

نظامهای ترویج و انتقال فن‌آوری کشاورزی و روستایی

به طور کلی در هندوستان چهار نظام سازمانی برای ترویج و انتقال کشاورزی و روستایی ایجاد شده است که عبارت‌اند از:

- ۱- نظام ترویجی در خط مقدم^۱ که عموماً تحت مدیریت دانشگاه‌های کشاورزی و انستیتوهای فعالیت می‌نمایند که زیر نظر هیئت تحقیقات کشاورزی هندوستان^۲ می‌باشد.
- ۲- نظام ترویج وزارت کشاورزی^۳ و واحدهای تابع آن در سطح استان و شهرستان.
- ۳- نظام ترویج وزارت توسعه روستایی^۴ و واحدهای تابع آن در سطح استان و شهرستان.
- ۴- فعالیتهای ترویجی و توسعه که توسط سازمانهای غیردولتی^۵ مانند اتاقهای بازرگانی و ... انجام می‌گیرد.

نظام ترویجی در خط مقدم که توسط دانشگاه‌های کشاورزی و انستیتوهای تحقیقاتی زیر نظر هیئت تحقیقات کشاورزی هندوستان به مورد اجرا گذاشته می‌شود، نقش عمده‌ای را از طریق سازماندهی نمایشها، فعالیتهای آموزشی و ... ایفا می‌کند. بنابراین محرکی برای سایر نظامهای ترویجی است. عمده‌ترین عامل توسعه کشاورزی، امور دام و منابع طبیعی، وزارت کشاورزی است که در سطوح مختلف منطقه‌ای به فعالیت می‌پردازد. یکی دیگر از عوامل توسعه، نظام ترویج توسعه روستایی است که بیش از ۶۰ درصد کل فعالیتهای آن به امور کشاورزی اختصاص دارد. عمده‌ترین فعالیت ترویج و توسعه به وسیله سازمانهای داوطلب و غیردولتی انجام می‌گیرد. بیشتر این سازمانها مجری طرحها و پروژه‌هایی هستند که منابع آن به وسیله هیئت تحقیقات کشاورزی، سازمان کشاورزی استان و سازمان توسعه روستایی استان تأمین می‌شود. بیشتر این سازمانها به عنوان راهنما در هر پروژه عمل می‌کنند و به دلیل پایین بودن حجم سرمایه‌ها بیشتر آنها از سرمایه‌های خارجی نیز استفاده می‌کنند.

مقدمه

بررسی تجربه کشور هندوستان در زمینه توسعه و تکامل ترویج و انتقال کشاورزی و روستایی برای طراحی نظامهای ترویجی بسیار مفید به نظر می‌رسد. این تجربه‌ها در دو دوره متمایز قبل و بعد از استقلال هندوستان قابل بررسی هستند.

تلاشهای اولیه ترویج کشاورزی و توسعه روستایی هندوستان قبل از استقلال بر محور فعالیتهای افراد خیرخواه، مؤسسات خصوصی، داوطلب و بین‌المللی و تاحدودی طرحهای دولتی محلی متمرکز بوده است. با وجود اهمیت فوق‌العاده زیاد تجربه‌های قبل از استقلال در جهت ارائه ایده‌ها و انگیزه‌های لازم در طراحی نظامهای ترویجی در طی دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ میلادی، به دلیل پراکندگی و کوچکی حجم فعالیتهای از بحث در باره آنها خودداری می‌شود. لیکن تجربه‌های تحول و تکامل نظامهای ترویجی و انتقال فن‌آوری کشاورزی و روستایی از بعد از استقلال (سال ۱۹۴۷) ایده‌های نوینی را ارائه می‌کند که کارشناسان و طراحان برنامه‌های ترویج و توسعه را بسیار یاری می‌دهد. مقاله حاضر، تلاشی جزئی است در معرفی و شناساندن سیر تکوین و تکامل سیستمهای مختلف ترویجی هندوستان در بعد از استقلال که امیدوار است، مورد استفاده کارشناسان، برنامه‌ریزان و مسئولان اجرایی کشور قرار گیرد.

نظامهای ترویج و انتقال فن‌آوری کشاورزی و روستایی در هندوستان

• دکتر احمد رضوانفر

سیستم ترویجی در خط مقدم

به منظور امکان برقراری ارتباط بین تحقیق، آموزش و ترویج، در سال ۱۹۷۱ هیئت تحقیقات کشاورزی هندوستان "بخش آموزش و ترویج" در مرکز تشکیلات را تأسیس کرد که بعد از مدتی به منظور افزایش تواناییهای آن به "بخش ترویج کشاورزی" تغییر نام داد.

بخش ترویج کشاورزی به منظور رسیدن به هدف برقراری ارتباط بین تحقیق، آموزش و ترویج فعالیتهای خود را در قالب اجرای طرحها و پروژههای مختلف ملی سازماندهی کرد که اهداف عمده این طرحها و پروژهها عبارتند از:

- ۱- سازماندهی نمایشهای طریقه‌ای و نمایشهای نتیجه‌ای به وسیله پژوهشگران برای نشان دادن حداکثر ظرفیت ژنتیکی آخرین فن‌آوریهای کشاورزی و دامی به کشاورزان و مروجان در کوتاهترین زمان ممکن.

- ۲- سازماندهی برنامه‌های ترویجی برای مناطق اختصاصی از نظر اقلیمی و جغرافیایی و شیوه‌های تولید و بهره‌برداری در اطراف دانشگاهها و انستیتوهای تحقیقاتی با هدف ارائه خدمات آموزشی و آزمایشگاهی.

- ۳- به کارگیری پژوهشگران در فعالیت میدانی در قالب این پروژهها با هدف توسعه برنامه‌های آموزشی و تحقیقاتی از طریق بازخورد سریع.

- ۴- آزمایش فن‌آورها در شرایط عینی و واقعی.

- ۵- توسعه و تدوین رهیافت‌های مناسب ترویجی و روش شناسی برای فعالیتهای میدانی.

- ۶- خدمت به جامعه کشاورزی از طریق کمک به افزایش تولید و بهره‌وری و ایجاد اشتغال و درآمد.

پروژه‌های انتقال فن‌آوری سیستم ترویجی در خط مقدم

به طور کلی چهار پروژه عمده انتقال فن‌آوری زیر نظر هیئت تحقیقات کشاورزی هندوستان اجرا می‌شود که در زیر شرح مختصری از آنها آمده است.

۱- پروژه هماهنگ شده و سراسری نمایشهای ملی^۶

برنامه نمایشهای ملی روی محصولات عمده کشاورزی در سال ۱۹۶۴ تأسیس شد که هدف اصلی آن عبارت از نشان دادن پتانسیل ژنتیکی محصولات مهم و استراتژیک زراعی و دامی در واحد سطح در مناطق مختلف بود. از دیگر اهداف عمده استفاده از این مزارع، نمایش اجرای فعالیتهای میدانی ترویج و آموزش شیوه‌های صحیح کشت و داشت و به دست آوردن اطلاعات دست اول در جهت حل مشکلات کشاورزان و تحت تأثیر قرار دادن نظام ترویج ملی کشاورزی بود.

۲- پروژه تحقیق در شرایط واقعی فعالیت تولیدی^۷

پروژه تحقیق در شرایط واقعی فعالیت تولیدی با هدف اشاعه فن‌آوری مناسب^۸ میان کشاورزان یک روستا یا یک منطقه و همچنین با هدف بررسی و شناسایی موانع عدم انتشار سریع فن‌آوری مناسب در میان کشاورزان و در سال ۱۹۷۵ تأسیس شد.

فرض اصلی در این نوع تحقیق، مطالعه و بررسی اثر فن‌آوری روی افراد، تولید و محیط از یک طرف و مطالعه اثرات زیست‌محیطی بر فن‌آوری از طرف دیگر است.

آزمایش فن‌آوری از جنبه‌های علمی و اقتصادی و اجتماعی، مطالعه میزان پذیرش و نمایش فن‌آوریهای جدید کشاورزی بر مزارع کشاورزان در یک روستا یا یک منطقه، از مهمترین اهداف این پروژه است.

۳- پروژه کربشی و بیجیان کندرا (مرکز علوم مزرعه)^۹

(KVK) در سال ۱۹۷۶ به عنوان یک پروژه آموزشی حرفه‌ای مبتنی بر نیاز و مهارت مدار و برای ارائه خدمات آموزشی به کشاورزان و کارشناسان ترویج در حین خدمت و برای کلیه کسانی طراحی گردید که به دنبال خوداشتغالی در بخش کشاورزی بودند. هدف اصلی (KVK)، ارائه

خدمات آموزشی برای توسعه و بهبود حرفه و شغل افراد بود. بررسی نیازهای آموزشی کشاورزان، شناسایی و معین کردن تکنولوژی مناسب منطقه، طراحی آموزش مبتنی بر نیازها، سازماندهی کلوبهای علوم مزرعه^{۱۰} از میان علاقه‌مندان و دانش‌آموزان، تهیه تسهیلات آموزش حرفه‌ای برای دانش‌آموزان و آموزش عمومی برای کشاورزان بی‌سواد از دیگر اهداف (KVK) بود.

تأسیس مرکز آموزش آموزشگران^{۱۱} به عنوان مؤسسه‌های بدون مدرک و به منظور آموزش مروجان و آموزشگران از دیگر اقدامهایی بود که در داخل پروژه (KVK) انجام شد که هم اکنون تعداد این مراکز در هندوستان به بیش از یکصد مرکز می‌رسد.

۴- برنامه از آزمایشگاه به مزرعه^{۱۲}

هدف اصلی برنامه از آزمایشگاه به مزرعه

(که توسط انستیتوهای تحقیقاتی در دانشگاههای کشاورزی و در سال ۱۹۷۹ توسعه یافت) عبارت از بهبود وضعیت اقتصادی کشاورزان فقیر و بدون زمین و کارگران کشاورزی از طریق انتقال فن‌آوری مناسب حال آنها بود. اهداف دیگر برنامه از آزمایشگاه به مزرعه عبارتند از:

الف) مطالعه و درک وضعیت و منابع کشاورزان با هدف توسعه فن‌آوری مناسب نیاز آنها

ب) ارائه شیوه‌های نوین عملیات کشاورزی و راهنمایی کشاورزان در پذیرش نوآوری

ج) سازماندهی برنامه‌های آموزشی و دیگر فعالیتهای ترویجی در ارتباط با فن‌آوری نوین و پذیرفته شده

نقش ترویجی دانشگاهها

علاوه بر پروژه‌های بالا، دانشگاههای کشاورزی نیز نقش ترویجی دارند. تعداد این دانشگاهها به ۲۴ می‌رسد که زیر نظر هیئت تحقیقات کشاورزی هندوستان فعالیت می‌کنند. فعالیتهای ترویجی دانشگاههای کشاورزی هندوستان در مواردی خلاصه می‌شود که این موارد عبارتند از:

۱- مسئولیت استانی امور تحقیق، آموزش و ترویج

۲- ایجاد گروه‌های عملیاتی از رشته‌های مختلف

برای امور تحقیق، آموزش و ترویج

۳- ارائه خدمات مشورتی در امور تحقیق و

آموزش برای حل مشکل کشاورزان

۴- انتقال سریع و بدون واسطه اطلاعات نوین به

دانشجویان، کشاورزان و مروجان

۵- ارائه آموزش به روستاییان بدون مدرک رسمی

سیستمهای ترویج ملی

توسعه و تکوین ترویج هندوستان در طی ۵۰

سال گذشته، با فراز و نشیبا و تغییرات متناسب با

نیاز مواجه بوده است. در بررسی تاریخی مراحل

توسعه و تکوین ترویج بعد از استقلال هند و

مدیریت حکومت ملی بر آن، سه دوره کاملاً مجزا

تشخیص داده می‌شود که عبارت‌اند از:

۱- برنامه توسعه اجتماعی^{۱۳}

۲- برنامه توسعه تکنولوژیکی^{۱۴}

۳- برنامه توسعه با عدالت اجتماعی^{۱۵}

برنامه توسعه اجتماع

در پی استقلال کشور هند از استعمار

انگلستان در سال ۱۹۴۷، نخستین تلاش برای

افزایش تولید غذا در قالب "نهضت تولید غذای

بیشتر"^{۱۶} با دو هدف عمده افزایش سطح

زیرکشت و ترغیب کشاورزان برای افزایش تولید

در هکتار در سال ۱۹۵۰-۵۱ صورت پذیرفت. در

اواخر سال ۱۹۵۲، کمیته‌ای به منظور بررسی

عملکرد نهضت تشکیل شد که نتایج حاصل از

ارزشیابی نشان داد، برنامه‌های نهضت شامل حال

عده معدودی از کشاورزان بوده است. نیاز به

توسعه جامع روستایی در سطح ملی از دیگر

یافته‌های کمیته ارزشیابی نهضت تولید غذای

بیشتر بود. با وجود این، نخستین برنامه توسعه

اجتماع در قالب برنامه ملی توسعه اجتماع^{۱۷} در

اکتبر سال ۱۹۵۲ به مورد اجرا درآمد. برنامه مورد

نظر، ۵۵ پروژه و هر پروژه ۴۰۰-۵۰۰ مایل مربع را

دربرمی‌گرفت. فعالیت‌هایی که در قالب اجرایی

نیازهای کشور هند، فکر تغییر جهت برنامه‌های

توسعه اجتماع به توسعه تکنولوژیکی را بیش از

بیش قدرت بخشید. در این راستا، در سال ۱۹۶۰،

اولین برنامه با عنوان "برنامه کشاورزی متمرکز در

سطح شهرستان"^{۲۲} با عنوان "برنامه مجموعه

تکنولوژی"^{۲۳} و با هدف افزایش تولید

محصولات کشاورزی از طریق تمرکز منابع مالی،

تکنولوژیکی، ترویجی و اجرایی، در هفت

شهرستان به مورد اجرا گذاشته شد. فعالیتها در

قالب برنامه کشاورزی متمرکز، شامل توزیع

اعتبارات مالی، توزیع نهاده‌ها مانند کود، سم،

بذور اصلاح شده و... فراهم آوری تمهیدات

بازاریابی و حمل و نقل و انبارداری، برگزاری

کلاسهای آموزشی، کارگاههای آموزشی و... بود.

به دنبال موفقیت اجرای برنامه کشاورزی

متمرکز در افزایش تولید محصولات کشاورزی

شهرستان، در سال ۱۹۶۴ دولت هند تصمیم گرفت

برنامه را از سطح شهرستان به سطح مناطق و در

سراسر کشور گسترش دهد. به این ترتیب، برنامه

کشاورزی متمرکز در سطح منطقه^{۲۴} با همان

اهداف و در سطحی وسیع به مورد اجرا گذاشته

شد.

اجرای برنامه کشاورزی متمرکز در سطح

منطقه، نیاز به توسعه گونه‌های جدید دامی و

گیاهی را بیش از پیش طلب می‌کرد. به این منظور،

تلاشهای زیادی برای توسعه گونه‌های پربازده

گیاهی و دامی از طرف مراکز تحقیقاتی صورت

گرفت که در قالب مجموعه فن‌آوری شامل روشها

و نهاده‌های تولیدی به روستاییان معرفی می‌شد.

در این راستا برای توسعه امور دام کشور، پروژه

توسعه متمرکز احشام^{۲۵} در سال ۱۹۶۴ و در

مناطق دامپروری به اجرا درآمد که توان تولید و

توزیع شیر در مراکز جمع‌آوری شیر و کارخانه‌های

لبیات سازی را داشتند. فعالیت‌های پروژه توسعه

متمرکز احشام عبارت بود از:

۱- اصلاح نژاد دامها

۲- شناسایی و اخته کردن گاوهای نر با ارزش

ژنتیکی پایین

۳- کنترل بیماریهای واگیردار و درمان سریع

در پی استقلال کشور هند از

استعمار انگلستان در سال

۱۹۴۷، نخستین تلاش برای

افزایش تولید غذا در قالب

"نهضت تولید غذای بیشتر" با

دو هدف عمده افزایش سطح

زیرکشت و ترغیب کشاورزان

برای افزایش تولید در هکتار در

سال ۱۹۵۰-۵۱ صورت پذیرفت.

برنامه جامع توسعه روستایی صورت می‌گرفت،

شامل پروژه‌های توسعه کشاورزی از قبیل آب،

خاک، توزیع نهاده‌ها و فن‌آوری نوین کشاورزی

بود. توسعه راههای روستایی، حمل و نقل،

آموزش، بهداشت، ساختمان، حرفه‌آموزی^{۱۸} و

رفاه اجتماعی^{۱۹} از دیگر فعالیت‌های برنامه توسعه

اجتماعی بود. محدودیت منابع از یک طرف و

عدم موفقیت کارگزاران توسعه برای ایجاد

انگیزه‌های لازم در روستاییان به منظور مشارکت

در برنامه از طرف دیگر، باعث شد که برنامه یاد

شده به "خدمات ترویج در سطح ملی"^{۲۰} تغییر نام

داده و کلیه فعالیت‌های توسعه را با ایده‌های

ترویجی به اجرا بگذارد.

برنامه‌های توسعه اجتماع با تغییرات اندکی

از قبیل اختصاص جایگاه ویژه به شوراهای

روستایی در انجام پروژه‌های توسعه تا پایان سال

۱۹۵۹ ادامه داشت. در سال ۱۹۵۹، کمیسیون

برنامه‌ریزی توسعه با همکاری نزدیک "بنیاد

فورد"^{۲۱}، عملکرد برنامه توسعه اجتماع را مورد

بررسی قرار داد. به هر حال، نتایج حاصل از

ارزشیابی نشان‌دهنده عدم توفیق برنامه در افزایش

تولید محصولات کشاورزی بود که دلیل آن، تمرکز

بیشتر بر پروژه‌های عمرانی در مقایسه با

پروژه‌های تولید کشاورزی بود.

برنامه توسعه تکنولوژیکی

عدم پاسخگویی برنامه‌های توسعه اجتماع به

۴- رکوردگیری و ثبت تولید شیر دامها

۵- معرفی گاوهای شیری پربازده

۶- پرداخت یارانه و اجرای مشوقهایی برای تولید شیر

۷- توسعه تولید علوفه و غذای دامی از طریق نمایشهای ملی، توزیع بذور اصلاح شده علوفه، سلوسازی و عمومی کردن استفاده از علف برها
۸- ترویج و آموزش امور دام.

همزمان با اجرای برنامه های کشاورزی متمرکز در سطح منطقه با وقوع انقلاب سبز در امریکای لاتین و دسترسی به منابع جدید ژنتیکی از یک طرف و موفقیت نسبی در استفاده از گونه های پربازده در مزارع بزرگ هندوستان از طرف دیگر، در سال ۱۹۶۶، برنامه "گونه های پربازده"^{۲۶} به مورد اجرا درآمد. تلفیق گونه های پربازده با به کارگیری متعادل کود شیمیایی، آبیاری به روش علمی، حفاظت گیاهان، دفع آفات نباتی و ... کشور قطعی زده هندوستان را به خودکفایی در تولید محصولات کشاورزی رساند. استفاده از تکنولوژیهای نوین در علم زراعت، دامپروری، شیلات، جنگل و مرتع، پرورش کرم ابریشم و ... تحولات عمده ای در تولید هندوستان پدید آورد.

توسعه با عدالت اجتماعی

شکست استراتژی توسعه روستایی رشدمدار^{۲۷} دهه ۶۰ در حل مشکل فقر عظیم تهیدستان روستایی شامل روستایان کم زمین و بدون زمین باعث شد که برنامه های توسعه تکنولوژیکی مورد بازبینی جدی قرار گیرد. توزیع نابرابر منافع حاصل از برنامه های رشدمدار بین روستایان فقیر و ثروتمند و مناطق بهره مند^{۲۸} و غیربهره مند^{۲۹} منجر به تغییر جهت گیری برنامه های توسعه از برنامه های توسعه تکنولوژیکی به "برنامه های گروه ویژه"^{۳۰} و "برنامه های ناحیه ویژه"^{۳۱} گردید.

برنامه های ویژه که از اوایل دهه ۷۰ و در طی دو برنامه پنج ساله (برنامه پنج ساله چهارم ۱۹۶۹-۷۴) و برنامه پنج ساله پنجم

به دنبال موفقیت اجرای برنامه کشاورزی متمرکز در افزایش تولید محصولات کشاورزی شهرستان، در سال ۱۹۶۴ دولت هند تصمیم گرفت برنامه را از سطح شهرستان به سطح مناطق و در سراسر کشور گسترش دهد. به این ترتیب، برنامه کشاورزی متمرکز در سطح منطقه با همان اهداف و در سطحی وسیع به مورد اجرا گذاشته شد.

(۱۹۷۴-۷۹)) که برای بخشهای ضعیف جامعه روستایی و مناطق غیربهره مند طراحی گردید، شامل برنامه هایی از قبیل "آژانس توسعه کشاورزان خرد"^{۳۲}، "کشاورزان بدون زمین و کارگران کشاورزی"^{۳۳}، "برنامه مناطق مستعد خشکی"^{۳۴}، "برنامه کار در مقابل غذا"^{۳۵} و "برنامه ملی کاریابی"^{۳۶} بودند.

برنامه های ویژه برای مناطق انتخاب شده و با هدف خدمت به گروه های ویژه و در تعداد بسیاری از مناطق در سطح دهستان در کشور هندوستان به مورد اجرا درآمدند. لیکن هیچکدام از آن برنامه ها، نتوانست کل کشور را زیرپوشش خود قرار بدهد.

استراتژی نو برای ترویج و توسعه روستایی جامع

تجربه های حاصل از طرح و اجرای برنامه های مختلف ترویج کشاورزی و توسعه روستایی (که هنوز به اهداف سیاست اقتصادی هندوستان که همانا کاهش فقر و افزایش تولید در کلیه مناطق کشور پهناور بود) جامه عمل نپوشانده بود که استراتژی نوین تحت پوشش قرار دادن کلیه مناطق کشور برای برنامه های ترویج کشاورزی و توسعه روستایی با قوت تمام پیگیری شد. از اوایل دهه ۷۰، تحقیق برای رهیافتهای

مؤثر ترویج کشاورزی و توسعه روستایی ادامه یافت که عاقبت در سال ۱۹۷۴، روش ترویج کشاورزی تحت عنوان "نظام آموزش و دیدار"^{۳۷} به عنوان رهیافت غالب ترویج و در سال ۱۹۷۸، برنامه ای با عنوان "برنامه جامع توسعه روستایی"^{۳۸} به عنوان رهیافت غالب توسعه روستایی در کشور هند شناخته شدند. هم اکنون در سطح ملی، وزارت کشاورزی مسئول سیاستگذاری برنامه ترویج کشاورزی و وزارت توسعه روستایی مسئول سیاستگذاری برنامه جامع روستایی هندوستان می باشد و در نتیجه دو نظام مختلف ترویجی در سطح ملی به وجود آمد که عبارت اند از:

۱- سیستم ترویج وزارت کشاورزی

۲- سیستم ترویج وزارت توسعه روستایی

سیستم ترویج وزارت کشاورزی

در ادامه تحقیق برای طراحی نظام ترویجی مؤثر و براساس تجربیات پروژه آزمایشی^{۳۹} که با کمک بانک جهانی در ایالتهای راجستان، مادیاپرادش و آندراپرادش انجام گرفت، روش ترویج کشاورزی با عنوان "نظام آموزش و دیدار" در سال ۱۹۷۴ به عنوان رهیافت غالب ترویج کشاورزی هندوستان تعیین شد. با اعلام نظام آموزش و دیدار به عنوان نظام غالب ترویج، کلیه ایالت های هندوستان با کمک و حمایت های بانک جهانی اقدام به سازماندهی مجدد سیستم ترویج کشاورزی خود کردند.

این سیستم انتقال مؤثر توصیه های تکنیکی از طریق ارتباط^{۴۰} نزدیک بین تحقیق، ترویج و کشاورزان را در نظر دارد. در حقیقت، این پروژه شامل سازماندهی مجدد رهیافت های ترویجی از نوع توسعه اجتماعی با هدف تخصصی نمودن فعالیت های خدمات ترویجی بود که هدایت فعالیت های ترویجی از یک شبکه مشخص را طلب می کرد.

نظام آموزش و دیدار در ترویج کشاورزی هندوستان دارای خصوصیات کلیدی است که این خصوصیات عبارت اند از:

۱- تخصص‌گرایی^{۴۱}: یعنی کلیه اعضا و کارکنان ترویج باید در جریان آخرین اطلاعات و دانشهای حاصل از تحقیقات علمی، کاربردی در قالب توصیه‌های جدید قرار گیرند.

۲- فرماندهی واحد^{۴۲}: یعنی خدمات ترویج باید تحت فرماندهی واحد یک سازمان خاص، نظیر وزارت کشاورزی، قرار بگیرد.

۳- تمرکز فعالیتها^{۴۳}: یعنی کارکنان ترویج فقط به فعالیتهای ترویجی می‌پردازند و از دست زدن به هرگونه کار جنبی نظیر تأمین نهاده‌ها، جمع‌آوری داده‌ها، پرداخت یارانه و تأمین اعتبارات مالی منع می‌شوند.

۴- فعالیت در محدوده زمانی مشخص^{۴۴}: یعنی پیامها و مهارتها به صورت منظم و در اوقات مناسب به کشاورزان ارائه می‌شود تا بدین وسیله علوم و فن‌آوری توصیه شده از طرف مرجع تحقیق به بهترین روش به کار گرفته شود.

۵- محوریت کشاورز و مزرعه^{۴۵}: برنامه‌های ترویجی باید بر اساس شناخت دقیق از نیازها و کیفیت تولید کشاورزان طراحی و اجرا گردند.

۶- آموزش منظم و مداوم^{۴۶}: یعنی کارکنان ترویج در دوره‌های مختلف باید با شرکت در دوره‌های منظم و مداوم در زمینه‌های فن‌آوریهای نوین کشاورزی سطح اطلاعات و مهارتهای خود را بهبود بخشند.

۷- ارتباط با مراکز تحقیقاتی و تحقیق^{۴۷}: یعنی کارکنان دستگاه ترویج از طریق بهبود ارتباط با مراکز تحقیقاتی نسبت به انعکاس مسائل و مشکلات کشاورزان به مراکز تحقیقاتی و گرفتن اطلاعات مربوط به فن‌آوری کشاورزی جدید اقدام می‌نمایند.

در طی اجرای نظام آموزش و دیدار به عنوان متدولوژی ترویج کشاورزی و با هدف فائق آمدن بر مسائل و مشکلات سازمانی^{۴۸}، ساختاری^{۴۹} و کارکردی^{۵۰} برنامه‌ها و پروژه‌هایی از قبیل "پروژه ملی ترویج کشاورزی^{۵۱}" و "هیئتهای تکنولوژیکی^{۵۲}" تولیدات مختلف و با هدف هر

چه نزدیکتر ساختن سیستمهای تحقیق پیشرفته و تأمین نهاده‌های تولیدی برای مصرف کشاورزان به مورد اجرا گذاشته شد.

سیستم ترویج وزارت توسعه روستایی از اهداف عمده سیاست توسعه اقتصادی هندوستان، کاهش فقر تهیدستان ساکن در مناطق روستایی بود که در قالب برنامه‌ها و پروژه‌های مختلف و در طی برنامه‌های ملی اجرا می‌شد. برنامه‌ها و پروژه‌های توسعه روستایی تا حدودی توانست رشد تولید محصولات کشاورزی را به همراه داشته باشد. لیکن تعمیم آن به کلیه مناطق

هدف اصلی برنامه نمایشهای ملی عبارت از نشان دادن پتانسیل ژنتیکی محصولات مهم و استراتژیک زراعی و دامی در واحد سطح در مناطق مختلف بود. از دیگر اهداف عمده استفاده از این مزارع، نمایش اجرای فعالیتهای میدانی ترویج و آموزش شیوه‌های صحیح کشت و داشت و به دست آوردن اطلاعات دست اول در جهت حل مشکلات کشاورزان و تحت تأثیر قرار دادن نظام ترویج ملی کشاورزی بود.

در طی مدت اجرای برنامه جامع توسعه روستایی و به منظور حل مشکلات تهیدستان روستایی، برنامه‌ها و پروژه‌های مختلف از قبیل "برنامه ملی کاریابی برای روستاییان"، "آموزش جوانان روستایی برای خوداشتغالی"، "طرح بیمه اشتغال" و "کنسرسیوم تجارت کشاورزی برای کشاورزان خرده‌پا" و برنامه‌های دیگری طراحی و اجرا شد.

هندوستان و به کلیه گروههای اجتماعی روستایی ممکن نبود. بدین ترتیب، برنامه ششم توسعه هند با هدف از بین بردن کامل فقر در مناطق روستایی به مورد اجرا گذاشته شد. با اجرای برنامه ششم توسعه و با هدف ریشه‌کنی فقر "برنامه جامع توسعه روستایی^{۵۳}" در سال ۱۹۷۸-۷۹ در ۲۳۰۰ دهستان منتخب به مورد اجرا درآمد که بعد از یک سال، برنامه فوق به کلیه ۵۰۱۱ دهستان تعمیم داده شد. گروههای هدف در اجرای برنامه جامع توسعه روستایی شامل دهقانان فقیر و کارگران کشاورزی بود که بدون داشتن دسترسی به نهاده‌ها و اعتبارات روستایی، عمده‌ترین بار تولید را بردوش می‌کشیدند.

در طی مدت اجرای برنامه جامع توسعه روستایی و به منظور حل مشکلات تهیدستان روستایی، برنامه‌ها و پروژه‌های مختلف از قبیل "برنامه ملی کاریابی برای روستاییان^{۵۴}"، "آموزش جوانان روستایی برای خوداشتغالی^{۵۵}"، "طرح بیمه اشتغال^{۵۶}" و "کنسرسیوم تجارت کشاورزی برای کشاورزان خرده‌پا^{۵۷}" و برنامه‌های دیگری طراحی و اجرا شد.

فعالیتهای ترویجی و توسعه توسط سازمانهای غیردولتی^{۵۸}
سازمانهای غیردولتی و سازمانهای داوطلب

تاریخی نسبتاً طولانی در طرح و اجرای برنامه‌های ترویج و توسعه در هندوستان دارند که یکی از نمونه‌های بارز آن یعنی "تجربه رابیندرانات تاگور^{۵۹}" در سال ۱۹۲۰ در اجرای برنامه‌های آموزشی و توسعه در مناطق جنوب هندوستان را می‌توان نام برد.

ویژگیهای سازمانهای غیردولتی و ارگانهای داوطلب شامل مواردی به شرح زیر است:

۱- این سازمانها با هدف ارائه خدمات به جامعه روستایی بدون دخالت دیگر سازمانها و بدون داشتن هیچ گونه تعهد و التزام به دیگران و صرفاً با تکیه بر کارایی خود به فعالیت می‌پردازند.

- 15- Development and social justice
- 16- Grow more food campaign
- 17- National community development programme
- 18- Training
- 19- Social welfare
- 20- National extension service
- 21- Ford fundation
- 22- Intensive agricultural district programme
- 23- Package programme
- 24- Intensive agricultural area programme
- 25- Intensive cattle development programme
- 26- High yielding variety programme
- 27- Growth- oriented
- 28- Prosperous
- 29- Backward
- 30- Group-specific programme
- 31- Area-specific programme
- 32- Small farmers development agency
- 33- Marginal farmers and agricultural labours
- 34- Desert development programme
- 35- Food for work programme
- 36- National rural employment programme
- 37- Training and visit system
- 38- Integrated rural development programme
- 39- Pilot project
- 40- Linkage
- 41- Professionalism
- 42- Single line of command

- with special reference to India", Agricultural administration, 21, 197-204.
- 2- Prasad, C. & Choudry, B.N. & Nagav, B.B., (1987), "First-line transfer of technology projects Indian council of agricultural research, New Delhi.
 - 3- Randhawa, M.S. (1978), "Report of the review committee on agricultural universities", Indian council of agricultural research, New Delhi.
 - 4- Randhawa, M.S. (1986), "A history of agriculture in India", Indian council of agricultural research, New Delhi.
 - 5- Singh, K. (1995), "Rural development- principles policies and management", Sage publications, New Delhi.

پی نوشتها

- 1- First- Line TOT projects
- 2- Indian Council of agricultural research
- 3- Extension system of the ministry of agriculture
- 4- Extension system of the ministry of rural development
- 5- Non-Governmental Organizations
- 6- All India coordinated project on national demonstration
- 7- Operational research project
- 8- Apperational research project
- 9- Krishi Vigyan Kendra (Farm science center)
- 10- Farm science clubs
- 11- Trainer's training center
- 12- Lab to land program
- 13- Community development
- 14- Technological development

۲- سازمانهای غیردولتی در سطوح کوچک به نحوی فعالیت دارند که بتوانند مشکلات محلی را دریافت و بتوانند راه‌حلهایی برای آنها پیدا کنند.

۳- سازمانهای غیردولتی به دلیل داشتن ارتباط نزدیک با کشاورزان قادر هستند آنها را به پذیرش تکنیکهای جدید ترغیب نمایند.

۴- سازمانهای غیردولتی، می‌توانند طرحهای عمومی و الگوهای مختلف وابسته به شرایط محیطی را تغییر دهند و این در حالی است که سازمانهای دیگر از توانایی لازم برای این کار برخوردار نیستند.

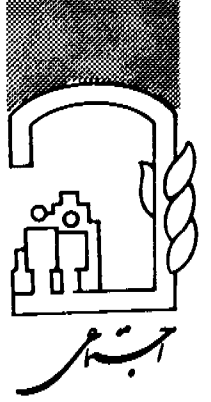
۵- سازمانهای غیردولتی از مدیریت بسیار قوی در اجرای برنامه‌ها برخوردار هستند. بنابراین، می‌توانند برنامه‌ها را با کارایی بیشتری سازماندهی نمایند.

۶- سازمانهای غیردولتی، نوعی سازمانهای خدماتی هستند که عموماً با سرسختی و با کارایی بیشتر نسبت به سازمانهای دولتی ترویج به فعالیت می‌پردازند.

سازمانهای غیردولتی حتی در مواردی به اجرای برنامه‌های انتقال فن‌آوری با منشأ دولتی نظیر "برنامه از آزمایشگاه به مزرعه" و به صورت کثراتی اقدام می‌کنند. حتی بر اساس یک برنامه که از سال ۹۵-۱۹۹۴ به مورد اجرا گذاشته شده است، سازمانهای غیردولتی با توجه به وظایفی که در زمینه ترویج به عهده گرفته‌اند به عنوان سیستم اصلی ترویج کشاورزی در کنار دیگر سیستمها شناخته شده‌اند. سازمانهای غیردولتی اجازه یافته‌اند در زمینه‌های خاصی از قبیل جمع‌آوری اسناد تحقیقات مبتنی بر نظامهای کشاورزی و بهبود ارتباطات به وسیله وسایل سمعی و بصری، سازماندهی آموزش کشاورزان، سازماندهی گروههای کشاورزان، برگزاری نمایشها و نمایشگاهها، دیدار از مراکز تحقیقاتی و ... کارهای ترویجی انجام دهند.

منابع و مأخذ

- 1- Kishore, D. (1986), "An alternative strategy for the transfer of technology



دانش بومی

مقوله‌ای نوین در پژوهش توسعه روستایی

• مهندس عباس نوروزی
• الهه امامی آل آقا

بسترهای پژوهش در دانش بومی که علاوه بر علوم کاربردی همچون کشاورزی، بهداشت، تغذیه، پزشکی و ... علوم نظری همانند روابط و شبکه‌های ارتباطی را نیز دربرمی‌گیرد و همچنین قدمت و به تبع آن عمق و غنای دانش بومی، دامنه پژوهش در این خصوص بسیار وسیع و گسترده می‌باشد. هر چند که به نظر می‌آید تفحص در این مقوله مشکلتر از آن چه تصور می‌رود، باشد. چرا که در گام نخست، لازم است که نگرش تحقیرآمیز کارگزاران توسعه روستایی که متأسفانه هر چه که روستاییان به طور سنتی انجام می‌دهند را فاقد قابلیت لازم در قیاس با مشابه نوین آن تلقی می‌نمایند - تغییر یابد.

مقدمه

در طول متجاوز از هزاران سال که از خلقت و زیست انسان در روی کره زمین می‌گذرد، وی سعی نموده است که از طریق آزمون و تجربه به خلق دانشی بپردازد که رافع نیازمندیهای او باشد. این دانش که پس از هزاران سال از آن با عنوان "دانش بومی" نام برده می‌شود، اختصاص به زمینه ویابعدی خاص از زندگی بشر نداشته و در کلیه زمینه‌ها می‌توان سابقه‌ای از آن را سراغ گرفت. دانشی که بابرخورداری از ویژگیهایی نظیر ساده

چکیده

به دنبال چندین دهه رشد و شتاب فزاینده در خلق و آفرینش و به تبع آن توسعه، تنفیذ و ترویج دانش رسمی و نوین که از مؤسسات تحقیقاتی و پژوهشی نشئت گرفته است - بویژه در سالهای پس از جنگ جهانی دوم و عدم حل و رفع مشکلات گریبانگیر جامعه بشری، بالاخص جامعه روستایی (به رغم توان فنی بالای دانش نوین) و یا زایش مشکلاتی دیگر در پرتو کاربرد دانش نوین، از قریب به دو دهه پیش در کشورهای جهان سوم و از مدتها پیش از آن در کشورهای توسعه یافته اعتقاد به آنچه که به طور سنتی و تجربی توسط گروههای مختلف مردم روستایی به کار گرفته می‌شود و قابلیت و توانمندی خود را طی سالها و چه با فرنها آزمون و تجربه به منصف ظهور و بروز رسانده است و اصطلاحاً از آن تحت عنوان "دانش بومی" یاد می‌شود، نضج گرفت. تلفیق این دو دانش به منزله مناسبترین رویکرد رسیدن به توسعه‌ای موزون و واجد عوارض کمتر مورد توجه واقع شد. این مهم تا بدان پایه اهمیت یافت که مؤسسات مختلفی که بعضاً نیز از حمایت مؤسسات بین‌المللی نظیر بانک جهانی برخوردارند، تحقیق در این زمینه را آغاز کردند. به نظر می‌رسد که به جهت وسعت زمینه‌ها و

بودن، شفاهی بودن، منطقه‌ای بودن، تجربی بودن و... به طور سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته و قابلیت و سازگاری خود را با نیازهای بشر آشکار ساخته است. چرا که اگر نگوئیم همه، لاقفل می‌توانیم بگوئیم که بخش قابل ملاحظه‌ای از معضلاتی که گریبانگیر بشر شده، در چند دهه اخیر ظهور و بروز یافته است. بویژه در سالهای پس از جنگ جهانی دوم که دولتهای بسیاری در کشورهای جهان سوم با پیروی از الگوی "نوسازی" به ستیز با هر آنچه برخاستند که سنتی تلقی می‌شد، این مهم نه تنها نارساییهای فیزیکی همچون آلودگی هوا و آب، شکاف در لایه اوزن، تخریب منابع طبیعی و... را به همراه داشته، بلکه مشکلاتی را نیز به شکل روانی و اجتماعی به جامعه بشری تحمیل نموده است که عبارت‌اند از فروپاشی خانواده، گرایش روزافزون به سمت مواد مخدر و... حتی اگر نتوان ادعا نمود که میان معضلات برشمرده شده و دانش رسمی و نوین، رابطه علت و معلولی وجود دارد، حداقل می‌توان مدعی شد که دانش رسمی و نوین نشئت گرفته از مؤسسات آموزشی و پژوهشی، در عین قابلیت و تسهیلات و سعادت بشمار که نصیب بشر ساخته از توان و کارایی لازم جهت حل و رفع این نارساییها برخوردار نمی‌باشد. به این جهت، رویکرد بازگشت به گذشته و عنایت خاص به دانش بومی از طریق تلفیق آن با دانش نوین نه تنها در مطالعات مربوط به توسعه کشاورزی و روستایی (به جهت کاستن از مخاطرات زیست محیطی) به جایگاه مناسبی رسیده، بلکه بسیاری از جامعه‌شناسان و بویژه مردم شناسان چاره بسیاری از مشکلات اجتماعی و یا لاقفل تخفیف آنها را در پرتو توجه خاص به دانش بومی و سنتی می‌دانند.

علل و پیشینه توجه به دانش بومی

همانگونه که در مقدمه این نوشتار نیز آمد، عوارض بسیاری که دلبستگی بیش از حد به دانش آکادمیک (رسمی) و به هیچ انگاشتن دانش به میراث رسیده از گذشته نصیب انسان ساخته و عدم این نارساییها در گذشته را شاید بتوان مهمترین علت توجه به دانش بومی تلقی نمود. با بیان دقیق این موضوع مناسب است که به هشدارنامه‌ای اشاره نمود که اتحادیه دانشمندان آگاه - جمعی مرکب از ۱۶۷۰ تن از دانشمندان برجسته دنیا و از جمله ۱۰۴ نفر از برگزیدگان جایزه نوبل - در آوریل سال ۱۹۹۳ در نکوهش فن آوری نوین و قلمداد نمودن آن به عنوان مسئول خرابیهای وارده به محیط زیست و کیفیت زندگی بشر منتشر ساختند. در کلام آخر این هشدارنامه چنین آمده است: "اعضای هیئت علمی به بشریت درباره آنچه که در آینده در انتظار ماست، اخطار می‌دهیم. رویه ما در امانت‌داری و حفاظت از کره زمین و حیات ساکن در آن محتاج به تغییراتی اساسی است و گر نه خانه جهانی ما چنان از هم خواهد پاشید که قابل ترمیم نخواهد بود. در آن صورت چیزی بجز بیچارگی محض برای بشر نخواهد ماند." (عمادی و عباسی - ص ۴-۳).

به عقیده بسیاری از دانش پژوهان و صاحب نظران، این تغییرات علت اساسی در توجه جدی به ابعاد انسانی توسعه می‌باشد که تا به حال از آن غفلت ورزیده شده است. به عبارت دیگر در توسعه و نوسازی جوامع باید به پیشینه، باورها و ارزشها توجه ویژه داشت که مجموعه آنها را می‌توان در دانش بومی ساکنان آن جوامع خلاصه نمود.

از آنچه که در بالا آمد، استنباط می‌شود که چنانچه عوارضی که اینک در حد اکثرین شکل خود گریبانگیر جامعه بشری شده است، بروز نمی‌نمود، انتظار می‌رفت که پی بردن به ارزش و اهمیت دانش بومی به مدت طولانی تری به تعویق می‌افتاد. به دیگر سخن جوامعی که از آنها با عنوان "جوامع سنتی" یاد می‌شود و کیفیت به مراتب مناسبتر فرآورده‌های کشاورزی و روستایی تولید

شده در این جوامع - هر چند به لحاظ کمی واجد نارساییهایی باشد - علماء و اندیشمندان جوامع توسعه یافته را به این اندیشه و ادوات که روشهای شایع و مرسوم در جوامع سنتی به چه سبک و سیاقی می‌باشند که حائز بالاترین سازگاری با طبیعت و محیط زیست هستند؟ این درست همان زمانی بود که کشورهای جهان سوم از یک سو با شیفتگی زایدالوصفی به تمجید و تکریم فن آوریهای ساخته شده در کشورهای صنعتی پرداختند و از سوی دیگر به تقیح و نکوهش آنچه پرداختند که از گذشته خویش به ارث برده بودند. به این ترتیب، نقطه آغازین پژوهش در دانش بومی به سالها پیش از این و به نخستین سالهای قرن حاضر برمی‌گردد.

به عنوان مثال، گسترش سریع بیماریهای قلبی و ریوی، امراض دهان و دندان و اختلالات روانی در جوامع غربی و شیوع امراض و آفات گوناگون در دامداری و کشاورزی این کشورها که ناشی از گسترش مواد شیمیایی و شیوه‌های صنعتی آن سالها بود، پزشکان و گیاهپزشکان برجسته غربی را به مطالعه روشهای سنتی در کشاورزی، دامداری و تغذیه اقوام بومی جهان واداشت. افراد معروفی همچون اف. اچ. کینگ^۱، آلبرت هوارد^۲، جی. تی. رنج^۳ و وستون پرایس^۴ از جمله مشهورترین این دانشمندان بودند که به کشورهای آسیایی، آفریقایی و قبایل بومی آمریکا سفر کردند و به مطالعه دقیق و عمیق این جوامع پرداختند. (عمادی و عباسی ۱۳۷۷ - ص ۲۱).

به رغم پیشینه نزدیک به صد ساله مطالعه در نظامهای دانش بومی، این روند در طی قرن بیستم با همان شتاب اولیه ادامه نیافت و در طول سالهای بعد از جنگ جهانی دوم، توسعه صنعتی مبتنی بر دانش رسمی که فاقد کمترین سازگاری با دانش سنتی بود و از طریق اعتبارات بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم (موسوم به بانک جهانی) مورد حمایت قرار می‌گرفت، بیشتر از هر چیز پروژه‌های بزرگ و افتخارآمیز مورد حمایت قرار گرفت و چون دانش بومی بیشتر معطوف به پروژه‌های کوچک و کم هزینه می‌باشد، عقب افتاده و واپس‌گرا قلمداد می‌شد. اما با

گذشت متجاوز از سه دهه از رکود و وقفه در پژوهشهای دانش بومی و همزمان با تشدید عوارضی که تدریجاً مبتلابه جوامع انسانی شده بود، اکنون زمان آن فرا رسیده بود که به صورت جدی به این مقوله پرداخته شود و دامنه کار تا بدانجا بالاگرفت که ظهور رشته پژوهشی و کاربردی نظامهای دانش بومی را در پی داشت. ناگفته نماند که نخستین علاقه‌مندان به این مهم، انسان‌شناسان اجتماعی و یا فرهنگی بودند که به دلیل رشته تخصصی خود زودتر از دیگران به ارزش و اعتبار دانش سنتی واقف شدند و بعدها علمای سایر رشته‌ها نیز با درک ارزش، اهمیت و ضرورت مطالعه در این خصوص به جرگه علاقه‌مندان و پژوهندگان نظامهای دانش بومی پیوستند.

تعریف، تبیین و اهمیت دانش بومی

اچ. اف. لیونبرگر^۵ و پ. اچ. گوین^۶ در تعریفی ساده از دانش سنتی کشاورزان می‌گویند "این دانش، دانشی است که آن را کشاورزان از تجربه خود آموخته و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کنند." (لیونبرگر و گوین - ص ۶۸).

به این ترتیب، ایشان بر بعد تجربی این دانش و قابلیت انتقال آن از نسلی به نسل دیگر و به عبارتی بر قدمت و کهن بودن آن تأکید می‌کنند. دکتر آزکیا با اشاره به ایجاد رشته دانش بومی در مطالعات روستایی و توسعه معتقد است؛ که در این رشته صحبت از این است که چگونه از دانش مردم در زمینه توسعه استفاده کنیم و اینکه چقدر از شیوه‌ها و مدیریتهای گذشته، امروز کاربرد دارد و در چه زمینه‌هایی می‌توان از آن استفاده کرد. (ازکیا ۱۳۷۵ - ص ۱۷).

همان گونه که ملاحظه می‌شود، وی بر ضرورت تعقق بر رفتارهای سنتی مردم و بررسی امکان کاربرد آنچه که مردم به صورت سنتی عمل نموده‌اند در دنیای امروز تأکید نموده است.

دکتر عمادی و عباسی ضمن پرداختن به ابعاد وسیع و زمینه‌های دانش بومی در تعریف آن می‌گویند: "دانش بومی هر قوم بخشی از سرمایه ملی آن قوم است و باورها، ارزشها، دانسته‌ها و

ابزار زندگی آنان را دربرمی‌گیرد. این همان دانشی است که به کمک آن درطی قرون اقوام جهان روزی خسود واز محیط اطرافشان جستجو می‌کرده‌اند، پوشاک خود را تهیه کرده‌اند، فرزندان خود را اسکان داده و تربیت کرده‌اند و سلامت خود و حیوانات خود را حفظ کرده‌اند. (عمادی و عباسی- ۱۳۷۷- ص ۱۹).

قدمت و دامنه وسیع دانش بومی، ارزش، اهمیت، قابلیت و کارایی آن در پاسخ به محیط و همچنین ابعاد اجتماعی دانش بومی در کنارجنجه‌های فنی و کاربردی در شمار مواردی قرار می‌گیرد که در تعریف بالا دیده می‌شود.

اما شاید بتوان گفت که جامعترین تعریف از دانش بومی را "رابرت چمبرز"^۷ ارائه داده است. به عقیده وی "دانش بومی در اصطلاح به دانشی اطلاق می‌شود که از حوزه جغرافیایی خاصی سرچشمه گرفته و به طور طبیعی تولید شده باشد، اما دانش روستائیان مطالبی را به آن افزوده یا از آن متأثر شده و یا به وسیله دانش خارج ازحوزه جغرافیایی از میان رفته است." (چمبرز- ۱۹۹۱- ص ۱۰۸).

تعریف وی نیز بر محلی بودن دانش بومی و تغییر و تحول آن در طول زمان و بویژه امکان اضمحلال و نابودی آن تأکید می‌کند. نکته اخیر خود به این معنی است که هر لحظه درنگ و کوتاهی بیشتر در بذل عنایت به این مهم خود به معنای عدم امکان دسترسی بیشتر به این گنجینه غنی می‌باشد.

دکتر عمادی در تعریفی موجز و مختصر از دانش بومی می‌گوید، "دانش بومی مجموعه‌ای از دانش است که افراد یک جامعه در طول زمان و بر مبنای تجربه به دست آورده‌اند و آن را سینه به سینه منتقل می‌کنند." (عمادی، ۱۳۷۷، ص ۸۶).

درباب اهمیت دانش بومی در مطالعات توسعه روستایی همین قدر کافی است که گفته شود که شمار زیادی از متخصصان توسعه، عدم توفیق برنامه‌های توسعه روستایی در کشورهای جهان سوم را به دلیل فقدان توجه این برنامه‌ها به باورها، ارزشها و دانسته‌های مردم روستایی که

تلور همه آنها را می‌توان در عبارت دانش بومی خلاصه نمود- می‌دانند.

در این زمینه هنج^۸ می‌گوید؛ دید کارشناسی دهقانان، بزرگترین منبع دانشی است که برای توسعه واحدهای اقتصادی روستایی هنوز بسیج نشده‌اند. ضمن آنکه به اعتقاد ورنر^۹ "نظامهای دانش بومی باید به مثابه جزئی از منافع ملی مورد توجه قرارگیرند. باین وجود تقریباً تمامی ملل این دارای ملی بالقوه را به فراموشی سپرده‌اند." (رزاقی، ص ۱۸).

امروزه پرداختن به دانش بومی تابدان حذاهمت یافته است که ماهانه چندین مجله درباره دانش بومی در سراسر جهان منتشر می‌شود و مراکز متعددی نیز فعالیتهای پژوهشی دامنه‌داری را در این خصوص آغاز کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به مرکز اطلاعات داده‌های خارجی و کشاورزی تداوم بخشی (ILETA) در هلند یا مرکز دانش بومی برای کشاورزی و توسعه روستایی (CIRARD) در دانشگاه ایالتی آیوا در ایالات متحده آمریکا اشاره نمود که مرکز اخیر فعالیتهای خود را از سال ۱۹۸۷ آغاز کرده است و سعی دارد که با هدف ایجاد ارتباط بین‌المللی، ثبت و ضبط، حفاظت و استفاده از دانش بومی کشاورزان و افراد روستایی در دورترین نقاط جهان، امکان دسترسی به این دانش را برای متخصصان توسعه روستایی فراهم آورد. همچنین بنابر آمار بانک جهانی در سال ۱۹۹۳، قریب به ۳ هزار نفر متخصص و مؤسسه در ۱۲۴ کشور جهان در خصوص دانش بومی فعالیت می‌کرده‌اند. (عمادی و عباسی، ص ۱۷).

درباران نیز اخیراً مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی اقدامات دامنه‌داری را جهت گردآوری دانش بومی ایران آغاز کرده است که از جمله فعالیتهای قابل توجه این مرکز اجرای طرح ملی گردآوری، تدوین و اشاعه دانش بومی ایران است که امید می‌رود از این طریق بتوان به وسیله دانش پژوهان و کارشناسان امور توسعه، در میان روستائیان و عشایر پژوهش در دانش بومی را تشویق کرد.

رویکرد بازگشت به گذشته و عنایت خاص به دانش بومی از طریق تلفیق آن با دانش نوین نه تنها در مطالعات مربوط به توسعه کشاورزی و روستایی (به جهت کاستن از مخاطرات زیست محیطی) به جایگاه مناسبی رسیده، بلکه بسیاری از جامعه شناسان و بویژه مردم شناسان چاره بسیاری از مشکلات اجتماعی و یا لااقل تخفیف آنها را در پرتو توجه خاص به دانش بومی و سنتی می‌دانند.

در همین ارتباط، آنها معتقدند که دستیابی به دانش بومی از دو طریق اساسی، شالوده‌های اولیه توسعه روستایی را تقویت می‌کند؛ نخست به دلیل بعد تجربی و قدمت چند هزار ساله این دانش که آینه تمام نمایی از مختصات اقلیمی و حیات جانوری و گیاهی یک منطقه و روابط متقابل انسان با آنها را ارائه می‌دهد و دوم از رهگذر دانش بومی و افزودن بر غنای شناخت‌شناسی روستائیان، شکاف عمیق میان کارگزاران توسعه و مردم روستایی ترمیم شده و این مهم به بهبود ارتباط میان آنها می‌انجامد. (عمادی و عباسی، ۱۳۷۷، ص ۳۴،۳۵).

در زمینه ضرورت و اهمیت مطالعه در دانش بومی می‌توان به تاوان سنگینی اشاره نمود که کشور ایران به صورت دانسته و ندانسته و بر اثر عدم توجه کافی به این مهم پرداخته است. در این زمینه دکتر فرهادی معتقد است که؛ "سیاستها و برنامه‌ریزیهای نادرست، جهل و بی‌توجهی درباره شرایط اقلیمی و اجتماعی خود و شناخت ناقص درباره شرایط و امکانات بیگانه، سبب نابودی بسیاری از تأسیسات کشاورزی سنتی همچون قناتها، کبوترخانه‌ها، فراموشی روشهای آبیاری،

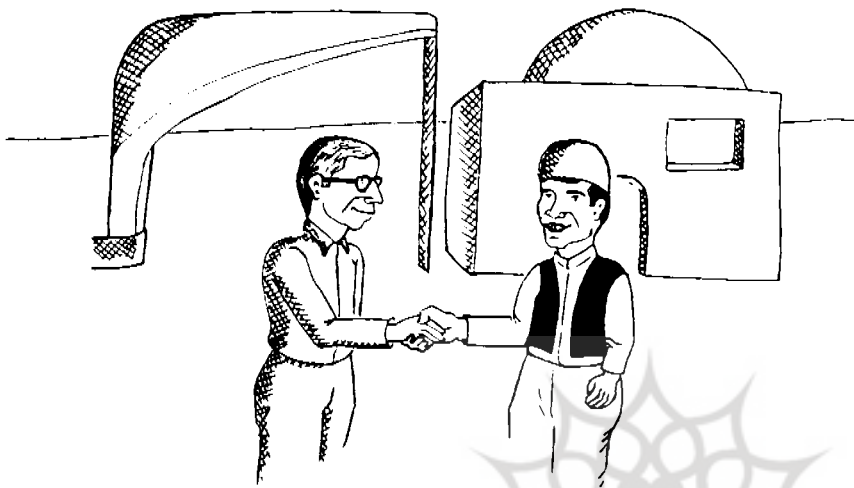
کشتکاری، کودورزی، دیمکاری و آیش‌بندی، برهم زدن و تضعیف سازمانها و شیوه‌های تعاونی سنتی شده، بی‌آنکه تأسیسات و سازمانهای کارآمدتر و شیوه‌های مؤثرتر و مطمئنتر جایگزین آنها شود. همچنین این خلاء مطالعاتی، سبب قطع ارتباط بین گذشته و حال و ایجاد فاصله بین روستائیان و عشایر از سویی و عدم کارایی کارمندان دولتی مأمور در ده از سوی دیگر شده است.

این خلاء از لحاظ نظری سبب فراموشی دانشهای عامیانه شده که حاصل تجربه‌های چندین هزارساله و گنجینه فرضیه‌های علمی هستند و نیز فراموشی و از بین رفتن هزاران اصطلاح و واژه قابل استفاده در ادبیات و آثار علمی و فنی شده است. (فرهادی، ۱۳۷۳، ص ۱۰).

به این ترتیب، این گونه به نظر می‌آید که گذشت ایام و استمرار بی‌توجهی نسبت به گنجینه غنی دانش بومی در کشور، علاوه بر خسران و زیان از جنبه‌های فنی و علمی قضیه، از سوی دیگر نیز باعث فقیر شدن ادبیات موضوعی در رشته‌ها و زمینه‌های گوناگون می‌شود که جنبه‌های فرهنگی آن طبیعتاً بر مشکل ارتباطی کارگزاران توسعه روستایی و روستائیان می‌افزاید.

از جمله مهم‌ترین مفاهیم دانش بومی در کشور که متأسفانه می‌رود تا کاملاً به فراموشی سپرده شود و فقط در کتابهایی توان سراغی از آن را گرفت "کبوترخانه‌ها" هستند. در این زمینه دکتر فرهادی می‌گوید: "به این کارخانه‌های بدون طمطراق کودسازی به گویش محلی کفترخان و یابرج کفتر می‌گویند که خود نشانه‌ای است بر چاره‌اندیشیهای ملتی که با خت آسمان و خیرگی خورشید جنگیده است و در دل هر گوشه‌ای از این سرزمین به هر حیل راهی یافته است، قنات‌ها ساخته و پرداخته، از زمین آب و از آب روغن گرفته است." (فرهادی، ۱۳۶۹، ص ۱۲).

قطعاً کسانی که به فلات مرکزی ایران، بویژه اصفهان سفر کرده‌اند، آثار باقی مانده از کبوترخانه‌ها را به وفور مشاهده نموده‌اند. بناهایی که با رعایت ریزترین وقتی ترین نکات



ویژگیهای دانش بومی

هرچندکه تعمقی بر تعاریف ارائه شده ازدانش بومی تا حدود زیادی مبین مختصات آن می‌باشد، اما به طور مشخص پرداختن به ویژگیهای این دانش لازم و ضروری به نظرمی‌رسد. در این ارتباط عمادی و عتاسی برای دانش بومی در قیاس با دانش رسمی و آکادمیک هفت ویژگی قابل هستند که عبارت‌اند از:

۱- دانش بومی "کل نگر" است. دانش بومی توسط حواس پنج‌گانه و نیروی الهام کسب می‌شود و به وحدت معلومات می‌انجامد. آما دانش رسمی سمعی و بصری و چندگانه است.

۲- دانش بومی شفاهی است. چنانچه نگارش و مستندسازی دانش بومی با فعالیت‌های کاربردی همراه نباشد، آن را از دسترس مردم بومی که می‌تواند به آن بیفزاید، خارج می‌کند.

۳- دانش بومی عملی است. در باره دانش بومی می‌توان نوشت و آن را توصیف کرد، اما آموزش و فراگیری آن از طریق کتاب و مجله ممکن نیست. تنها راه فراگیری دانش بومی مشاهده از نزدیک و

در ساخت آنها، به بهترین شکل ممکن کبوتر- این پرنده مقدس در تمامی فرهنگها- را در راستای تولید محصولات کشاورزی مورد انتفاع و بهره‌گیری قرار می‌داده‌اند. انتفاعی که در طول چندین صد سال بیشترین سازگاری را با مابانی زیت محیطی داشته و کمترین عوارض و نارسیها را متوجه حیات آدمی نموده است. شاید بتوان این امتیاز بنیادی و اساسی را برای کبوترخانه‌ها قائل شد که هنوز بقایای فیزیکی آنها برجای مانده است و این می‌تواند مایه عبرت و درس‌آموزی ما در پشت پازدن به آن چیزی باشد که از گذشته خویش به ارث برده‌ایم و با کمال تأسف نه تنها از مباحث کردن به آن دریغ کرده‌ایم، بلکه آن را نمودی از عقب‌ماندگی و واپس‌گرایی خود تلقی نموده‌ایم. به این جهت شایسته خواهد بود که نسبت به میراث فرهنگی خود که از مهم‌ترین جلوه‌های آن دانش بومی است، به دیده احترام و تمجید بنگریم و برای این منظور انتظار می‌رود که در متون درسی سطوح مختلف مطالبی در این خصوص درج شود.

پیروی از یک استاد است.

۴- دانش بومی توضیحی نیست. نمی‌توان از استاد یک فن (برزگر، عطار، بنا، ...) انتظار داشت که دلیل کارایی روش خود را به زبانی که باسوادان می‌فهمند، توضیح دهد.

۵- دانش بومی محلی است. دانش بومیان در چارچوب محیطی و اقلیمی خود پدید آمده است لذا دانش بومی مربوط به یک منطقه جغرافیایی خاص، لزوماً در همه جا کارایی ندارد.

۶- دانش بومی مردمی است، درحالی که تأکید دانش رسمی بر صرفه‌جویی در وقت و حذف نفرت و نیازمند به مشارکت هرچه بیشتر مردم در یادگیری، اشاعه و افزایش آن است. به علاوه، در فرهنگهای شفاهی نمی‌توان علم را از عالم جدا کرد و در کتاب و رایانه گنجاند. در دانش بومی تک تک افراد مهم هستند.

۷- دانش بومی به سرعت درحال نابودی است. بامرگ هر فرد پیری، گنجینه عظیمی از دانش بومی یک قوم از میان می‌رود. با پیروگی فرهنگ کتبی بر جهان، از تعداد پاسداران فرهنگ شفاهی به تدریج کاسته شده است. هراقدامی برای گردآوری دانش بومی اضطرابی است. (عمادی و عباسی، ۱۳۷۷، ص ۲۹۰۳۰).

به نظر می‌رسد آن چه که به دوام و قوام دانش بومی در طول صدها و هزاران سال و اضمحلال سریع و روزافزون آن در سنوات اخیر انجامیده است، عدم گسترش دانش رسمی در گذشته و توسعه شگفت‌انگیز آن در مقطع کنونی می‌باشد. به طوری که حافظان و وارثان دانش بومی نیز در موضعی انفعالی و حاکی از ضعف و زبونی و به گونه‌ای نادرست عدم کفایت و کارایی اندوخته‌های خویش را پذیرفته‌اند، بویژه آنکه ازسوی کارگزاران توسعه روستایی متهم به بی‌اطلاعی و فقر دانش و مهارت شده‌اند و طبیعی خواهد بود که با چنین شرایطی، هیچ‌گونه تعصبی جهت حفظ و حراست از اندوخته‌هایشان به کار نمی‌بندند.

نقش الهام در تکوین و خلق دانش بومی، یکی از مختصات بارز این دانش را بیان می‌کند که

آن عبارت از آمیخته بودن دانش بومی با خرافات و موهومات می‌باشد. این خود به معنای عدم پذیرش صرف و کامل دانش و رفتارهای سنتی مردم روستایی بدون تحقیق و مطالعه می‌باشد. در این زمینه "چمبرز" به نقل از "لوزوف و اتال" (Lozoff, Etal) به پرهیز ازدادن مایعات به اطفال به هنگام اسهال به دلیل این اعتقاد غلط اشاره می‌کند که ندادن مایعات سبب می‌شود که خروج مایعات از بدن کمتر صورت گیرد و به این ترتیب بهبودی سریعتر حاصل خواهد شد. (چمبرز، ۱۹۹۱، ص ۱۲۵).

در همین زمینه احمد رضا یآوری با بهره‌گیری از مطالب کتاب "در معرفت بعضی امور فلاحی" معتقد است؛ که هر زمان که برای کشاورزان این امکان وجود داشته است که امری را آزمون و تجربه کنند، معرفت و دانش ایشان بیشتر متنی بر علم و دانش و عاری از خرافات و موهومات بوده است، و برعکس، در مواردی که این امکان از کشاورزان سلب شده است، آنها جهت اغنای نیاز روانی خویش بیشتر به نیروهای ما بعد الطبیعه و خرافات متوسل شده‌اند. برای این منظور وی شوه‌های مبارزه با سرما که منطبق بر یافته‌های علمی امروزی است (به عنوان موردی واجد ویژگی آزمون پذیری) را با روشهای خرافی مقابله با تگرگ (که فاقد خصلت آزمون پذیری است) به منزله دو مورد از ویژگیهای کشاورزی سنتی ایران و در تأیید گفته‌های خویش ذکر می‌کند. (یآوری، ۱۳۵۹، ص ۵۸۰۵۹).

در همین رابطه، رابرت چمبرز رواج عقاید، پندارها و رفتارهای محلی زبان‌آور دانش بومی خرافی در زمینه تغذیه و بهداشت را شایعتر از کشاورزی دانسته و آن را عمدتاً منبعث از چهار دلیل اساسی ذیل می‌داند:

- ۱- انگیزه مشاهده و یادگیری افزونتر در کشاورزی
- ۲- غیرقابل رؤیت بودن علل بیماریها در مقایسه با علل آشکار عوامل مرتبط با کشاورزی
- ۳- امکان یادگیری در کشاورزی در هر فصلی
- ۴- فقدان امکان آزمایش در بیماریها. (چمبرز، ۱۹۹۱، ص ۱۲۶).

"لیون برگر" و "گوبین" در تبیین سایر خصوصیات دانش بومی می‌گویند:

دانش بومی بسیار آهسته جمع می‌شود، اما آنچه باقی می‌ماند در طول زمان آزمایش شده است. چنین دانشی کاملاً با اوضاع و احوال محلی مطابقت دارد. دانش بومی همچنین دقیق و قابل پیش‌بینی است، زیرا کشاورزان و خانواده‌های آنها نسلها با آن زندگی کرده‌اند. دانش سنتی از نظر حجم بسیار گسترده‌تر از دانشی است که در مؤسسات و ایستگاههای تحقیقات کشاورزی به وجود آمده و به آزمون گذاشته شده است. از برخی جنبه‌ها، دانش سنتی دقیقتر است و مطمئناً بهتر انطباق یافته و سازگار شده است. (لیون برگر و گوبین، ۱۹۹۴، ص ۶۹).

از نکات قابل توجه در این تعریف، حجم بسیار وسیع دانش بومی در مقایسه با دانش رسمی است. خصلتی که به نظر می‌رسد مورد غفلت کامل مصلحان توسعه روستایی قرار گرفته باشد. به عنوان مثال اندوخته‌های متخصصان کشاورزی در مورد یک محصول زراعی شامل مواردی نظیر نام علمی، مواد یا عناصر تشکیل دهنده قسمت‌های مختلف، نکات فنی کاشت و سبک و سیاق فرآوری می‌باشد. اما دانش روستاییان هر چند که ممکن است در پاره‌ای موارد، نظیر عناصر متشکله قسمت‌های مختلف، نارسا باشد، اما بسیار گسترده و در برگیرنده نکات بسیار ریز و ظریف بویژه در ارتباط با بهره‌گیری از قسمت‌های مختلف می‌باشد. به عقیده چمبرز آنچه که به حفظ، گسترش و تصحیح دانش بومی انجامیده است برخورداری روستاییان از تواناییهایی مانند مشاهده صحیح، حافظه قوی در نگهداری اجزا، انتقال دانش از طریق آموزش، مناسبات استاد - شاگردی و قصه‌گویی می‌باشد. (چمبرز، ۱۹۹۱، ص ۱۱۶).

به نظر می‌رسد که پژوهش و تحقیق در دانش بومی یا کمکه به توسعه آن بستگی به استفاده از نکات فوق دارد.

پژوهش در دانش بومی

همان‌گونه که قبلاً گفته شد، انسان‌شناسان اجتماعی نخستین علاقه‌مندان و پویندگان عرصه

وسیع دانش بومی بودند. به این جهت طبیعی است که پژوهش در این میدان تا حدود زیادی از سبک و سیاق مطالعات ایشان پیروی کند. در این زمینه چمبرز با تقدیر و تمجید از انسان‌شناسان اجتماعی و فرهنگی به عنوان تنها استثناء در شناخت دانش و معرفت جامعه روستایی معتقد است که ایشان سعی کرده‌اند از طریق زندگی با روستائیان به درک و فهم ارزشها و دانش روستائیان نایل آیند و در ادامه، حاصل تلاش آنها را شناخت پیچیدگی و تنوع و اعتبار نظامهای دانش بومی دانسته که با عناوین متفاوتی همچون علم مردمی^{۱۱}، علم قوم شناسی^{۱۲}، بوم شناسی قومی^{۱۳} و دانش روستائی^{۱۴} توصیف شده‌اند. (چمبرز، ۱۹۹۱، ص ۱۰۷).

به این ترتیب، آمیخته شدن با روستائیان و برقراری انس و الفت با ایشان در پرتو همیشنی و زندگی با آنها لازمه نبل به دانش روستائیان است. درجایی دیگر چمبرز، شناخت دانش بومی توسط کارگزاران توسعه روستائی - به اعتقاد وی "مصلحان توسعه روستائی" - را در گرو فراگیری آموزش لازم نسبت به مفاهیم مختلفی می‌داند که روستائیان به کار می‌گیرند. او برای این امر، اصطلاحات محلی مربوط به مجموعه خاک و نشو و نمای گیاهی رامثال می‌زند و شناخت لازم نسبت به دامنه وسیع معانی این اصطلاحات را جهت پرهیز از کج فهمی و شناسائی مشهودات این مفاهیم ضروری می‌داند. بنابراین، ثبت و ضبط اصطلاحات مختلف در مورد مفاهیم گوناگون کشاورزی و روستایی یک منطقه، می‌تواند نقطه شروع خوبی برای آموزش و همچنین پژوهش در دانش بومی قلمداد شود.

از جمله روشهایی که چمبرز از آنها برای شناخت دانش بومی در حین زندگی با روستائیان نام می‌برد، می‌توان به گفتگو، مسافرت، پرسش، گوش دادن، مشاهده کردن و کار با روستائیان اشاره نمود. (چمبرز، ۱۹۹۱، ص ۱۳۰).

هرچند که تحقیق و تفحص در دانش بومی محتاج بهره‌گیری از روشهای مطالعات کیفی در کنار انتفاع از روشهای تحقیق کمی است و با اینکه

هیچ تردیدی وجود ندارد که در صورت تسلط بر روشهای تحقیقات کیفی بر غنای پژوهش افزوده خواهد شد، اما نباید فراموش کرد که زمانی تلاش و مساعی محقق به نتیجه مطلوب خواهد رسید که محقق علاوه بر تسلط به دانش و مهارت کافی، همواره به کارکردهای رفتاری روستائیان به دیده احترام و تمجید بنگردد و از حضور در کنار ایشان احساس رضایت و رغبت نماید. این امر، تأکیدی بر این نکته است که آموزشهای اجتماعی به اندازه آموزشهای فنی و تخصصی باید مورد توجه قرارگیرد. بر خلاف مطالعات شایع و مرسوم روستایی (به صورت پرسشنامه) که در طی آنها اکثراً قالبهای فکری محقق به ذهن افراد مورد مطالعه القا می‌شود، این نوع تحقیقات حضور عمیقتر محقق در میدان تحقیق را طلب می‌کند.

هرچند که در پژوهش در دانش بومی حضور پژوهشگر در میدان عمل یک رکن تلقی می‌گردد و این شاید تا حدود زیادی به علت ویژگی شفاهی بودن دانش بومی باشد، اما این به معنای آن نیست که تحقیقات اسنادی و کتابخانه‌ای فاقد جایگاه مناسب در این نوع مطالعات می‌باشند. به عبارت دیگر، هیچ تردیدی وجود ندارد که یگانه راه دستیابی به بسیاری از مطالب گذشته که به روزرمان به فراموشی سپرده شده است، کتاب و سایر مواد نوشتاری است. بنابراین بی‌مناسبت نیست که علاقه‌مندان به زمینه‌های متنوع دانش بومی به کتابهای تاریخی مربوطه جهت تکمیل یافته‌های مطالعه میدانی خود مراجعه نمایند. برای این منظور سفرنامه‌های نگارش یافته توسط سیاحان و جهانگردان، مونوگرافهای تهیه شده از جوامع مختلف، بویژه جوامع سنتی و کهن، کتابهای تاریخی در زمینه‌های گوناگون نظیر پزشکی، تغذیه، آبیاری، دفع آفات، بیماریهای گیاهی و... می‌توانند از مهمترین منابع دست دوم تلقی گردند. ضمن آن که نباید از یاد برد که پیروی از انسان‌شناسان اجتماعی اگر چه لازمه کسب موفقیت برای تحقیق در دانش بومی تلقی می‌گردد، اما تلاش ایشان کافی به نظر نمی‌رسد، چرا که مساعی آنها در حدگردآوری دانش بومی محدود شده است، در حالی که صرف تهیه یک

بانک اطلاعاتی از دانش بومی کافی به نظر نمی‌رسد. در این زمینه "واتر" و "بیگر" معتقدند که جمع‌آوری دانش بومی باید با شیوه‌های افزایش آگاهی مردم و تفریح با دانش نوین و بالاخره ترویج در جهت بالا بردن دانش بابهود وضعیت اقتصادی همراه گردد تا موجب تقویت آن شود. (رزاقی، ص ۲۱).

موانع شناخت دانش بومی

به طور کلی موانع تحقیق و شناخت دانش بومی را می‌توان در شیفگی برنامه‌ریزان و سیاستگذاران توسعه روستائی به فن آوری و دانش رسمی در حل و رفع مشکلات و نارمائیهای گریبانگیر این جوامع و به تبع جذائیهایی دانست که این دانش از آن برخوردار می‌باشد. همچنین اعتقاد به عدم کفایت و کارایی دانش سنتی در پاسخگویی به نیازهای روبه‌تزايد و تحوّل جامعه و حتی در بسیاری از موارد عدم اطلاع و آگاهی از وجود این دانش و بیگانگی نسبت به محیط اجتماعی و فرهنگی جوامع روستائی از دیگر موانع به حساب می‌آید. این نگرش که بر سطوح مختلف سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و اجرا سایه افکنده است، سبب نگاه تحقیرآمیز به دانش بومی را شده است، بویژه آن که، این نوع نگرش توسط سازمانهای بین‌المللی متولی امر توسعه نظیر بانک جهانی در دهه‌های ۵۰، ۶۰ و ۷۰ میلادی ترویج شد و دولتهای توسعه یافته نیز از این نگرش حمایت کردند، بخصوص آن که در درون کشورهای جهان سوم نیز نوعی افراط در تجددگرایی و ستیز و عداوت با آنچه که سنتی تلقی می‌شد، حاکم شده بود.

"رابرت چمبرز" در باره ویژگیهای دانش نوین می‌گوید: "دانش علمی نوین از طریق کتابها و نظامهای بازیافت اطلاعات به سهولت قابل دسترسی است، در سراسر دنیا یاد داده می‌شود، مورد حمایت دولت و دستگاههای دولتی است و در باره آن تبلیغ می‌شود و بالاخره خصیصه عام و جهانی دارد." (چمبرز، ۱۹۹۱، ص ۱۱۰).

ویژگیهای فسوق، که از آنها به عنوان

خصیصه‌های دانش نوین نام برده می‌شود، به هیچ عنوان در مورد نظام دانش بومی و سنتی - حداقل در شرایط کنونی - مصداق ندارد و همین امر به انزوای بیشتر این دانش انجامیده و بعضاً این امر مهم متأسفانه تاباندنجا بالا گرفته است که از خودیگانگی روستائیان نسبت به میراث فکری و رفتار حرفه‌ای خود رابه دنبال داشته است. بنابراین، حداقل اقدام ممکن تلاش برای ترویج و تبلیغ مبانی ارزشی و اعتباری دانش بومی است که امید می‌رود جلب رغبت و علاقه علاقه‌مندان به این عرصه را در پی داشته باشد.

چمبرز همچنین با تأکید بر اغراق در ضعف روشهای اندازه‌گیری روستائیان، از دیگر نقاط قوت دانش نوین به قابلیت اندازه‌گیری دقیق، امکان آزمون میکروسکوپی و توانایی در تلفیق منابع و مهارت‌ها به منظور ایجاد فن‌آوری جدید و انتقال از یک محیط به محیط دیگر اشاره می‌کند. (همان منبع، ص ۱۲۴ و ۱۲۶).

مجموعه ویژگیها و صفات برشمرده در بالا بر کلیه فعالیت‌های مرتبط با جوامع روستایی در حوزه‌های مختلف تحقیق، ترویج و آموزش و در عرصه‌های گوناگون زراعت، دامداری، باغداری، مسکن، بهداشت و درمان و... سایه افکنده و نتیجه آن تسریع روند نابودی دانش سنتی بوده است.

اگر چه تمامی آنچه که اشاره شد، بر ارزش و اهمیت دانش بومی و عواقب غفلت از آن تأکید دارد، اما نباید در برخورد با این دانش جانب اغراق و مبالغه پیچود، به طوری که آن را همواره عاری از هرگونه نقص و نارسایی و برعکس دانش نوین را باعث عوارض مختلف دانست. چرا که این نیز در نوع خود می‌تواند مانع و رادعی در شناخت صحیح دانش بومی قلمداد گردد. در این مورد چمبرز توجه پژوهشگران را به سه نکته ذیل جلب می‌کند:

- ۱- آن چه که آگاهان جامعه روستایی اخذ می‌کنند، به هیچ وجه نمی‌تواند دانش متوسط افراد جامعه روستایی قلمداد شود.
- ۲- دانش روستایی همیشه معتبر و قابل اعتماد

دکتر فرهادی معتقد است که؛ "سیاستها و برنامه‌ریزیهای نادرست، جهل و بی‌توجهی درباره شرایط اقلیمی و اجتماعی خود و شناخت ناقص درباره شرایط و امکانات بیگانه، سبب نابودی بسیاری از تأسیسات کشاورزی سنتی همچون قنات‌ها، کبوترخانه‌ها، فراموشی روشهای آبیاری، کشتکاری، کودورزی، دیمکاری و آیش‌بندی، برهم زدن و تضعیف سازمانها و شیوه‌های تعاونی سنتی شده، بی‌آنکه تأسیسات و سازمانهای کارآمدتر و شیوه‌های مؤثرتر و مطمئنتر جایگزین آنها شود.

رویکرد بازگشت به گذشته و عنایت خاص به دانش بومی از طریق تلفیق آن با دانش نوین نه تنها در مطالعات مربوط به توسعه کشاورزی و روستایی (به جهت کاستن از مخاطرات زیست محیطی) به جایگاه مناسبی رسیده، بلکه بسیاری از جامعه شناسان و بویژه مردم شناسان چاره بسیاری از مشکلات اجتماعی و یا لاقط تخفیف آنها را در پرتو توجه خاص به دانش بومی و سنتی می‌دانند.

نیست، چرا که حاصل تلاش و معای پژوهشگران میدانی، اگر چه کمتر اختصاص به مقوله دانش بومی دارد، ولی به صورت نوشتار درآمده و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است. در خصوص منابع میدانی تحقیق در دانش بومی، چمبرز معتقد است که این منابع یا باید عرضه کننده فرصتها یا عرضه کننده نیازها باشند. (چمبرز، ۱۹۹۱، ص ۱۱۳-۱۱۴).

منظور چمبرز از مورد اول، محیطهای متنوع زیستی است و منظور از مقوله دوم، محیطهایی هستند که شرایط فوق‌العاده سختی را به زیست‌کنندگان در آن محیطها تحمیل می‌کنند. به عنوان مثال مناطق کویر و حاشیه کویری ایران به دلیل فقدان و یا کمبود نزولات آسمانی شرایط سختی را به جهت تأمین آب مورد نیاز شرب و یا کشاورزی به مردم تحمیل نموده است (عرضه کننده نیازها)، در چنین شرایطی قابل انتظار خواهد بود که با گنجینه پربرای دانش بومی و سنتی در حفظ و نگهداری آب یا استفاده عقلایی و بهینه از آب مواجه شویم. به این ترتیب گروههای فقیر و بی‌بضاعت روستایی که شرایط نامساعدی را تحمل می‌کنند و در حادترین شکل ممکن بین مرگ و زندگی دست و پا می‌زنند، در

۳- تصور اینکه افراد جامعه روستایی و دهقانی غفل‌گرا هستند و کلیه اعمال و رفتارشان مطلوب و مناسب می‌باشد، به طوری که حتی رایانه‌های کاملاً مجهز هم نمی‌توانند به گرد پای آنها برسند، تصویری نادرست است. (همان منبع، ص ۱۱۸).

به این ترتیب تأکید مجدد و مکرر بر پرهیز از تأکید صرف و مطلق بر یکی از این دو دانش و غفلت از دیگری و تلاش در راستای بدل عنایت و تلفیق آنها با یکدیگر است.

منابع تحقیق و پژوهش در دانش بومی

به طوری که قبلاً نیز عنوان شد، تحقیق و پژوهش در دانش بومی حضور پژوهشگر در میدان روستا و ارتباط نزدیک و عمیق وی با روستائیان و بویژه روستائیان مطلع و آگاه را می‌طلبد. این کار عمدتاً و غالباً نشئت گرفته و منبعث از ویژگی و خصوصیت شفاهی بودن دانش بومی و عدم امکان تفکیک و تمایز میان علم و عالم در دانش بومی است که سبک و سیاقی خاص به تحقیق در آن بخشیده است. اما این به معنای نفی مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای در پژوهشهای دانش بومی

قیاس با آن گروه از کشاورزان که به طور نسی از رفاه بیشتری برخوردار هستند، تجربه به مراتب بیشتری از دانش بومی خواهند داشت و به عبارت دیگر، این امر خبر از جایگاه رفیع آنها در مطالعات دانش بومی می‌دهد. همچنین پوشش متنوع گیاهی که در غالب مناطق روستایی کشور مشاهده می‌شود، (عرضه کننده فرصتها) دانش قابل ملاحظه‌ای را در بهره‌گیری مناسب از این تنوع گیاهی ایجاد نموده است.

در مورد این که در میان گروههای مختلف روستایی چه کسان و یا گروههایی باید مدنظر پژوهشگر دانش بومی قرار گیرد، چمبرز به نقل از "بروکن شاو" و "رایلی" Brokensha And Rilely می‌گوید؛ که زنان مسن واجد بهترین اطلاعات دربارهٔ علفها و بوته‌های سالیانه، چوپانان نوجوان دارای دانش مناسبی در مورد میوه‌های وحشی خوراکی و گردآورندگان عمل مجهز به معلومات فراوانی در خصوص گل و گیاهان وحشی هستند. (همان منبع، ص ۱۱۱-۱۱۰). ضمن آن که به نظر می‌رسد که زنان روستائی منبع باارزشی از دانش بومی در زمینه نگهداری از دامهای اهلی، بویژه در دوران پس از درمان باشند.

مثالهایی از کفایت و کارایی دانته بومی در ایران

آنچه در این قسمت از نوشتار می‌آید، ذکر چند مثال از دانش بومی روستائیان و عشایر کشور در زمینه‌های مختلف است. اگر چه این موارد به عنوان مثالهایی قابل توجه از کارایی دانش بومی آورده می‌شوند، ولی همانطور که قبلاً ذکر شد، لزوماً و حتماً آنچه روستائیان به تجربه و آزمون آموخته‌اند، واجد ارزش و اعتبار لازم در حل و رفع معضلات و مشکلات ایشان نمی‌باشد. اما همین موارد معدود و اندک نیز کافی است تا کارگزاران توسعه روستایی بر خلاف سبک و سیاق مرسوم و متداول، به دیدهٔ احترام و تقدیر به رفتار حرفه‌ای مخاطبان خویش نگرسته و با برخورداری از نگرشی جامعه‌شناختی، درصدد تبیین و تحلیل رفتارهای سنتی ایشان برآمده و از

طریق مقایسهٔ نقاط قوت و ضعف دانش سنتی و نوین به مناسبترین رویکرد ممکن از رهگذر تلفیق این دو دانش دست یابند.

جانداختن لگنچه در میان ایلات بختیاری و قشقایی

جانداختن لگنچه در رفته، در میان ایلات بختیاری و قشقایی، تا حدود زیادی به یکدیگر شباهت دارد. برای این منظور در میان عشایر بختیاری به این شکل عمل می‌شود که به یک گاونر (وزرا) به مدت چهار تا پنج روز غذا نمی‌دهند تا خوب گرسنه و لاغر شود. سپس بیمار را بر پشت گاو سوار می‌کنند و پاهای وی را به شکم گاو می‌بندند و به حیوان غذا وآب می‌دهند. در اثر انبساط شکم گاو به تدریج لگنچه بیمار جا می‌افتد. (نامهٔ نور، خرداد ۱۳۵۹، ص ۱۹۲-۱۹۴). در میان عشایر قشقایی نیز بدینگونه عمل می‌کنند که دو پای بیمار را به هم بسته و یک مشک خالی میان دویای وی می‌گذارند و در این حالت تدریجاً مشک را باد می‌کنند تا کم‌کم لگنچه در رفته جافتند. (کیانی، ۱۳۷۱، ص ۲۱۹).

از شیر گرفتن گوساله در ایلات بختیاری

در ایلات بختیاری برای از شیر گرفتن گوساله‌ها از یک طناب استفاده می‌شود که به صورت افسار دور گردن و پوزهٔ حیوان بسته می‌شود. این طناب به گونه‌ای در زیر گلو و در پشت گردن و پشت گوشهای گوساله بسته می‌شود که حیوان براحتی می‌تواند چرا کند، ولی اگر بخواهد سر خود را به منظور مکیدن شیر از پستان مادر، بلند کند حالت خفگی به اودست می‌دهد. (دیگار، ۱۳۶۶، ص ۷۱).

نگهداری از انگور رسیده در اطراف خمین

در روستای افرتق در اطراف خمین، همان وقت که انگور می‌رسد، کدبانوی خانه چند تا کوزهٔ دهانه‌گشاد و پاکیزه به هم‌رش می‌دهد و مرد آنها را به باغ می‌برد و خوشه‌های سالم انگور

را بسی‌آنکه از شاخه ببرد در آن کوزه‌ها جای می‌دهد و زیر خاک می‌کند. این کار را چنان ماهرانه انجام می‌دهد که انگور تا شب عید نوروز هم صحیح و سالم و آبدار و تازه می‌ماند. (فرهادی، ۱۳۶۹، ص ۷۰).

واکسیناسیون دام توسط عشایر سیرجان و بافت

بنا به گفته دکتر فرهادی صدها و بلکه هزارها سال قبل از اینکه لونی پاستور روش واکسینه نمودن توسط میکروب ضعیف و یا کشته شده را کشف نماید، عشایر سیرجان و بافت و شهربابک و بردسیر با روشی که اصطلاحاً به آن "پب‌گوش" یا "پف‌گوش" می‌گویند، حداقل در خصوص یکی از بیماریهای واگیر بومی مبادرت به ضعیف کردن و یا کشتن میکروب نموده و آن را با روشهای خاص خود به دامهایشان تزریق می‌نمودند. (فرهادی، ۱۳۷۳، ص ۲۸).

چام سوزان و یا چم سوزان جهت مقابله با سرما

در این مورد نیز دکتر فرهادی با اشاره به اینکه سرماهای نابهنگام در لرستان و اطراف اصفهان "چوم" یا "چام" نامیده می‌شود و "چوم" یا "چام سوزان" روشی است که با کمترین هزینهٔ سالیانه از میلیاردها تومان ضرر و زیان ناشی از سرماهای نابهنگام جلوگیری می‌کند، و همچنین معطوف ساختن ذهن خواننده به این نکته که باغداری نوین حتی در اروپا و آمریکا از این روش استفاده می‌کند، توشل و تمک به این شیوه توسط کشاورزان و باغداران ایرانی را متعلق به قرنهای پیش می‌داند و آن را به عنوان یک روش کار گروهی و سازمان یافته معرفی می‌نماید که تشکیلات و سازمان غیررسمی خاص خود را داشته است. روش کار بدین گونه است که در ارتفاعی که مشرف و مسلط به باغ و یا مزرعه باشد، مدفوع دام را آتش می‌زنند تا دود ناشی از آن بر فراز مزرعه و یا باغ قرار گیرد و از خروج گرما و حرارت جلوگیری کند. (همان منبع، ص ۳۰۹-۳۰۷).

تعیین نزدیکی و دوری آبهای زیرزمینی نسبت به سطح زمین

در این مورد احمدرضا یآوری به نقل موردی از کتاب "در معرفت بعضی امور فلاحی" می‌پردازد که کاملاً مبتنی بر اصول علمی "دیفوزیون" است. این عمل به این ترتیب است: برای انجام این آزمایش گودالی به ابعاد سه ذرع (معادل تقریبی یک متر و چهار سانتیمتر) حفر کرده، دیگی از جنس روی که داخل آن را با روغن آغشته کرده باشند، طوری در گودال قرار می‌دهند که ته دیگ به سمت بالا باشد. در قسمت وسط (کف) دیگ مقداری پشم پاکیزه خالص را که نصف آن با قیر یا موم آغشته شده باشد، می‌چسبانند. به این ترتیب دیگ را در عمق سه متری به مدت یک شب در گودال گذاشته و گودال را با خاک همان گودال پر می‌کنند. صبح همان شب پیش از طلوع آفتاب دیگ را بیرون می‌آورند. اگر دیگ مرطوب و پشم درون آن خیس شده باشد، نشانه آن است که آب به سطح زمین نزدیک بوده و زراعت در چنان زمینی به آب زیادی محتاج نیست. ولی اگر ته دیگ مرطوب نبود و پشم داخل آن خیس نشده باشد، معلوم می‌شود که در آن منطقه آب زیرزمینی وجود ندارد و کشاورزی در آن متلزم آبیاری منظم است. (یآوری، ۱۳۵۹، ص ۴۷، ۴۸).

پیش بینی باریدن برف

در این مورد دکتر فرهادی پاره‌ای از اعتقادات در اطراف شهرستان خمین (کمره) را ذکر می‌کند. به عنوان مثال، چنانچه در شب پاییزی گله به صورت باز و با فاصله بخوابد، نشانه خوش بودن هوا و نیامدن برف در روز آینده خواهد بود. ولی در صورتی که در شب پاییزی گله جمع و فشرده بخوابد، به معنی زمستان سخت و آمدن برف می‌باشد. (فرهادی، ۱۳۶۹، ص ۴۹).

دفع پرندگان از مزارع

"مرتضی راوندی" در جلد سوم از تاریخ اجتماعی ایران با استناد به قطعه شعری از مولوی راه‌حل اتخاذ شده توسط روستاییان جهت مقابله

با این معضل را در نواختن طبل توسط کودکان روستایی عنوان نموده است. آنجا که مولوی می‌گوید:

کودکی که حارس کشته بودی
طبلکی در دفع مرغان می‌زدی
تا رسیدی مرغ از آن طبلک زکشت
کشت از مرغان سلامت می‌گذشت
(راوندی، ۱۳۵۶، ص ۱۶۳).

مبارزه با مورچه در توستان

در روستاهای اطراف ارومیه جهت مقابله و مبارزه با مورچه در توستانها، باغداران منطقه به صورت تجربی آموخته‌اند که چنانچه در ارتفاع یک تا دو متری از سطح زمین کمربندی از پشم آغشته به آهک ایجاد نمایند، مانع از آسیب رسیدن به محصول خواهند شد. (مشاهده نگارنده).

نتیجه گیری

آنچه که به صورت مختصر و موجز ذکر شد، شقه‌ای از دریای بیکران دانش بومی روستاییان و عشایر این مرز و بوم است. این موارد کاملاً حاکی از غنا و عمق و محتوای این دانش و در عین حال دربرگیرنده بالاترین ضریب سازگاری با موازین زیست محیطی و همچنین هنجارهای اجتماعی و فرهنگی این کشور است و بی‌جهت نیست که روز به روز بر ارزش و اعتبار این دانش افزوده می‌گردد. پس جا دارد که کارگزاران توسعه روستایی با نگرشی آمیخته به احترام و تمجید نسبت به رفتارهای فنی و حرفه‌ای مخاطبان خویش، به همان اندازه که در صدد آموختن به ایشان هستند، در مقام یادگیری از آنها نیز برآیند. مثالهایی که در بالا آمد بار ارزشی مترتب بر این کار را به وضوح آشکار می‌سازد. برای این منظور شاید نخستین و ساده‌ترین گام، جمع‌آوری مفاهیم، واژه‌ها و اصطلاحات محلی باشد که در یک زمینه خاص وجود دارد. این کار علاوه بر اینکه غنای فرهنگ بومی را در ارتباط با آن زمینه خاص روشن می‌سازد، در برخی موارد حاکی از بار معنایی قابل ملاحظه‌ای نیز می‌باشد و به این ترتیب گردآوری و آشنایی با این مفاهیم و

اصطلاحات محلی کلیدی جهت دستیابی به دانش بومی و سنتی در آن زمینه خواهد بود.

منابع و مآخذ -

- ۱- ازکیا، مصطفی، "میزگرد مدیریت روستایی در ایران" جهاد، شماره ۱۹۱، ۱۹۰، مهر و آبان ۱۳۷۵.
- ۲- چمبرز، رابرت، "توسعه روستایی، اولویت بخشی به فقرا"، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- ۳- دیگسار، ژان پی‌یر، "فنون کوچ نشینان بختیاری"، ترجمه اصغر کریمی، انتشارات آستان قدس، ۱۳۶۶.
- ۴- راوندی، مرتضی، "تاریخ اجتماعی ایران"، جلد سوم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶.
- ۵- رزاقی، حسین، "دانش بومی و توسعه، جنگل و مرتع، شماره ۳۵".
- ۶- عمادی، محمدحسین و عنایت عباسی، "پژوهش در ابعاد انسانی توسعه"، انتشارات مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی وزارت جهاد سازندگی.
- ۷- عمادی، محمدحسین و عنایت عباسی، "دانش بومی و توسعه روستاها"، فصلنامه روستا و توسعه، سال ۲، شماره ۱، بهار ۱۳۷۷.
- ۸- فرهادی، مرتضی، "نامه کمره"، جلد دوم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- ۹- فرهادی، مرتضی، "فرهنگ یاریگری در ایران"، جلد اول، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
- ۱۰- کیانی، منوچهر، "سه چادرها"، ۱۳۷۱.
- ۱۱- لیونبرگر، اچ. اف. و پی. اچ. گوین، "انقال تکنولوژی"، ترجمه محمد چیلزی، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳.
- ۱۲- نامه نور (ماهنامه)، "درمان در ایل"، شماره ۸ و ۹، ویژه‌نامه ایل بختیاری، خرداد ۱۳۵۹.
- ۱۳- یآوری، احمد، "شناختی از کشاورزی سنتی ایران"، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.

چکیده

ایجاد تحول در جامعه روستایی قبل از هر چیز به عمل، عکس العمل و فعل و انفعالات انسانی بستگی دارد. در این زمینه مشارکت روستاییان در امور مربوط به توسعه روستایی، به عنوان تبلور عینی رفتارهای مطلوب انسانی مطرح است. اما مشارکت نهالی است که به سادگی در محیط انسانی رشد نمی‌کند. این امر نیازمند انگیزه‌های قوی می‌باشد. در ترویج که مکتبی انگیزشی - آموزشی است، از انگیزش به منظور توفیق در جلب مشارکت و جذب روستاییان به برنامه‌ها استفاده می‌شود. مواردی از قبیل اینکه چرا برخی ارباب رجوع ترویج، بیشتر در فعالیتهای ترویجی مشارکت می‌کنند، چه عاملهایی آنها را به این کار تحریک می‌کند، چرا برخی مشارکت را ترک می‌کنند و ... پرسشهایی است که متخصصان ترویج سعی دارند با استفاده از نظریه‌های انگیزش به آن پاسخ گویند. در این میان جلب مشارکت زنان روستایی به برنامه‌های ترویجی و عاملهای انگیزشی لازم و مؤثر بر آن، موضوع مهمی است که در مورد زنان روستایی به عنوان بخش مهمی از ارباب رجوع ترویج مطرح است. تحقیق حاضر با هدف کلی بررسی عاملهای مؤثر بر انگیزه‌های مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی که توسط مدیریت ترویج و مشارکت مردمی استان فارس ارائه شده، صورت گرفته است. جمعیت کل پژوهش شامل ۴۹۱۵ نفر

بررسی عوامل مؤثر بر

انگیزه‌های مشارکت زنان روستایی در

فعالتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی

● مهندس غلامحسین حسینی نیا

مشارکت آنها در این فعالیتهای رابطه منفی و معنی‌داری وجود دارد. با استفاده از رگرسیون چندگانه با روش پس‌رونده مشخص شد که از بین سازه‌های فوق به ترتیب متغیرهای "رضایت از محیط روستا" (نقش منفی)، "میزان استفاده از برنامه‌های رادیو و تلویزیون"، "نگرش نسبت به فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی"، "دریافت جایزه"، "نگرش نسبت به آموزشگر" و بالاخره "نگرش نسبت به فعالیتهای صنایع دستی" بیشترین سهم را در تبیین واریانس انگیزه مشارکت در این فعالیتهای داشته‌اند. در ضمن از مقایسه میانگینهای رتبه‌ای مشخص شد که انگیزه مشارکت دختران روستایی در سطح معنی‌داری از انگیزه مشارکت زنان روستایی (متأهلان) بیشتر است. همچنین انگیزه مشارکت کسانی که دارای ابزار تولید صنایع دستی می‌باشند و کسانی که دارای درآمد مستقل می‌باشند و نیز کسانی که جایزه دریافت نموده‌اند، از کسانی که فاقد این موارد بوده‌اند، بیشتر است. در ضمن انگیزه مادی زنان روستایی برای شرکت در این برنامه‌ها از دختران روستایی بیشتر بوده است. لیکن دختران روستایی از انگیزه بالاتری برای کسب مدرک، نسبت به زنان روستایی برخوردار بوده‌اند.

مقدمه

ایجاد تحول در جامعه روستایی قبل از هر چیز به عمل، عکس العمل و فعل و انفعالات

از زنان روستایی است که در سال ۱۳۷۶ در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی مدیریت ترویج و مشارکت مردمی شرکت نموده‌اند. جمعیت مورد مطالعه عبارت‌اند از ۱۴۹ زن روستایی که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای از جمعیت کل انتخاب شده‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که از کل انگیزه‌های مورد بحث، انگیزه‌های "آموختن دانش و مهارت به خاطر علاقه"، "یادگرفتن نکات تازه و جدید" و "استفاده مفید از وقت" به ترتیب در اولویت اول تا سوم قرار گرفتند. همچنین انگیزه‌های "انتخاب شدن به عنوان زن نمونه روستا"، "جلب نظر و توجه سایر زنان روستا" و "پیدا کردن قدرت نفوذ بر دیگران" در آخرین رتبه‌های اولویت بندی قرار گرفتند. ضمناً بر اساس یافته‌های تحقیق، بین انگیزه مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی - ترویجی و متغیرهای "تعداد فرزندان دختر"، "درآمد زنان روستایی"، "میزان استفاده از رادیو و تلویزیون"، "نگرش نسبت به برنامه‌های ترویجی"، "نگرش نسبت به آموزشگر"، "سابقه شرکت در فعالیتهای داوطلبانه"، "رضایت از برنامه‌های ترویجی"، "نگرش نسبت به فعالیتهای صنایع دستی" و "ادراک زنان از نگرش مردان نسبت به مشارکت آنان" ارتباط مثبت و معنی‌داری وجود دارد.

همچنین بین "رضایت از محیط روستا" و "میانگین سن فرزندان" زنان روستایی با انگیزه



انسانی بستگی دارد. (فانو، ۱۳۷۱، ص ۸۶). لذا مشارکت روستاییان در امور مربوط به توسعه روستایی، به عنوان تبلور عینی رفتارهای مطلوب انسانی مطرح است.

نگرش سیستمی به توسعه روستایی، پدیده مشارکت را امری طبیعی و کاملاً بنیادی جلوه می‌دهد و مشارکت تمامی اقشار روستایی اعم از زن و مرد و جوان و بزرگسال را پیش نیاز دستیابی به اهداف توسعه می‌داند. در این میان مشارکت در برنامه‌های آموزشی - ترویجی به عنوان یکی از عاملهای انکارناپذیر فرایند توسعه روستایی، ضرورت مهمی است که خود به عنوان پیش نیاز بهره‌مندی از مزایای آموزشهای ترویجی، جهت نیل به اهداف توسعه مطرح است.

در اثنای مشارکت فراگیر اقشار روستایی در برنامه‌های توسعه روستایی به طور اعم و برنامه‌های ترویجی به طور اخص، مسئله مشارکت زنان روستایی، مسئله‌ای بسیار مهم و در خور تأمل است. تنگناها، موانع، مشکلات و محدودیتهای موجود، مسئله مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های ترویج و توسعه روستایی را به مسئله‌ای پیچیده و بغرنج مبدل ساخته است. امروزه کمتر نوشته‌ای را می‌توان در زمینه توسعه یافت که از عدم مشارکت زنان روستایی در توسعه و محدودیت دسترسی آنان به برنامه‌های ترویجی، مطلبی عنوان نکرده باشد. این مسئله به دفعات در محافل و منابع ترویجی مطرح شده است، اما واقعیت امر این است که عدم دسترسی به برنامه‌های ترویجی، تنها یک بعد مهم از این مسئله است. بعد دیگر موضوع - با اهمیت برابر - به شرکت داوطلبانه و راغبانه زنان روستایی در برنامه‌های ترویجی مربوط می‌شود. زیرا بر اساس یک اصل مسلم در ترویج، فرد هنگامی در یک فعالیت شرکت می‌کند که اولاً بتواند و ثانیاً بخواهد. زیربنای بعد دوم موضوع را "انگیزش" تشکیل می‌دهد.

مشارکت نهایی است که به سادگی در محیط انسانی رشد نمی‌کند. این پدیده نیازمند انگیزه‌های قوی است. لذا مطالعه انگیزه‌های

مشارکت زنان در برنامه‌های ترویجی، موضوع مهمی است و ضرورت تحقیق و پژوهش در این خصوص به وضوح مشاهده می‌شود. مقاله حاضر با استفاده از نتایج پژوهشی در همین زمینه، به بحث پیرامون عاملهای مؤثر بر انگیزه مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی - ترویجی پرداخته است.

انگیزش چیست؟

انگیزش موضوعی نیست که تنها در سالهای اخیر مورد توجه قرار گرفته باشد، بلکه از مواردی است که همواره مورد مطالعه روان‌شناسان بوده است و نظریه‌ها و مدل‌های انگیزشی موجود، حاصل کار محققان در پژوهشهای مربوط به "انگیزش" است. بررسی ادبیات موجود در زمینه انگیزش، روشن‌گر آن است که مفهوم انگیزش و شناخت عاملهایی که موجب انگیزش انسان می‌شوند، یکی از پیچیده‌ترین بخشهای روان‌شناسی و مدیریت رفتاری است. بنا به نوشته "فردریک هرزبرگ" روان‌شناس و نظریه پرداز انگیزش "روان‌شناسی انگیزش" کاملاً پیچیده است و آگاهیهای به دست آمده و دانش موجود هر قدر هم مطمئن باشد، کافی نیست." (نائلی، ۱۳۷۳، ص ۷)

نائلی می‌نویسد "به سبب سهم قابل ملاحظه‌ای که ادراکات، امیال، سائقها و کنشهای متقابل محیط در فرایند انگیزش دارند، نمی‌توان به تعریفی دست یافت که از نظر همه متخصصان امر قابل قبول باشد، حتی در بعضی از منابع معتبر، از تعریف انگیزش خودداری شده است."

اصطلاح "انگیزش"^۱ نخستین بار از واژه لاتین "موور"^۲ که به معنای "حرکت" می‌باشد، گرفته شده است. (ستیز و پورتر، ترجمه علوی، ۱۳۷۲، ص ۷). لیکن این کلمه برای بیان منظور اصلی کافی نیست. انگیزه در روان‌شناسی اصطلاحی است که برای عاملی داخلی به کار برده می‌شود که موجود زنده را به فعالیت درمی‌آورد، جاذبه آن قبل از رسیدن به هدف، نشاط آور و لذت بخش بوده و رفتار او را تحت تأثیر قرار داده و به سوی هدف سوق می‌دهد. (پروا، ۱۳۶۳، ص ۵۹)

روان‌شناسان انگیزش را از دیدگاه مکتبها و نظریه‌های مختلف به گونه‌ای متفاوت تعریف کرده و اغلب آن را عاملی دانسته‌اند که رفتار مبتنی بر هدف را پدید می‌آورد و آن را استمرار می‌بخشد. (پارسا، ۱۳۷۱، ص ۱۷۹)

محققان معتقدند که رفتار آدمی به دو دسته عوامل بستگی دارد. یک دسته خصوصیتها،

تواناییها و قدرتهای کم و بیش دائمی هستند و دسته دوم یک رشته عاملهای موقتی می باشند که مهمترین آنها را انگیزه ها تشکیل می دهند. (عظیمی، ۱۳۵۱، ص ۲۳۹)

به عقیده "مان" انگیزش را اغلب دینامیک رفتار می گویند. این اصطلاح از علم فیزیک گرفته شده است و منظور از آن، انرژی یا نیرویی است که باعث ایجاد حرکت در اجسام می شود. دلیل به کار بردن این اصطلاح برای انگیزش رفتار، این است که انگیزش رفتار نیز باعث حرکت موجود زنده می شود. در واقع هر عاملی که باعث فعالیت (داخلی و خارجی) موجود زنده شود، نوعی انگیزش به شمار می رود. (مان، ترجمه ساعتچی، ۱۳۵۱، ص ۳۹۳)

نائلی به نقل از استیروز و پورتر به چند تعریف که توسط عده ای از نظریه پردازان انگیزشی عنوان شده است اشاره می کند:

* ویکتور وروم^۲، انگیزش را فرایندی تصور می کند که گزینشهایی را که توسط انسان یا موجودات زنده دیگر صورت می پذیرد، زیر نفوذ قرار می دهد.

* بیریل سان و استاینر^۴ معتقدند که انگیزش حالت درونی فرد است و رفتاری را در انسان به وجود می آورد تا نبل به هدف مشخصی، ممکن شود. (نائلی، ۱۳۷۳، ص ۱-۱۳)

طبق تعریف "میچل" و "لارسون" فرایند روان شناختی مورد توجه قرار گرفته است. بنا به تعریف آنان: "انگیزش فرایند روان شناختی است و موجب برانگیختگی، هدایت و تداوم اعمال ارادی و هدفمدار فرد می شود."

"میسکل" در تعریف انگیزش، توجه به سه مؤلفه یا جزء را بسیار مهم می داند که عبارتند از:

۱- انرژی یا نیروی به رفتار، علایم یا نشانه های محیطی، خاطرها و نیز پاسخهای عاطفی که افراد را برای رفتار معینی هدایت می نمایند.

۲- هدف "که رفتار فرد را هدایت نموده و به آن جهت می دهد.

۳- بقا و تداوم رفتار رفتار وقتی تداوم پیدا

می یابد که عاملهای محیطی، جهت و شدت سائقها و نیروهای فرد را تقویت کنند.

میسکل از ترکیب این سه جزء، تعریف کلی زیر را ارائه می دهد:

* فرایند انگیزش به نیروهای پیچیده، سائقها، نیازها، شرایط تنش زا یا سازوکارهای دیگری گفته می شود که فعالیت فرد را برای تحقق هدفهایی که آغاز کرده، تداوم بخشد. (همان منبع، ص ۱۵)

اینک با توجه به تعریفهای ذکر شده می توان نتیجه گرفت که اگر چه کلمه "انگیزش" مفاهیم مختلفی دارد، اما همه روان شناسان به این نکته معتقدند که "انگیزش" عاملی درونی است که رفتار شخص را تحریک کرده و در جهت معینی سوق می دهد و آن را هماهنگی می کند.

بسیاری از روان شناسان نیز داوطلبانه بودن یا هدفمداری را به عنوان جزئی از تعریف انگیزش بیان می کنند. بنابراین انگیزش از این دیدگاه عبارت است از آن دسته از فرایندهای روانی که سبب برانگیختن، هدایت و پایداری اعمال خود خواسته ای می شود که در جهت هدف باشند. (ستیزر و پورتر، ۱۳۷۲، ص ۳۶)

بنابراین با توجه به موارد یاد شده، "انگیزش" عبارت از درجه ای می شود که فرد می خواهد و انتخاب می کند که در رفتارهای معین بخصوصی به آن (درجه) درگیر و متعهد باشد. (همان منبع ص ۴۷-۸)

در واقع انگیزش نیرویی است که توان انسان را به سمت یکی از عملها یا فعالیتهایی که پیش روی فرد می باشد، هدایت کرده و مصروف می دارد.

انواع انگیزش

"پروا" انگیزه ها را به طور کلی به دو گروه تقسیم می کند:

- ۱- انگیزه های اولیه یا اصلی
- ۲- انگیزه های ثانویه یا اکتسابی که خود به دو بخش انگیزه های مشترک اجتماعی و انگیزه های مشترک شخصی تقسیم می شود.

از انگیزه های مشترک اجتماعی می توان به شناخت، پذیرش، استقلال و امنیت اشاره کرد.

همچنین انگیزه هایی مانند "حفظ نام نیک"، "به دست آوردن غنای مالی یا معنوی" و "برتری یابی نسبت به دیگران" در زمره انگیزه های مشترک شخصی قرار می گیرد. (پروا، ۱۳۶۳، ص ۵۹)

"شعاری نژاد" نیز از انگیزه های ثانویه به عنوان "انگیزه های آموخته" نام می برد و آنها را به سه دسته کلی تقسیم می نماید: (شعاری نژاد، ۱۳۷۰، ص ۳۹۰)

۱- انگیزه های اجتماعی عمومی یا مشترک انگیزه هایی هستند که هر انسان سالم آنها را از تجربه های روزانه و فعل و انفعالات اجتماعی خود کسب می کند. انگیزه های اجتماعی عمومی عبارتند از:

انگیزه اجتماعی: "مورای" (۱۹۸۸) این انگیزه را برای بقای برخوردارهای اجتماعی لازم می داند و می نویسد "حالت شدید این انگیزه را نزد مردمی می توان یافت که در وقت تنهایی، آرزوهایی مانند مصاحبت و دوستی با دیگران دارند." انگیزه های اجتماعی شامل "پیوند جویی" نیز می شود.

۲- پذیرش و تصویب اجتماعی: هر فردی می خواهد آنچه را انجام می دهد، مورد تصویب و پذیرش اجتماعی قرار گیرد و از انجام آنچه تصویب نمی کند، اجتناب ورزد.

۳- تقلید: تقلید از اعمال و حرکات اشخاص برتر و پناه بردن به دیگران در هنگام مواجهه با مشکلات و درخواست کمک نیز از انگیزه های مشترک میان همه مردم است.

۴- ایمنی: احساس امنیت بخصوص در جوامع پیچیده، یک انگیزه مهم به شمار می رود.

۲- انگیزه های اجتماعی و فرهنگی

- شعاری نژاد مهمترین انگیزه های اجتماعی و فرهنگی را چنین بیان می کند:
- انگیزه برتری طلبی و خودنمایی
 - مقام یا موفقیت اجتماعی
 - انگیزه دشمنی و پرخاشگری

- انگیزه تملک و گردآوری
- ارزشهای اجتماعی

۳- انگیزه‌های اجتماعی و فردی

گروهی دیگر از انگیزه‌های اجتماعی و آموخته، به بعضی از افراد تعلق دارد و در دیگران دیده نمی‌شود، اگر چه همگی به یک فرهنگ تعلق دارند. مثلاً کسی به مطالعه علاقه دارد و دیگری به ورزش کردن.

مهمترین این انگیزه‌ها عبارت‌اند از: گرایشها و عواطف، رغبتها، عادتها، سطح آرزو یا انتظار، خود پنداری. (همان منبع، ص. ۱۰۹-۴۱۱)

انگیزش در ترویج

"انگیزش" زیربنای رفتار انسان است. پذیرش تغییرات اجتماعی، شرکت فعال در یادگیری، قبول مسئولیتهای فردی و اجتماعی، حضور در برنامه‌های توسعه روستایی و ملی، اعمال مدیریت صحیح، توفیق در تولید و به طور کلی موفقیت در هر عملی و رفتاری به میزان بسیار زیادی بستگی به انگیزش و تمایلی دارد که انسان برای انجام آن احساس می‌کند. (زمانی، ۱۳۷۰، ص ۲۳۱)

به همین دلیل هم توجه خاص به مبحث انگیزش و بهره‌برداری عملی از نظریه‌ها و توصیه‌های آن می‌تواند در بالا بردن توان انسانهای جامعه و ملاً موفقیت آنان در تولید و سازندگی مؤثر واقع شود. (همان منبع، ص. ۲۳۲)

از آنجا که هدف غایی ترویج "تواناسازی" افراد می‌باشد. لذا توجه به "انگیزش" در ترویج برای دستیابی به هدف فوق، لازم و ضروری است. ترویج یک فعالیت آموزشی غیررسمی است و داوطلبانه بودن شرکت در فعالیتهای ترویجی، یکی از اصول مسلم مکتب آموزشی ترویج به شمار می‌رود. منطبق ترویج خواستار این اصل است که فرد در جستجوی تغییر داوطلبانه باشد.

"ترویج" ابزاری نیست که با آن بتوان با فشار بر مردم، آنها را وادار کرد تا بر خلاف میل خود کاری را انجام دهند، (کریمی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۰)

بلکه توجه به میل و خواسته‌های آنان و برانگیختن آنها از عملهای حیاتی برای فعالیتهای ترویجی محبوب می‌شود.

در مورد میزان تأثیر و تأکید بر مطالب فوق، "روبنسون" می‌نویسد "بسیاری از پژوهشگران تصور می‌کنند که انگیزش تنها عامل تعیین کننده مشارکت بزرگسالان در آموزش است." (روبنسون، ۱۳۷۲، ص ۲۵۷)

"فردمن" (۱۹۸۵) نیز معتقد است؛ "جایی که انگیزه‌های قوی وجود دارند، حتی روشهای فاقد کارایی هم به طور مؤثر موفقیت را تضمین می‌کنند." (لیند و جانسون، ۱۳۷۱، ص ۶۹)

در ترویج که مکتبی انگیزشی - آموزشی است، می‌توان از انگیزش به منظور توفیق در جلب مشارکت و جذب روستاییان به برنامه‌ها استفاده نمود. در واقع مطالعه و تحقیق پیرامون انگیزش در ترویج، تلاشی برای دستیابی به پاسخهایی در زمینه چراهای رفتاری در گروههای مخاطب است. برای دست‌اندرکاران آموزشهای ترویجی، بخصوص مروجان، دانستن اینکه چه چیز (یا چیزهایی) افراد را برمی‌انگیزد تا در جلسه‌ها و برنامه‌های ترویجی به طور داوطلبانه و خودجوش شرکت کنند، بسیار حائز اهمیت است.

مواردی از قبیل اینکه چرا برخی ارباب رجوع ترویج، بیشتر در فعالیتهای ترویجی مشارکت می‌کنند، چه عاملهایی آنها را به این کار تحریک می‌کند، چرا برخی ترک مشارکت می‌کنند و ... پرسشهایی است که متخصصان ترویج سعی دارند با استفاده از نظریه‌های انگیزش به آنها پاسخ گویند.

در این میان جلب مشارکت زنان روستایی به برنامه‌های ترویجی و عملهای انگیزشی لازم و مؤثر بر آن، موضوع مهمی است که در مورد زنان روستایی به عنوان بخش مهمی از ارباب رجوع ترویج، نیز مطرح است.

از آنجایی که صاحب‌نظران عملکرد را به دو عامل "توان" و "انگیزش" مربوط دانسته‌اند (عملکرد = توان × انگیزش). بر این اساس زنان روستایی هنگامی در برنامه‌های ترویجی شرکت

می‌کنند که علاوه بر توانایی، انگیزه مشارکت داوطلبانه نیز در آنها وجود داشته باشد. اما این مسئله که میل و خواست آنها چگونه برانگیخته می‌شود و در چه شرایط انگیزشی می‌توانند در فعالیتهای ترویجی شرکت کنند و چه عاملهای انگیزشی (اعم از درونی و بیرونی) در جلب مشارکت آنها در برنامه‌های ترویجی مؤثر است، مسئله اساسی پژوهش پایه این مقاله را تشکیل می‌دهد. اما قبل از پرداختن به نتایج حاصل از پژوهش، لازم است مختصری در خصوص انگیزش در زنان بحث شود.

انگیزش در زنان

نگرشهای جنسیتی نادرست در طول تاریخ، نابرابری جنسیتی^۵ را بر اکثر زنان مشتبه ساخته، به نحوی که خود ناخودآگاه در اکثر موارد بر این امر صحنه گذاشته‌اند و لذا انگیزه پیشرفت و موفقیت در بسیاری از آنها ضعیف شده است. در این خصوص نظریه غالبی که در دهه ۱۹۷۰ مورد توجه زیادی قرار گرفت، بر این باور است که انگیزه پیشرفت در زنان به اندازه مردان قوی نیست. به بیان دیگر زنان به علت اثرهای منفی موفقیت، از آن اجتناب می‌ورزند، لذا هر چند بالقوه توانایی برای پیشرفت و موفقیت دارند، لیکن به علت پیامدهای منفی موفقیت، انگیزه خود را بروز نمی‌دهند. نتایج منفی موفقیت برای زنان، شامل عدم محبوبیت یا از دست دادن حالت و خصوصیتهای زنانه و انزوای اجتماعی است. (شهرآرا، ۱۳۷۵، ص ۱۲۶)

"آنگر"^۶ در توضیح اینکه چرا زنان در همان موقعیت مردان انگیزه پیشرفت کمتری را از خود نشان می‌دهند، می‌گوید: "در این زمینه باید به سرزنشهایی که به زنان می‌شود توجه کرد. زیرا مردان بیشتر تمایل دارند زنان را سرزنش کنند، برخی نیز از ضعفهای درونی برای عدم موفقیت زنان سخن می‌گویند." (متلین، ۱۹۸۷، ص ۱۴)

در این مقاله هدف این نیست که مسئله انگیزه پیشرفت در زنان به طور گسترده مورد بحث قرار گیرد، بلکه هدف صرفاً طرح پیش زمینه ورود به مبحث انگیزش در زنان است.

تأثیر انگیزش بر رفتار حرفه‌ای زنان

یکی از موضوعهای عمده‌ای که زنان فعال و کارآفرین برای کسب موفقیت در انجام فعالیتهای حرفه‌ای و خوداشتغالی بدان نیاز دارند، ایجاد توانمندی در خویش است. زیرا موانع بسیاری در جریان هر فعالیت رویاروی آنان می‌باشد و به دلیل وجود همین موانع، زنان برای مبادرت به فعالیتهای اشتغالزا نیاز به انگیزه عمیقتر و همچنین استمرار و قاطعیت در عمل برای کسب موفقیت در اقدامهای خود دارند.

برخی انگیزه‌های کارآفرینی بدون در نظر گرفتن میزان تأثیر آنها عبارت‌اند از:

● انگیزه‌های مادی و تشکیل سرمایه شامل:

- الف) انگیزه‌های مادی برای امرار معاش
- ب) انگیزه مادی برای کسب ثروت
- ج) انگیزه مادی برای تقویت بنیه مالی

● انگیزه اجتماعی شامل:

- الف) کسب مقام و موقعیت اجتماعی
- ب) جلب احترام اجتماعی
- ج) الگو و سرمشق دیگران شدن در جامعه

● انگیزه خدماتی شامل:

- الف) انگیزه خدماتی برای ایجاد اشتغال و به کار گماردن دیگران
- ب) انگیزه خدماتی برای کمک به اقتصاد جامعه

● انگیزه خانوادگی شامل:

- الف) رفاه آتی خانواده
- ب) خشوددی والدین
- ج) جلب رضایت همسر

● انگیزه شخصی شامل:

- الف) استقلال فردی
 - ب) دستیابی به اهداف مورد نظر از طریق فعالیتهای تجاری
 - ج) افزایش صلاحیت و تواناییهای شخصی با بالاترین میزان
- از آنجا که ابزار اصلی توانایی زنان همانا

گسترش چتر حمایتی جامعه و ارائه خدمات مشاوره‌ای و تعلیماتی به آنان می‌باشد، لذا انگیزه‌های کارآفرینی فوق می‌تواند در مورد شرکت در فعالیتهای آموزشی، شورتی و ترویجی نیز مطرح باشد. به عنوان مثال در تحقیقی که بازانی در روستاهای اصفهان انجام داده است، ۸۶ درصد زنان روستایی علاقه‌مند بوده‌اند تا از طریق آموزش در حرفه خیاطی و مهارت یافتن در خیاطی (به عنوان خیاط حرفه‌ای) به درآمد خانواده خود کمک نمایند. (صباغیان، ۱۳۷۱، ص ۷۵-۷۶)

همچنین در تحقیق زمانی (۱۳۷۵) افزایش درآمد و تولید به عنوان یکی از دلیلهای علاقه روستاییان به برنامه‌های ترویجی در اولویت اول قرار گرفته است. بر همین اساس سایر انگیزه‌ها از قبیل انگیزه اجتماعی، خدماتی، خانوادگی و شخصی - که به آنها اشاره شد - نیز می‌توانند در مورد شرکت در فعالیتهای آموزشی - ترویجی از طرف زنان روستایی مطرح باشند. بر این اساس شرکت در فعالیتهای ترویجی با انگیزه‌های گوناگونی حاصل می‌شود. برای شناخت این انگیزه‌ها در وهله اول باید زنان روستایی را در شناخت نوع انگیزه و اینکه چه مرحله‌ای آنان را علاقه‌مند به شرکت در فعالیتهای ترویجی می‌کند، یاری داد. البته شناخت انگیزه شخصی مستلزم صرف زمان طولانی بوده و کسب آگاهی و درک صحیح از آن، نقطه شروع حرکت در مسیر تحرک و پویایی زنان به حساب می‌آید.

قدر مسلم اینکه هر چه آگاهی زنان بیشتر باشد، حرکت آنان اصولی‌تر و صحیح‌تر است و هر چه دقت و تفکر در آن بیشتر به کار رود، انگیزه از جدیت و شدت عمل بیشتری برخوردار خواهد بود و این دقت نظر نیز به نوبه خود می‌تواند موجب افزایش انگیزه آنان برای مشارکت در فعالیتهای ترویجی باشد.

یافته‌های عملیاتی

به منظور بررسی عاملهای مؤثر بر انگیزه مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی - ترویجی، در سال ۱۳۷۷ پژوهشی در استان فارس

انجام شد. روش پژوهش اگر چه در ابتدا از روش توصیفی استفاده شده است، لیکن علی - قیاسی می‌باشد.

جمعیت آماری تحقیق عبارت‌اند از کلیه زنان روستایی استان فارس که در سال ۷۶ در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی مدیریت ترویج و مشارکت مردمی جهاد استان فارس شرکت کرده‌اند. تعداد این افراد بر اساس مدارک موجود ۴۹۲۵ نفر می‌باشد که از میان آنها ۱۴۹ نفر به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای به عنوان جامعه نمونه انتخاب شده‌اند.

در این پژوهش جمعاً ۲۵ متغیر مستقل و یک متغیر وابسته (نگیزه مشارکت) مدنظر قرار گرفته است و از تلاقی متغیرهای مستقل و وابسته، به طور جمع ۳۰ فرضیه استخراج و آزمون شده است. در اینجا یافته‌های تحقیق در دو بخش توصیفی و استنباطی ارائه می‌شود:

الف) یافته‌های توصیفی

بر اساس یافته‌های تحقیق، میانگین سن زنان روستایی ۲۳/۸ سال (با انحراف معیار ۷/۹۷) بوده است. زنان روستایی مورد مطالعه به طور متوسط ۶ کلاس (با انحراف معیار ۲/۹) سواد داشته‌اند. میانگین تعداد افراد خانواده ۷ نفر (با انحراف معیار ۲/۹) بوده است و بیشترین فراوانی متعلق به زنانی بوده است که در خانواده‌های ۶ تا ۱۰ نفره زندگی می‌کردند. ۶۶ درصد از این افراد مجرد و بقیه متأهل بوده‌اند. میانگین تعداد فرزندان زنان متأهل ۴ نفر بوده و بیشترین فراوانی متعلق به زنانی بوده است که بین ۴ تا ۶ فرزند داشته‌اند. همچنین تعداد فرزندان دختر زنان روستایی از صفر تا ۶ نفر متغیر بوده و بیشترین فراوانی متعلق به زنانی است که ۳ تا ۴ فرزند دختر داشته‌اند. میانگین سن فرزندان زنان متأهل بین یک سال تا ۱۵ سال و بالاتر متغیر بوده است.

۵۸ درصد نمونه‌ها، شغل اصلی همسر (یا والدین) خود را کشاورز، ۸/۷ درصد دامدار و ۳۰/۲ درصد سایر مشاغل ذکر کرده‌اند. همچنین ۳۷/۶ درصد نمونه‌ها، میزان سواد همسر (یا

والدین) خود را بی سواد و همین تعداد نیز سطح ابتدایی ذکر کرده‌اند.

۳۷ درصد نمونه‌ها فاقد ابزار تولید صنایع دستی بوده و ۴۹ درصد نمونه‌ها نیز بین یک تا ۲ وسیله تولید صنایع دستی در اختیار داشته‌اند. ۵۸/۴ درصد نمونه‌ها به خاطر شرکت در فعالیتهای ترویجی و مشارکتی هیچ گونه جایزه‌ای دریافت نکرده‌اند. اما ۳۴/۲ درصد افراد حداقل یک بار جایزه دریافت کرده‌اند. ۵۷ درصد نمونه‌ها، فاقد درآمد مستقل و ۴۳ درصد آنها از طریق انجام کار درآمدزا ۱۰ هزار تا ۲۷۰ هزار ریال در ماه کسب درآمد داشته‌اند. (میانگین ۴۳۵۵۰ ریال با انحراف معیار ۶۶۲۰۰ ریال)

۴۵ درصد از نمونه‌ها با وجودی که از برنامه‌های زیادی در رادیو و تلویزیون استفاده کرده‌اند، اما از برنامه‌هایی که در خصوص روستا، کشاورزی، دامداری و صنایع دستی بوده است، اصلاً استفاده نکرده‌اند یا به صورت اتفاقی استفاده نموده‌اند. میانگین استفاده از این برنامه‌ها، ۲ ساعت در هفته بوده است. ۸۱/۲ درصد از نمونه‌ها، اصلاً در فعالیتهای شورای اسلامی روستا شرکت نکرده‌اند. اکثر زنان روستایی مورد مطالعه نسبت به برنامه‌های آموزشی و مشارکتی جهاد اظهار رضایت نموده‌اند. آنان به طور متوسط دو مرتبه در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی شرکت نموده‌اند.

اولویت بندی انگیزه‌های مشارکت

در یک اولویت بندی از کل انگیزه‌های مورد بحث، انگیزه‌های "آموختن دانش و مهارت به خاطر علاقه"، "یادگرفتن نکات تازه و جدید" و "استفاده مفید از وقت" به ترتیب در اولویت اول تا سوم قرار گرفتند. همچنین انگیزه‌های "پیدا کردن قدرت نفوذ بر دیگران"، "جلب نظر و توجه سایر زنان روستا" و "انتخاب شدن به عنوان زن نمونه روستا" در آخرین رتبه‌های اولویت بندی انجام شده، قرار گرفتند. (جدول شماره ۱ اولویت بندی کلی انگیزه‌های مشارکت را نشان می‌دهد.)

نگرشهای جنسیتی نادرست در طول تاریخ، نابرابری جنسیتی را بر اکثر زنان مشتبه ساخته، به نحوی که خود ناخودآگاه در اکثر موارد بر این امر صحه گذاشته‌اند و لذا انگیزه پیشرفت و موفقیت در بسیاری از آنها ضعیف شده است. در این خصوص نظریه غالبی که در دهه ۱۹۷۰ مورد توجه زیادی قرار گرفت، بر این باور است که انگیزه پیشرفت در زنان به اندازه مردان قوی نیست.

"آنگر" در توضیح اینکه چرا زنان در همان موقعیت مردان انگیزه پیشرفت کمتری را از خود نشان می‌دهند، می‌گوید: در این زمینه باید به سرزنشهایی که به زنان می‌شود توجه کرد. زیرا مردان بیشتر تمایل دارند زنان را سرزنش کنند، برخی نیز از ضعفهای درونی برای عدم موفقیت زنان سخن می‌گویند.

تحلیل داده‌ها

معنی داری وجود دارد.

$$p = 0/001 \quad r = 0/2691$$

۶- با اطمینان ۹۹ درصد بین نگرش زنان روستایی نسبت به آموزشگر دوره‌ها و انگیزه مشارکت آنها در این فعالیتهای، رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد.

$$p = 0/000 \quad r = 0/3675$$

۷- هر چه سابقه شرکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی بیشتر باشد، انگیزه مشارکت آنها در این فعالیتهای بیشتر است.

$$p = 0/0466 \quad r = 0/3323$$

۸- هر چه رضایت زنان روستایی از محیط روستا کمتر باشد، انگیزه مشارکت آنها در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی بیشتر است.

$$p = 0/028 \quad r = -0/1807$$

۹- هر چه میزان رضایت زنان روستایی از فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی بیشتر باشد، انگیزه مشارکت آنها در این فعالیتهای بیشتر است.

$$p = 0/032 \quad r = 0/3479$$

۱۰- با اطمینان ۹۵ درصد بین متغیر ادراک زنان از نگرش مردان خانواده نسبت به مشارکت آنان و انگیزه مشارکت زنان روستایی، رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد.

۱- رابطه بین متغیرها
باتوجه به ضریب همبستگی اسپیرمن و سطح معنی داری قابل قبول آن بین متغیر وابسته تحقیق (انگیزه مشارکت) و متغیرهای مستقل، در ۱۱ مورد همبستگی معنی داری مشاهده شد:

۱- هر چه تعداد فرزندان دختر زنان روستایی بیشتر باشد، انگیزه مشارکت آنها در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی بیشتر است.

$$p = 0/0439 \quad r = 0/1427$$

۲- هر چه میانگین سن فرزندان زن روستایی بیشتر باشد، انگیزه مشارکت او در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی کمتر است.

$$p = 0/0469 \quad r = 0/1873$$

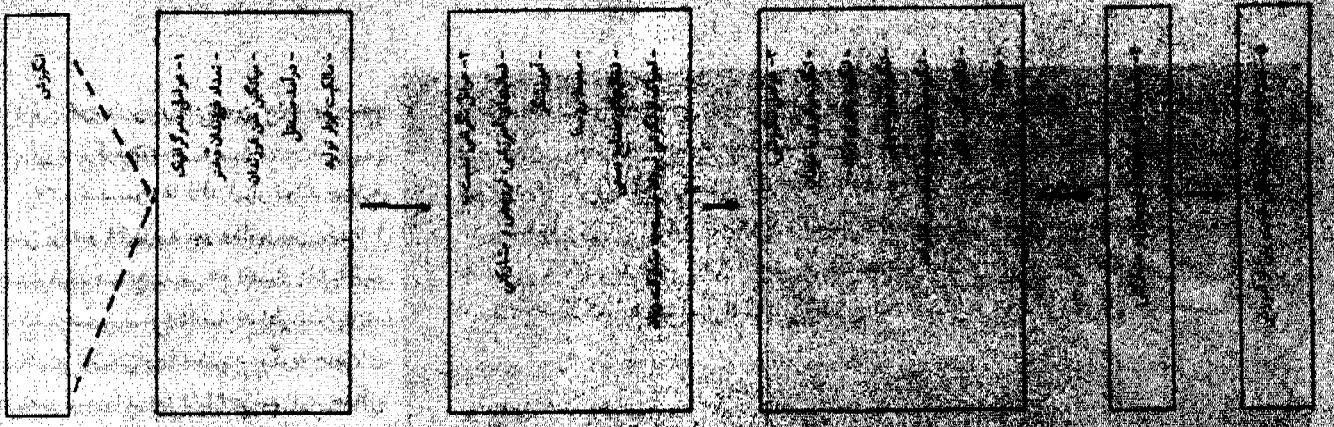
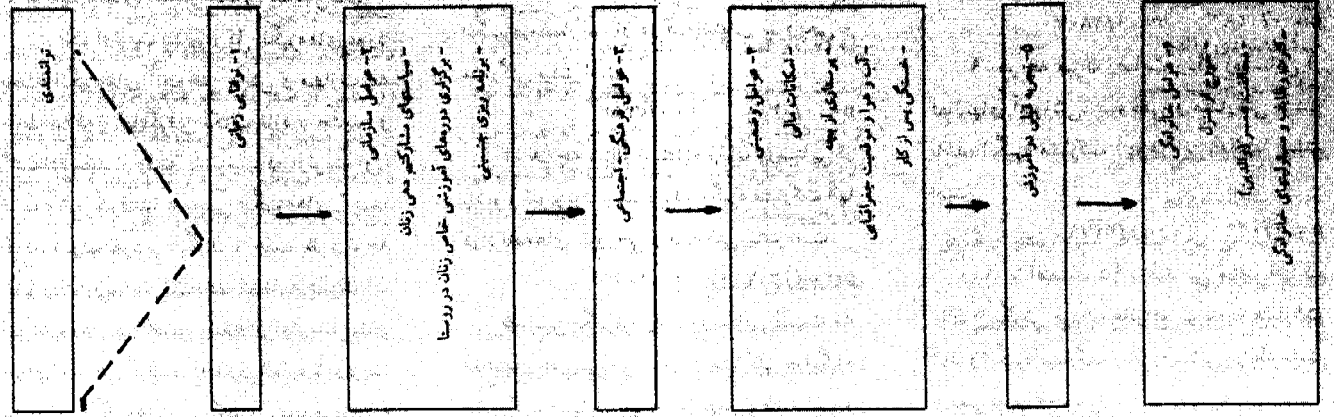
۳- هر چه درآمد زن روستایی بیشتر باشد، انگیزه مشارکت او در فعالیتهای ترویجی و مشارکتی بیشتر است.

$$p = 0/0301 \quad r = 0/3353$$

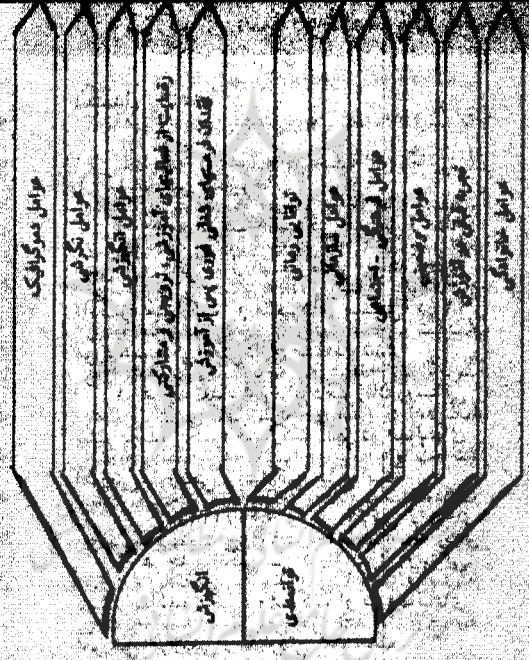
۴- هر چه میزان استفاده زنان روستایی از رادیو و تلویزیون بیشتر باشد، انگیزه مشارکت آنها در برنامه‌های ترویجی و مشارکتی بیشتر است.

$$p = 0/0317 \quad r = 0/282$$

۵- بین نگرش زنان روستایی نسبت به فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی و انگیزه مشارکت آنها در این فعالیتهای، رابطه مثبت و



روش‌های آماری و روش‌های آماری در مشارکتی



مشارکتی شماره (۱)

روش‌های آماری و روش‌های آماری در مشارکتی

$$p = 0/017 \quad r = 0/1959$$

۱۱- با اطمینان ۹۵ درصد بین نگرش نسبت به فعالیتهای صنایع دستی و انگیزه مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی، رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد.

$$p = 0/022 \quad r = 0/1905$$

۲- مقایسه میانگینها

۱- میانگین رتبه‌ای انگیزه مشارکت دختران روستایی از میانگین انگیزه مشارکت زنان متأهل روستایی بیشتر است.

$$p = 0/0389 \quad u = 2028/5$$

۲- میانگین رتبه‌ای انگیزه مشارکت زنان روستایی که دارای ابزار تولید صنایع دستی می‌باشند از میانگین رتبه‌ای انگیزه مشارکت کسانی که فاقد این ابزار می‌باشند، بیشتر است.

$$p = 0/0026 \quad u = 338/5$$

۳- میانگین رتبه‌ای انگیزه مشارکت زنان روستایی که دارای درآمد مستقل می‌باشند از میانگین رتبه‌ای انگیزه مشارکت زنانی که فاقد درآمد مستقل می‌باشند، بیشتر است.

$$p = 0/0351 \quad u = 2478/5$$

۴- میانگین رتبه‌ای انگیزه مشارکت زنان روستایی که به خاطر شرکت در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی جایزه دریافت نموده‌اند از کسانی که جایزه دریافت نموده‌اند، بیشتر است.

$$p = 0/0404 \quad u = 1775$$

۵- انگیزه مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی در شهرستانهای مختلف تفاوت دارد و بالاترین میزان انگیزه مشارکت در شهرستان فیروزآباد و پایین‌ترین میزان در شهرستان فسا مشاهده شده است.

$$p = 0/0459 \quad x^2 = 7/4305$$

۶- میانگین رتبه‌ای انگیزه مادی مشارکت زنان متأهل روستایی در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی از میانگین رتبه‌ای انگیزه مادی دختران روستایی بیشتر است.

$$p = 0/006 \quad u = 1736$$

۷- میانگین رتبه‌ای انگیزه کسب مدرک دختران روستایی از انگیزه کسب مدرک زنان روستایی بیشتر است.

$$p = 0/0438 \quad u = 1926/5$$

در واگشت (رگرسیون) چند متغیری که به روش پس رونده انجام شد. متغیرهای رضایت نسبت به محیط روستا (تأثیر منفی)، میزان استفاده از برنامه‌های رادیو-تلویزیون، نگرش نسبت به فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی، دریافت جایزه، نگرش نسبت به آموزشگر و بالاخره نگرش نسبت به فعالیتهای صنایع دستی به ترتیب با بیشترین مقدار تأثیر در متغیر وابسته وارد معادله شدند و روی هم حدود ۲۸ درصد واریانس متغیر وابسته (انگیزه مشارکت) را تبیین کردند.

نمودار شماره (۱)، نشاندهنده نتایج حاصل از بررسی نظری و عملیاتی پژوهش حاضر - در قالب مدلی برای جلب مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی - می‌باشد.

همان‌گونه که ملاحظه شد، عاملهای موثر بر جلب مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی در در مقوله عمده توانمندی و انگیزش قرار گرفته‌اند.

عاملهای سازمانی، فرهنگی - اجتماعی، وضعیتی، خانوادگی، توانایی زمانی و تجربه قبلی در آموزش، همگی به مقوله توانمندی زنان روستایی برای مشارکت در این فعالیتهای مرتبط می‌شوند. از طرف دیگر عاملهای دموگرافیک، نگرشی، انگیزشی (انگیزه برابری با مردان، انگیزه رهبری زنان، انگیزه پیوندجویی، انگیزه پذیرش مسئولیت در خانواده، انگیزه کسب دانش و علاقه به شرکت در این فعالیتهای)، رضایت از فعالیتهای ترویجی و مشارکتی و فقدان فرصتهای شغلی فوری پس از آموزش، عاملهای مربوط به مقوله انگیزه مشارکت را تشکیل می‌دهند.

بی‌شک تأثیر این همه عاملهای متعدد و متنوع، امر مشارکت در این گونه فعالیتهای را به مسئله‌ای پیچیده و بغرنج مدل ساخته است. گستردگی عاملهای تأثیرگذار بر مشارکت،

همگی مؤید این امر می‌باشند که مشارکت نهالی نیست که به سادگی در محیطهای انسانی رشد کند، لذا شایسته است که در یک دیدگاه جامع و نظام یافته، تمامی موارد فوق مورد توجه قرار گیرند.

نتیجه گیری

نتیجه اینکه؛ اکنون توجه به زنان روستایی به عنوان یک گروه مشخص و با نقش حیاتی در خانواده و اجتماع روستا و نیز در جهت توسعه روستا، نه به عنوان یک ضرورت، بلکه به عنوان یک نیاز مطرح است. باور این امر که زنان روستایی گروهی پویا، پرتحرک و بانگیزه و نیز در عمل منبعی با انرژیهای ناشناخته بسیار می‌باشند، می‌تواند روند توسعه روستایی را دگرگون سازد. این نظریه که زنان از انگیزه پیشرفت کمتری نسبت به مردان برخوردارند و عقب ماندگیهای آنها را به ضعفهای درونی نسبت دادن، دیگر نمی‌تواند دستاویز محکمی برای در حاشیه قرار دادن زنان در روند توسعه باشد. باید این نکته را پذیرفت که ارزشها و انگاره‌های موجود در جامعه مسبب اصلی این امر بوده‌اند و باید پذیرفت؛ جامعه‌ای که به نیرو و توانمندیهای حرفه‌ای نیمی از جمعیت خود بی‌توجه باشد و در این ارتباط کاملاً انفعالی برخورد کند، علاوه بر اینکه به ایجاد زمینه‌های لازم برای رشد معنوی و فرهنگی زنان بی‌توجه بوده است، به یکی از موارد بسیار مهم و اساسی در زمینه پیشرفت و توسعه اجتماعی و اقتصادی و در نهایت توسعه پایدار نیز بی‌اعتنا بوده است. لذا جامعه باید ضمن حذف ارزشها و انگاره‌های منفی، زمینه‌های جبران این تبعیضها را نیز به نحو احسن فراهم نماید.

پیشنهادهای

۱- با توجه به ارتباط مثبت بین نگرش نسبت به فعالیتهای صنایع دستی و انگیزه مشارکت در فعالیتهای آموزشی - ترویجی پیشنهاد می‌شود اولویت بیشتری به برگزاری دوره‌های ویژه صنایع دستی با توجه به نیاز و استعداد منطقه و علاقه زنان روستایی داده شود.

جدول شماره (۱): اولویت بندی کلی انگیزه‌های مشارکت

رتبه	انگیزه	میانگین رتبه‌ای	انحراف معیار
۱	آموختن دانش و مهارت به خاطر علاقه	۴/۲۱۴	۱/۱۴۲۳
۲	یاد گرفتن نکات تازه و جدید	۴/۰۵۳	۱/۰۰۵
۳	استفاده مفید از وقت	۴/۰۲۰	۱/۰۴۳
۴	کسب تجربه و مهارت برای انجام بهتر کارها	۳/۹۷۳	۱/۳۸۳
۵	تأثیرگذاری در رشد و یادگیری فرزندان	۳/۸۷۹	۱/۲۲۴
۶	پیدا کردن توانایی برای انجام فعالیتهای دلخواه	۳/۸۳۸	۱/۱۲۷
۷	آموختن دانش و مهارت برای امرار معاش	۳/۰۸۵	۱/۳۷۳
۸	احساس نیاز به شرکت در این برنامه‌ها	۳/۷۹	۱/۲۲۴
۹	کسب اطلاع از تواناییها و استعدادهای خود	۳/۶۳	۱/۳۱
۱۰	آموختن دانش و مهارت به خاطر داشتن نقش فعال در جامعه روستا همچون مردان	۳/۶۰۴	۱/۳۲
۱۱	اثبات لیاقت شایستگی به همسر (والدین)	۳/۴۷	۱/۳۵
۱۲	آموختن دانش و مهارت برای کسب پس انداز	۳/۴۵	۱/۴۵
۱۳	پیدا کردن راهی برای بهبود جامعه روستا	۳/۴۳	۱/۵۲
۱۴	به منظور کسب مدرک	۳/۳۱	۱/۵۸
۱۵	استفاده بیشتر از نیروی فکری	۳/۳۱	۱/۳۷
۱۶	احساس تعهد به برنامه‌های ترویجی	۳/۲۸	۱/۵۲
۱۷	شرکت در کارهای گروهی با سایر زنان روستایی	۳/۲۶	۱/۲۹
۱۸	برآوردن انتظارات و خواستههای همسر (والدین)	۳/۲۲	۱/۵۱
۱۹	بودن در کنار سایر زنان روستا	۳/۱۰	۱/۵۱
۲۰	به منظور دریافت تسهیلات (وام، جایزه، ...)	۲/۸۴	۱/۶۲
۲۱	ایفای نقش رهبری دیگران از طریق ابراز شایستگی	۲/۸۳	۱/۳۲
۲۲	پیدا کردن فرصت ملاقات یا دیگران	۲/۷۳	۱/۴۷
۲۳	آشنایی با افراد جدید	۲/۶۷	۱/۵۳
۲۴	کسب احترام و منزلت نزد سایر زنان روستا	۲/۶۶	۱/۵۴
۲۵	پیشی گرفتن از سایر زنان روستا	۲/۶۴	۱/۵۰
۲۶	انتخاب شدن به عنوان زن نمونه روستا	۲/۵۹	۱/۵۹
۲۷	جلب نظر و توجه سایر زنان روستا	۲/۵۵	۱/۴۹
۲۸	پیدا کردن قدرت نفوذ بر دیگران	۲/۳۹	۱/۳۵

۲- برای ایجاد نگرش مثبت در مورد برنامه‌های ترویجی و مشارکتی در زنان روستایی، از مسئولان و آموزشگران برای شرکت در گردهماییهای خاص زنان روستایی یا ملاقاتهای انفرادی با آنها، دعوت شود تا آنها از طریق برشمردن مزایای محسوس و نامحسوس این گونه برنامه‌ها، در زنان روستایی انگیزه لازم را به وجود آورند. این امر می‌تواند در افزایش انگیزه مشارکت آنان در چنین برنامه‌هایی مفید واقع شود.

۳- زنان کارآفرین (دارای سهم در تأمین درآمد خانواده) از انگیزه بیشتری برای مشارکت در برنامه‌های آموزشی - ترویجی برخوردارند. لذا پیشنهاد می‌شود در شرایط مساوی اولویت شرکت در دوره‌ها به آنان داده شود. همچنین برگزاری دوره‌های آموزشی - ترویجی در قالب تشکلهای و تعاونیهای زنان روستایی صورت گیرد تا آموزشهای ارائه شده تداوم و بازدهی بیشتری داشته باشند.

۴- باید برای ایجاد نگرش مثبت در مردان روستا نسبت به مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی تلاش شود. این عمل می‌تواند در بین جله‌ها و گردهماییهایی که با حضور مردان روستا تشکیل می‌شود، انجام گیرد.

۵- با توجه به تأثیر معنی‌دار استفاده از رادیو و تلویزیون در ایجاد انگیزه مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی؛ پیشنهاد می‌شود نسبت به برنامه‌ریزی در این زمینه و افزایش میزان برنامه‌های منطبق بر علاقه و نیاز زنان روستایی - با توجه به محدودیتهای زمانی آنها - اقدامهای بیشتری صورت پذیرد.

۶- به آموزشگران دوره‌های آموزشی توصیه می‌شود تا جهت ایجاد انگیزه بیشتر در افراد شرکت‌کننده از تشویقهای معنوی (مثل معرفی به دیگران، استفاده از آنان به عنوان دستیار، ارسال آثار آنان به نمایشگاه) بهره‌گیری شود.

۷- اگر چه دریافت جایزه از سوی زنان

روستایی در اولویت پایین‌تری نسبت به سایر انگیزه‌ها قرار گرفته است، لیکن با توجه به ارتباطهای مثبت بین دریافت جایزه و انگیزه مشارکت پیشنهاد می‌شود در صورت امکان جوایزی هر چند کوچک - (همچون افتتاح پس انداز، هدیه ابزار تولید صنایع دستی، اولویت در دریافت وام و ...) به آنان اهدا شود.

۸- از آنجایی که ناهماهنگی از سوی جهاد در ایجاد دوره‌ها یا بدقولی مسئولان می‌تواند در کاهش انگیزه مشارکت در این گونه فعالیتهای مؤثر باشد، لذا توصیه می‌شود از دادن قولهایی که توان اجرایی آن‌ها نیست، اجتناب شود.

۹- نسبت به اهدای گواهی پایان دوره، خصوصاً به دختران روستایی و منوط کردن دریافت تسهیلات و ... به گذراندن چنین دوره‌هایی، توجه کافی مبذول شود.

۱۰- جهت ایجاد محیط مناسب برای به کارگیری آموخته‌ها و اعطای تسهیلات در قالب تشکلهای زنان روستایی پیگیریهای لازم صورت پذیرد. این امر باعث افزایش انگیزه زنان روستایی برای مشارکت بیشتر در این فعالیتهای می‌شود.

۱۱- دختران روستایی انگیزه بیشتری نسبت به زنان روستایی برای مشارکت دارند، لذا در هنگام ثبت نام در این فعالیتهای، ضمن حمایت از مشارکت دختران روستا، به جلب مشارکت زنان متأهل نیز توجه کافی صورت گیرد.

۱۲- با توجه به ارتباط مثبت و منطقی بین رضایت از برنامه‌ها و انگیزه مشارکت، لزوم برگزاری دوره‌ها به نحوی که حداکثر رضایت را در زنان ایجاد نماید، یادآوری می‌شود. چراکه این امر می‌تواند انگیزه مشارکت آنها را در فعالیتهای بعدی افزایش دهد. برای آنکه زنان روستایی نسبت به فعالیتهای ترویجی اعتماد پیدا کنند و از انجام آن امور رضایت داشته باشند، کار را می‌توان با اجرای دو یا سه برنامه‌ای که نتایج حالب توجه و زودرس دارند، شروع نمود.

۱۳- برای دوره‌ها و کلاسهای آموزشی زنان، از آموزشگران صلاحیتدار و مردمی استفاده شود.

۱۴- دوره‌هایی که برگزار می‌شود بر پایه نیازسنجی از زنان روستایی باشد تا علاقه آنها مورد توجه قرار گیرد و آنها با انگیزه بیشتری در این فعالیتهای شرکت نمایند.

۱۵- بر اساس اظهار نظر مسئولان، بسیاری از زنان روستایی با انگیزه بالایی دوره را شروع می‌کنند، اما در ادامه انگیزه لازم را از خود نشان نمی‌دهند. در این شرایط کسانی که دارای منبع انگیزشی ثابتی (تأیید شده در فرضهای تحقیق مثل داشتن فرزند دختر، داشتن ابزار مالکیت صنایع دستی، افراد با سابقه شرکت قبلی و ...) هستند باید از اولویت بیشتری برخوردار باشند. همچنین دریافت وجه اندکی برای ثبت نام در دوره‌های آموزشی و سپس بازپرداخت آن در انتهای دوره، در این زمینه می‌تواند مؤثر باشد.

۱۶- با توجه به تأثیر منفی نگرش نسبت به روستا در انگیزه مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی - ترویجی، به نظر می‌رسد آگاه کردن زنان روستایی در خصوص نیاز به بهزیستی و تلاش بیشتر در زندگی و تحریک برای نوبذیری و مشارکت پذیری بیشتر آنها، قدم مثبتی در این زمینه باشد.

۱۷- از آنجایی که زنان روستایی از لحاظ مادی، انگیزه بیشتری نسبت به دختران روستایی دارند، بنابراین آنها برای شرکت در برنامه‌های آموزشی با تأثیر کوتاه مدت رغبت بیشتری نشان می‌دهند. لذا این گونه از آموزشها باید در اولویت بالاتری قرار گیرند. لیکن در مورد فعالیتهای فوق برنامه یا فعالیتهایی با تأثیر بلندمدت، دختران روستایی باید در اولویت بیشتری قرار گیرند.

۱۸- در برگزاری کلاسهای آموزشی باید از روشهای دموکراتیک استفاده شود و تا حد ممکن نسبت به موضوعهای مطروحه در کلاس، مکان و زمان آن با زنان روستایی هماهنگی و مشورت شود. این امر انگیزه آنها را برای شرکت در کلاسها افزایش خواهد داد.

۱۹- از آنجایی که انگیزه "یاد گرفتن نکات تازه و جدید" در اولویت بالایی (اولویت دوم) قرار گرفته است، لذا تازه و جدید بودن مطالب در نظر گرفته شده برای ادامه دوره‌ها، مطلبی است که

روی آن تأکید می‌شود.

۲۰- توجه و عنایت مسئولان جهاد برای سرکشی به فعالیتهای خاص زنان روستایی در روستا، انگیزه زنان را برای مشارکت در این برنامه‌ها افزایش می‌دهد.

۲۱- قبل از برنامه‌ریزی دوره‌های آموزشی برای روستاهای مختلف، باید مشخص شود که هر روستا دارای چه ویژگیها و مشخصه‌هایی است و از چه میزان انرژی ویژه برخوردار می‌باشد. بر این اساس، فرضاً اولویت دوره‌های قالیبافی (خصوصاً به‌آموزی) به روستاهایی داده شود که زنان روستا به دار قالی دسترسی داشته باشند و یا دوره پرورش مرغ بومی در روستایی برگزار شود که زنان روستایی به طور سنتی تعداد معتنابهی مرغ داشته باشند. در غیر این صورت، به خاطر اینکه جهاد اغلب توانایی تهیه ابزار تولیدی یا اعطای وام به زنان روستایی را ندارد، متأسفانه دوره‌های آموزشی با اقبال کمتری روبه رو می‌شوند و زنان کمتر به طور داوطلبانه و ثابت برای شرکت در دوره‌ها از خود رغبت نشان می‌دهند.

۲۲- با توجه به تفاوت معنی‌دار انگیزه مشارکت زنان روستایی در شهرستانهای مختلف مورد بررسی، پیشنهاد می‌شود سیاستهای محلی موفق و ناموفق مسئولان ترویج شهرستانها در نشستی مشترک مورد بحث و بررسی قرارگیرد.

به عنوان مثال یکی از سیاستهای اعمال شده در شهرستان فیروزآباد، دعوت از مسئولان شهرستان (فرماندار، بخشدار و رؤسای بانکها و ...) برای بازدید از دوره‌های آموزشی و گرفتن قول مساعد جهت اهدای جایزه یا وام به شرکت کنندگان در دوره‌ها بوده است که این سیاست می‌تواند در سایر شهرستانها نیز به کار گرفته شود.

عنوانهای پیشنهادی برای ادامه پژوهش پیرامون جلب مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی

۱- مقایسه انگیزه‌های مشارکت مردان و زنان

روستایی برای مشارکت در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی

۲- بررسی انتظارات و توقعات زنان روستایی از فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی

۳- بررسی موانع مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی

۴- مقایسه انگیزه پیشرفت زنان مشارکت کننده با زنانی که به رغم توانایی در این برنامه‌ها، مشارکت نمی‌کنند.

۵- بررسی تأثیر سیاستها و تدبیرهای محلی در جلب مشارکت زنان روستایی

۶- تحلیل عاملی عاملهای مربوط به توانمندی زنان روستایی برای مشارکت در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی.

منابع و مآخذ

۱- "آموزش بزرگسالان در کشورهای گوناگون"، گروهی از نویسندگان، ترجمه هادی فرجامی، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.

۲- "برنامه آموزش بین الملل دوره توسعه سرمایه گذارهای کوچک برای زنان"، (۱۹۹۷)،

ترجمه طاهره فرخی، انتشارات Nisiet وابسته به UNDP، محله تعاون، شماره ۷۴، آبان ۱۳۷۶.

۳- پارسا، محمد، "روان شناسی تربیتی"، مؤسسه انتشارات بعثت، چاپ دوم، ۱۳۷۱.

۴- پروا، محمد، "روان شناسی صنعتی و مدیریت"، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۳.

۵- زمانی، غلامحسین، "بررسی انتظارات روستائیان از یک نظام ترویج مناسب"، ستاد تدوین نظام ترویج ایران، معاونت ترویج و مشارکت مردمی، ۱۳۷۵.

۶- زمانی، غلامحسین، "نظریه‌های انگیزش و کاربرد آن در ترویج و آموزش کشاورزی"، مقاله ارائه شده به ششمین سمینار علمی ترویج کشاورزی کشور، انتشارات سازمان ترویج کشاورزی، ۱۳۷۰.

۷- سیتز، ریچارد ام. و دلیمان دبلیو پورتر، "انگیزش و رفتار در کار"، جلد اول، ترجمه امین الله علوی، تهران، انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۲.

۸- شعاری نژاد، علی اکبر، "روان شناسی عمومی"، جلد اول، چاپ چهارم، انتشارات توس، ۱۳۷۰.

۹- شهرآرا، مهرانا، "انگیزه پیشرفت در زنان، بررسی پژوهشهای نیم قرن اخیر"، مجله علوم اجتماعی و انسانی، دانشگاه شیراز، دوره یازدهم، شماره اول و دوم، ۱۳۷۵.

۱۰- صباغیان، زهرا، "مآثل و مشکلات سوادآموزی در ایران"، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱.

۱۱- عظیمی، سیروس، "اصول روان شناسی عمومی"، انتشارات دهخدا، ۱۳۵۱.

۱۲- کریمی، عزت الله و ابوطالب فنایی، "بررسی نظریه پردازیها در ترویج کشاورزی"، انتشارات معاونت ترویج و مشارکت مردمی، ۱۳۷۳.

۱۳- لیند، آجتا و آنتون جانستون، "سوادآموزی بزرگسالان در جهان سوم"، ترجمه مرتضی مشتاقی، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۱.

۱۴- مان، نرمان ل.، "اصول روان شناسی، اصول سازگاری آدمی"، ترجمه و اقتباس محمود ساعتچی، جلد اول، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۲.

۱۵- نائلی، علی محمد، "انگیزش در سازمانها"، انتشارات دانشگاه شهید چمران، ۱۳۷۳.

16- F.A.O. "Food security", FAO, Rome. W.F.S., 1996.

17- Matline, Margaret U., "Psychology of women", Holf Rinehort ad Vinston Inc., 1987.

پی نوشتها:

1- Motivation

2- Mover

3- V.H. Vroom, 1964

4- B. Berilson & G. Steiner, 1964

5- Gender Unequality

6- Unger



TCDC ابزار اصلی FAO برای خدمات رسانی به

کشورهای در حال توسعه

• مترجم: جعفر توکلی

• اشاره

طبق نظر شورای اقتصادی، اجتماعی سازمان ملل در سال ۱۹۹۲ در تمامی برنامه‌ها و پروژه‌های TCDC بایستی قبل از هر چیزی به کیفیت کار توجه شود. آقای "رامادهار" رئیس سرویس TCDC/ECDC فائو در رم معتقد است که تحقق این امر، مستلزم تنبیری بنیادی در گرایشها و رهباقتهای مربوط به همکاریهای فنی می‌باشد. وی طرح می‌نماید که فائو چگونه به این چالش دست یافت که از کارشناسان TCDC به عنوان بخشی از کمکهای اصلی فائو استفاده نمایند.

مسئولیت‌های توسعه می‌باشد، شرکت داشته باشند. استفاده از وجود کارشناسان تحت ترتیبات TCDC در فائو امر تازه‌ای نیست. پیش از اجرای این برنامه جدید TCDC در بسیاری از فعالیتها و اقدامات بین کشورها، از وجود کارشناسان استفاده شده است. اما این فعالیتها به صورت مقطعی و براساس ترتیبات و روشهای متفاوتی انجام می‌گرفت. این طرح ابتکاری که گامهای اولیه آن در سال ۱۹۹۴ برداشته شد یک چارچوب تشکیلاتی مشخصی را فراهم آورد که در آن نقشها و وظایف هر یک از سه طرف ذی‌ربط - اعزام کننده، بهره‌بردار و فائو - بخوبی تعریف و ترسیم گردیده است. طرف اعزام کننده کارشناسان، حقوق آنان را تأمین می‌نماید. طرف بهره‌بردار، هزینه‌های محلی از قبیل ایاب و ذهاب و اقامت را می‌پردازد و فائو، هزینه‌های مسافرت بین‌المللی و مخارج مربوطه، پوشش تأمین اجتماعی و بخشی از فوق العاده هزینه سفر کارشناسان را به منظور تأمین مخارج اضافی آنان

غلات و کمکهای غذایی مورد نیاز برای سال آتی بود. او، علاوه بر اجرای مأموریت خود، لزوم راه‌اندازی یک سیستم هشدار دهنده ملی که دائماً وضعیت کشاورزی، غذا و تغذیه را در رواندا و بروندی ارائه دهد، توجیه کرد و ضرورت بازسازی و ترمیم سیستم آماری کشاورزی را به کارمندان مربوطه خاطر نشان نمود.

شیخ در زمره ۸۰۰ کارشناسی است که طی دو سال گذشته در برنامه‌ای که توسط مدیر کل فائو "ژاک دیرف" آغاز گردیده، مشارکت داشته است. این برنامه مستلزم بهره‌گیری از کارشناسان برای همکاریهای فنی بین کشورهای در حال توسعه (TCDC) و همکاریهای فنی بین کشورهای در حال گذار (TCCT) می‌باشد.

تاکنون حدود ۱۱۰ کشور موافقتنامه TCDC/TCCT با فائو را امضاء نموده و بدین ترتیب، متعهد شده‌اند به عنوان اعضای فعال، در این الگوی ابتکاری در همکاریهای فنی که بر پایه مشارکت و سهم شدن در هزینه‌ها و

در اگوست گذشته هنگامی که "شیخ ندایه"، کارشناس کشاورزی اهل سنگال در بازگشت از مأموریت خویش از جانب TCDC به کشورهای رواندا و بروندی در مرکز فائو در رم توقف نمود، خاطراتش در باره کاری که انجام داده و ارتباطات جدیدی بین کشاورزان و تکنیتهای دو کشور ایجاد کرده بود، هنوز در ذهنش زنده بود. وی با مرور خاطراتش می‌گوید "احساس می‌کردم در توسعه دو کشور که در یک قاره قرار گرفته‌اند و دارای شرایط اقلیمی، کشاورزی، اجتماعی و اقتصادی مشابه کشور خودم هستند، مشارکت دارم. امیدوارم هر دو کشور رواندا و بروندی از مأموریت من بهره برده باشند، اما من نیز متقابلاً چیزهای زیادی از کشاورزان و کارشناسان آنجا آموختم."

رواندا و بروندی بر اثر جنگهای داخلی دچار کمبود مواد غذایی بودند و عملیات کشاورزی منقطع شده بود. مأموریت "ندایه" ارزیابی تولید محصول و ذخیره مواد غذایی و تخمین واردات

پرداخت می‌کند.

این طرح ابتکاری، TCDC را در موقعیتی کاملاً متفاوت قرار داده است. TCDC دیگر یک مفهوم فلسفی نیست که جای آن فقط در مباحث کنفرانسها و سمینارها باشد، بلکه به عنوان یک واقعیت عملی ریشه‌دار، ابزاری برای حل مسائل و مشکلاتی که کشاوران، ماهیگیران و جنگلکاران هر روز با آن مواجه هستند، به شمار می‌رود. بدین ترتیب TCDC ابزار اصلی خدمات رسانی فائو به کشورهای در حال توسعه مطرح گردیده است.

گستره منابع و وظایف

این برنامه خدمات کارشناسی را از همه منابع موجود، اعم از مؤسسات دولتی و نیمه‌دولتی، سازمانهای خصوصی و سازمانهای غیر دولتی (NGO) جذب می‌کند و برای این منظور، از تخصص افراد حقیقی واجد شرایط استفاده می‌کند. این امر، مشارکت گسترده بهترین کارشناسان و دسترسی به آنان را برای انجام امور کاملاً تخصصی تضمین می‌نماید. برای تسهیل این فرایند، یک فهرست کامپیوتری از کارشناسان مختلف تهیه شده است.

در پاسخ به تقاضاهای کشورهای در حال توسعه، کارشناسان TCDC و TCCT در طیف

وسعی از زمینه‌های فنی، شامل بهداشت و تولید دام، توسعه آب و زمین، حفاظت و تولید گیاهان، بازاریابی و اعتبار، تغذیه و کنترل کیفیت مواد غذایی، ماهیگیری، جنگلداری و توسعه روستایی و کشاورزی پایدار، تحقیق، ترویج و آموزش، مشارکت زنان در توسعه و ... فعالیت می‌نمایند. به کارگیری و استفاده از وجود کارشناسان در TCDC تابع الگوی خاصی نبوده و تبادل اطلاعات نیز یک‌طرفه نیست. دریافت کنندگان کمکهای TCDC در یک زمینه ممکن است خود، فراهم کننده و عرضه کننده کمک باشند. همه کشورها، اعم از کشورهای فقیر، کمتر توسعه یافته، غنی و پیشرفته، خدمات کارشناسی در اختیار TCDC قرار می‌دهند. تبادل اطلاعات و تجارب محدود به کشورهای یک منطقه و یا حتی کشورهای دارای زبان مشترک نمی‌گردد. در جدول شماره (۱)، چند نمونه از تازه‌ترین موارد این جریان چند سوبه و چند رشته‌ای بسیار منظم کمکهای دوجانبه و متقابل، نشان داده شده است.

سازمانهای غیردولتی

برنامه فائو در خصوص همکاریهای فنی بین کشورهای در حال توسعه (TCDC) موجبات مشارکت فعال سازمانهای غیردولتی را فراهم

جدول شماره (۱)

آورده است. مؤسسه منابع طبیعی کارائیب (Canari) که یک سازمان غیردولتی مستقر در سنت لویس^۱ کشور بلیز^۲ را در ارزیابی و بررسی قابلیت و استعداد این کشور در کشت جلبک دریایی برای مصرف انسان، یاری نمود. در طول این مأموریت توجه ویژه آن اسیت^۳ که یک کارشناس اهل سنت لویس است، معطوف به امکان سنجی فنی و عملی بودن کشت جلبکهای دریایی "گراسیلاریا"^۳ و "اوجوما"^۲ در آبهای بلیز، دسترسی به حمایتهای سازمانی، خدمات کارشناسی علمی و فنی و تسهیلات داخلی فروش و بازاریابی محصولات تولیدی بود. این مأموریت در افزایش علاقه دولت بلیز نسبت به بررسی بیشتر در مورد امکان استفاده از خزّه دریایی به عنوان محصولی صادراتی برای مصرف چهارپایان مفید واقع شد. مؤسسه منابع طبیعی کارائیب مریبان بلیزی را آموزش خواهد داد و آنها نیز به نوبه خود، کشاورزان را در کشت و بازاریابی محصول در بلیز تحت آموزش قرار خواهند داد.

TCDC در مأموریتی دیگر، "دومینیک

سرکار" را که کارشناس یک سازمان غیردولتی دربنگلادش تحت عنوان "سازمان سرمایه گذاری توسعه بین‌المللی" (IDE) است به زامبیا اعزام

موضوعات	محدوده جغرافیایی کارگاههای آموزشی
حفاظت از منابع طبیعی: ■ نگرشی جهانی بر رهیافتها و راهبردهای حفاظت از منابع	سه کارگاه آموزشی منطقه‌ای در آفریقا، ۱۸ کشور آفریقایی و پنج کشور آسیایی
■ سیستمهای اطلاع‌رسانی برای برنامه‌ریزی و مدیریت کاربری زمینی	کارگاه آموزشی منطقه کارائیب، ۱۵ کشور شرکت کننده
■ روش شناسی کشاورزی - بوم شناسی و سیستمهای اطلاع‌رسانی در مورد منابع زمینی	کارگاه آموزشی آمریکای لاتین، ۲۰ کشور شرکت کننده
■ ماهیگیری	
■ آبی پروری (پرورش آبزیان)	آسیا
■ مراقبت، کنترل و نظارت بر ماهیگیری	آسیا/ آفریقا
■ بیمه و اعتبار برای توسعه پایدار ماهیگیری	آسیا
■ نقش مؤسسات مالی در تقویت صنایع ماهیگیری ملی و خصوصی سازی سرمایه گذاری ماهیگیری در کشورهای جزیره‌ای کوچک	حوزه کارائیب
■ تغذیه و بهداشت ماهی	آمریکای لاتین و حوزه کارائیب

کرد. وی در انتقال تکنولوژی آبیاری کوچک مقیاس و آموزش کشاورزان زامبیایی برای استفاده از پمپهای پایی بنگلادشی به این کشور کمک نمود. این مأموریت، منجر به همکاری IDE، زامبیا و فائو در جهت آموزش ساخت و تولید این نوع پمپ به زامبیاییها گردید.

کارشناسان زن

مشارکت کارشناسان زن نیز یکی از مشخصه‌های بارز برنامه TCDC است که مشمول وظایف تحقیقی، آموزشی و برنامه‌ریزی می‌گردد. مثالهایی از مباحثی که زنان آنها را پوشش داده و در آن زمینه‌ها فعالیت می‌نمایند، شامل محیط زیست، پرورش برنج، کنترل بیماریهای گندم، تکثیر گیاهان و مواد غذایی می‌باشد.

خانم "میريام ریخانان" از کارشناسان وزارت کشاورزی اندونزی، کشور بنگلادش را در توسعه یک مدل آموزشی ترویج زیست محیطی (EFTM) یاری نمود. وی در این خصوص یک کارگاه آموزشی را برای سیاستگذاران کشاورزی و مربیان ارشد در دانشگاه کشاورزی بنگلادش برگزار کرد.

نسخه نهایی این مدل، در یک کارگاه آموزشی در پکن با حضور نمایندگان چند کشور به نمایش گذاشته شد و اکنون به عنوان یک تجربه، مورد استفاده سایر کشورهای در حال توسعه که به اجرای این مدل می‌پردازند قرار گرفته است. از جمله چند کشور آفریقایی به توسعه مدل EFTM در کشورهای خویس بر اساس تجربه جنوب شرقی آسیا پرداخته‌اند.

دکتر "نلانینگال شوبهارانی" محقق مجرب و کارشناس ارشد اداره تحقیقات برنج هند، به عنوان مشاور TCDC در بهبود تکنیکهای پرورش و تولید برنج، به جمهوری اسلامی ایران سفر کرد. وی پس از مطالعه شرایط ایران، کشت گونه‌های جدید پرریزه و باکیفیت هندی را توصیه نمود. وی همچنین از مشاهده برخی تکنیکهای جدید در استان ایران سود برد. او گفت "آنها تلاش می‌کنند کرم ساقه‌خوار برنج را از طریق روشهای

بیولوژیکی کنترل نمایند. آنها یک نوع پروانه را در مزارع رها می‌کنند که تخم کرمهای ساقه‌خوار را می‌خورد. این طرح به شایستگی در حدود ۲۸ الی ۳۰ هزار هکتار از مزارع برنج ایران اجرا شده است."

در سال ۱۹۹۷ خانم "زهانگ بنیگزین" از دانشگاه کشاورزی "هانگ زو" چین در مورد پرورش گندم مقاوم در برابر قارچ فوساریوم^۵ که موجب زنگ زدگی خوشه‌های گندم می‌گردد، به ایران ارائه مشاوره نمود. این آفت یکی از مهمترین آفات صدمه زنده به گندم در نواحی مرطوب و نیمه مرطوب کشور به شمار می‌آید. قرار بود این مأموریت با سفر دیگری به این کشور در سال ۱۹۹۸ پیگیری شود.

یک سازمان غیردولتی تحت عنوان انجمن مصرف کنندگان گویان، یک خانم کارشناس TCDC به نام "دونا هریس"^۶ را در مأموریتی به تربینداد و توباگو اعزام کرد تا این کشور را در مورد برنامه‌ریزی امنیت غذایی خانواده، جلوگیری و کنترل سوءتغذیه و حفظ مواد غذایی یاری دهد.

در یک مأموریت کوتاه مدت، خانم دکتر "اواگاریا"^۷ از دانشگاه مرکزی ونزویلا برای ارائه مشاوره در خصوص تکثیر غیرجنسی گیاه نیشکر به کشور کوبا اعزام گردید.

جهت دهی فعالیتهای TCDC

هنگامی که شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد در مصوبه شماره ۴۱ سال ۱۹۹۲ خویس درخواست نمود که نخستین توجه در تمام برنامه‌ها و پروژه‌ها معطوف به کیفیت کار TCDC گردد، در واقع نیاز به یک تحول اساسی در گرایشها و رهیافتهای مرتبط با همکاریهای فنی مورد تأکید قرار گرفت. مطالعات عدیده در خصوص تأثیر و پایداری نتایج همکاریهای فنی، ضرورت و لزوم بازنگری در شیوه ارائه این همکاریها را مورد تأکید قرار داد. این درک روشن وجود داشت که همکاریهای فنی برای پاگرفتن و ریشه دواندن در کشورهای در حال توسعه بایستی با ارزشها و گرایشهای تاریخی، فرهنگی و

اجتماعی مردمی که دریافت کننده خدمات هستند، سنخیت و هماهنگی داشته باشد. به دلیل اهمیت این گونه عوامل، استفاده از کارشناسان TCDC به بخشی اساسی از جریان کمکهای فائو در قالب برنامه‌های منظم و نیز برنامه‌های مبتنی بر منابع مالی افزوده، تبدیل شده است. پاسخ TCDC به نیازها و فرصتهای نوظهور غالباً بیج خدمات کارشناسی مناسب از سوی کشورها یا مناطق دارای شرایط مشابه می‌باشد. یک کارشناسی چینی TCDC، به اتمام یک مطالعه پیرامون بررسی چشم انداز جنگلداری در آسیا و اقیانوسیه کمک می‌نماید و یک کارشناس اسلوواک، تجارب خویش در خصوص نقش زنان در توسعه پایدار را در اختیار یک گروه کاری منطقه‌ای، شامل ۱۵ کشور اروپایی قرار می‌دهد. یا در موردی دیگر، متخصصین TCDC در کشاورزی و منابع آب از پنج کشور آفریقایی، برای ترمیم و نوسازی کشاورزی رواندا کار کردند. مثالی دیگر، یک پروژه تحقیقات کشاورزی متکی به خدمات کارشناسی TCDC در لبنان است که عمدتاً به بررسی شرایط قابل مقایسه اکولوژیکی کشاورزی منطقه پرداخته است. در شرایط مشابه، اغلب احتمال یادگیری متقابل وجود دارد. یک محقق ارشد از مؤسسه مرکزی تحقیقات فن‌آوری غذایی هند (CIFRI) به موجب یک پروژه UNDP برای معرفی فن‌آوری ساده در زمینه عمل‌آوری حیوانات، به اوگاندا رفت. وی به طور غیرمنتظره، شرایط روستاهای اوگاندا را مشابه روستاهای هند یافت و نه تنها سائلی را آموزش داد، بلکه نکاتی چند نیز در نخستین سفر خویش به آفریقا آموخت. دانشمند هندی، دکتر "هامپوپورا ناراسیمها" می‌گوید: "من از اینکه اغلب کارها و امور خانه و مزرعه را زنان انجام می‌دانند، متعجب شده بودم. همچنین مجذوب ترفند کوچکی که آنها برای کاهش زمان آشپزی از طریق اضافه نمودن جوش شیرین به آب غذا به کار می‌بردند، شدم."

اثر بخشی هزینه، ظرفیت سازی و افزایش انطباق

تجارب کارشناسان و بهره‌برداران برنامه‌ها از زمان شروع برنامه کارشناسان TCDC، نه تنها اثربخشی هزینه، بلکه تناسب و انطباق رو به افزایش آن را تأیید می‌نماید. هزینه‌های یک ماه کار به وسیله یک کارشناس TCDC به طور متوسط حدود یک سوم هزینه‌های کارشناسی مشابه می‌باشد که با نرخهای بین‌المللی به کار گرفته شده باشد. در نتیجه، این برنامه منجر به صرفه‌جویی در منابع کمیاب می‌گردد. همچنین این ترتیب کار، موجب ترویج احساسی واحد در مورد آرمانها و اهداف مشترک در بین کشورهای شرکت کننده و کارشناسان آنها گشته است. در بسیاری موارد، ارتباطات و مشارکتهای جدیدی در جریان مأموریت‌های اولیه TCDC شکل گرفته و پس از آن نیز ادامه یافته است. صاحب واقعی این فعالیت مشارکتی، کشور دریافت کننده یا بهره‌بردار است و فائو صرفاً به عنوان یک تسهیل کننده ارائه خدمات، انجام وظیفه می‌کند. هدف نهایی همکاریهای فنی، ظرفیت سازی و آماده نمودن کشورهای در حال توسعه برای مدیریت کارهای خویش به طور خودکفا در سطح ملی و یا به طور دسته‌جمعی و با تشریک مساعی یکدیگر بر مبنای اصول برابری و علایق دوجانبه می‌باشد. نه تنها کشورهای بهره‌بردار از مزایای این فرایند بهره‌مند می‌شوند، بلکه کارشناسان TCDC نیز بر تجارب خویش می‌افزایند و مهارت‌هایشان گسترده‌تر می‌شود.

همکاریهای جنوب - جنوب در زمینه امنیت غذایی

فائو ابتکار جدید دیگری را در باره همکاریهای جنوب - جنوب، در قالب برنامه ویژه‌ای برای امنیت غذایی (SPFS) آغاز نموده است. هدف اصلی این برنامه این است که به کشورهای کم‌درآمد و کم غذا (LIFDCS) کمک نماید تا سریعاً سطح تولید مواد غذایی خویش را افزایش دهند و سال به سال آسیب‌پذیری محصولات در مقابل بارندگیهای نامنظم را کاهش داده و در نتیجه، به امنیت غذایی پایدار ملی دست یابند. استراتژی همکاریهای

جنوب - جنوب این است که اجازه دهد کشورهای دریافت‌کننده از تجارب و خدمات کارشناسی کشورهای پیشرفته‌تر در حال توسعه از طریق برنامه ویژه‌ای، بهره‌برداری کنند.

برای دو تا سه سال، متخصصین کشورهای پیشرفته‌تر در حال توسعه، مستقیماً با کشاورزان جوامع روستایی کشورهای دریافت کننده کار می‌کنند. کشورهایی که کارشناسان مورد نیاز را تأمین می‌کنند، درآمد (حقوق)، تأمین اجتماعی و سایر حقوق و مزایای آنان را در مبدأ بر عهده می‌گیرند. دولت بهره‌بردار نیز محل اقامت، سفرهای داخلی، فوق العاده سفر ماهیانه، پوشش درمانی و سایر پشتیبانیهای محلی را تأمین می‌نماید. فائو نیز هزینه سفرهای بین‌المللی، مقداری فوق‌العاده سفر، حکم انتصاب و هزینه‌های اداری و مصرفی را برعهده می‌گیرد. تعداد کارشناسان مورد نیاز بر حسب مورد و موقعیت مشخص می‌گردند، اما این تعداد بایستی با توجه به میزان جمعیت و نیز تمامی مناطق تحت پوشش در کشورها، کافی باشد.

به موجب نخستین توافقنامه سه جانبه همکاریهای جنوب - جنوب که به وسیله کشورهای ویتنام، سنگال و فائو امضاء گردید، در برنامه‌ای ویژه، ۴۳ متخصص کشاورزی ویتنامی برای کمک در زمینه‌های طرحهای آبیاری کوچک، مقیاس، پرورش احشام کوچک، پروژه‌های آبی پروری، تولید برنج، زنبورداری و فرآوری مواد غذایی به سنگال اعزام گردیده‌اند. نهایتاً حدود ۱۰۰ کارشناس ویتنامی برای یک دوره دو تا سه ساله در سنگال به سر خواهند برد، که اغلب در مزارع با کشاورزان محلی و با انجمنهای آنان کار می‌کنند. فائو ترتیبات مشابهی را با تعدادی از کشورهای دیگر ترویج می‌نماید.

حمایت از سازمانها و نهادهای منطقه‌ای

برنامه استفاده از وجود کارشناسان TCDC/ICCT بیانگر مهمترین و محوری‌ترین عنصر حمایت فائو از TCDC می‌باشد. با این حال تلاش فائو در زمینه همکاریهای فنی بین

کشورهای در حال توسعه در این برنامه، خلاصه نمی‌شود. فائو همچنین به استفاده از سایر ابزارهای TCDC برای کمک به کشورهای در حال توسعه و کشورهای در حال گذار، ادامه می‌دهد. این فعالیتها، حمایت از نهادها، سازمانها و شبکه‌های منطقه‌ای، کنفرانسها، کارگاههای آموزشی متقابل بین کشورها، سفرهای آموزشی و مطالعاتی و نیز توسعه سیستمهای اطلاع‌رسانی را شامل می‌گردد.

نظر به اینکه نهادها و سازمانهای منطقه‌ای به خوبی پاسخگوی نیازهای منطقه‌ای هستند، فائو در همکاری نزدیک با آنها، به تقویت و تشویق همکاریهای بین کشورها می‌پردازد. برخی از روشهای مورد استفاده شامل تبادل داده‌های علمی و اطلاعات فنی، طراحی و برنامه‌ریزی اقدامات مشترک، مطالعات، تحقیقات و تبادل کارشناسان فنی و متخصصین امر می‌گردد. چند نمونه از حمایتهای فائو از ابتکارات منطقه‌ای عبارت‌اند از:

- برگزاری یک کارگاه آموزشی منطقه‌ای در خصوص زنان روستایی و ترویج در کشورهای خاور میانه، با همکاری بنیاد بهبود زندگی بشر و مرکز بین‌المللی مطالعات پیشرفته کشاورزی مدیترانه (CIHEAM)
- مشارکت یک کارشناس TCDC اردنی در یک سمینار منطقه‌ای در خصوص تأثیر سیاستهای اقتصادی بر امنیت غذایی با همکاری مرکز تحقیقات آماری، اقتصادی و اجتماعی و مرکز آموزشی کشورهای اسلامی (SESRICIC)
- آموزش حدود ۳۰۰ مدیر بازاریابی محلی و سایر کارگزاران مورد نیاز در طول سه سال از طریق کمک فائو به اتحادیه نمایندگان بازاریابی مواد غذایی در آسیا و اقیانوسیه

شبکه سازی

همکاری نهادهای علمی و تحقیقاتی، کلید دستیابی به TCDC پایدار می‌باشد. از اوایل دهه ۱۹۶۰ به بعد، فائو حدود ۱۵۰ شبکه همکاریهای فنی تشکیل داده که مؤسسات علمی و کارشناسان آنها را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. این شبکه‌ها

می‌توانند پاسخگوی نیازهای اولیه کشورهای با رشد که از ظرفیتها و منابع مکمل یکدیگر استفاده مشترک می‌نمایند. این شبکه‌ها، تبادل همکاریهای فنی و تحقیقاتی را تشویق و ارتباطات بین مؤسسات و نهادهای علمی را تسهیل می‌نمایند و ضمن جلوگیری از انجام فعالیتهای تحقیقاتی تکراری و مشابه، تبادل اطلاعات و انتقال تکنولوژی را ترویج می‌کنند. در بعضی مناطق، حمایت از شبکه‌ها، محور اصلی فعالیتهای دفاتر غیرمتمرکز فائو را تشکیل می‌دهد، به طوری که افزون بر نیمی از منابع و امکانات این دفاتر به این امر اختصاص می‌یابد.

برای مثال، سیستم اروپایی تعاونی شبکه‌های تحقیقاتی (Escorena)، دارای ۱۳ شبکه و ۴ گروه تحقیق ویژه می‌باشد که مؤسسات تحقیقاتی کشورهای در حال گذار اروپای شرقی و مرکزی و همچنین کشورهای خاور نزدیک را با یکدیگر مرتبط می‌سازد. در میان فعالیتهای اخیر این سیستم، برگزاری یک کنفرانس فنی در خصوص پنبه، قابل ذکر است. شرکت کنندگان در این کنفرانس از کشورهای بلغارستان، مصر، جمهوری اسلامی ایران، عراق، اسرائیل، مالی، مراکش، پاراگوئه، لهستان، سودان، سوریه و ترکیه بودند. آنها ضمن بهره‌مندی از تبادل اطلاعات بین خودشان، از ارتباط با محققان پنبه مؤسسات علمی سایر کشورها نیز بهره‌مند شدند. از دیگر نمونه‌های شبکه‌های حمایت شده توسط فائو، می‌توان در منطقه آسیا، شبکه آسیایی حفاظت خاک در نواحی مرطوب و گرمسیری (ASOCON) که هفت کشور عضو منطقه را به یکدیگر مرتبط می‌سازد، شبکه آسیایی مشکلات خاک و نیز شبکه آسیایی کودهای حیوانی و آلی را نام برد.

تعداد شبکه‌های همکاریهای فنی مورد حمایت فائو در حوزه آمریکای لاتین و کارائیب در حال حاضر حدود ۲۵ شبکه است که تقریباً دارای ۴۰۰ مؤسسه تحقیقاتی شرکت کننده می‌باشد که تبدیل به محور اصلی فعالیتهای فائو در منطقه شده‌اند. آنها عملاً تمام زمینه‌ها و

به موجب نخستین توافقنامه سه جانبه همکاریهای جنوب - جنوب که به وسیله کشورهای ویتنام، سنگال و فائو امضاء گردید، در برنامه‌ای ویژه، ۴۳ متخصص کشاورزی ویتنامی برای کمک در زمینه‌های طرحهای آبیاری کوچک مقیاس، پرورش احتشام کوچک، پروژه‌های آبیاری پروری، تولید برنج، زنبورداری و فراوری مواد غذایی به سنگال اعزام گردیده‌اند. نهایتاً حدود ۱۰۰ کارشناس ویتنامی برای یک دوره دو تا سه ساله در سنگال به سر خواهند برد، که اغلب در مزارع با کشاورزان محلی و با انجمنهای آنان کار می‌کنند. فائو ترتیبات مشابهی را با تعدادی از کشورهای دیگر ترویج می‌نماید.

گرایشهای منطقه‌ای در خصوص کشاورزی، دامداری، ماهیگیری، جنگلداری و توسعه روستایی را پوشش می‌دهند. تنها در طول دو سال گذشته، بیش از ۴۰ رویداد علمی در قالب کارگاههای آموزشی، میزگرد، سمپوزیوم، سمینار و کنفرانسهای فنی تحت سرپرستی این شبکه‌ها سازماندهی و اجرا گردید. نمونه‌هایی چند از این گونه اقدامات عبارت‌اند از یک کارگاه آموزشی در خصوص مکانیزاسیون کشاورزی با حضور هشت کشور، سمپوزیومی در زمینه تجربیات خصوصی سازی خدمات دامپرشیکی با حضور نه کشور، یک کارگاه آموزشی در خصوص نقش زنان در ماهیگیری و آبیاری ساحلی با حضور پنج کشور و یک کنفرانس کارشناسی در مورد مدیریت حوضه‌های آبخیز با حضور شش کشور.

کنفرانسها و کارگاههای آموزشی بین کشوری

سمینارها، همایشها و کارگاههای آموزشی منطقه‌ای، زیرمنطقه‌ای و بین منطقه‌ای که توسط فائو و با همکاری کشورهای در حال توسعه و مؤسسات آنها سازماندهی می‌شود، روند تبادل تجربیات و فن‌آورها و تنظیم و اجرای فعالیتهای مشترک را تسهیل می‌سازد. در بسیاری از این موارد، کارشناسان به موجب مفاد TCDC/TCCT بسیج می‌شوند تا مطالعات ویژه‌ای را آماده و ارائه نموده و مهارتها و نتایج تجربیات موفقیت‌آمیز خویش را منتشر سازند. جدول ذیل،

تازه‌ترین نمونه‌های این گونه کارگاههای آموزشی را در خصوص زمینه‌های دو موضوع کلی ارائه می‌دهد.

چه چیزی و در کجا قابل دسترسی است؟ حمایت فائو از سیستمهای اطلاع‌رسانی TCDC

اطلاع از ظرفیتهای کشورهای در حال توسعه و تجربیات تازه آنها، امری ضروری برای بهبود روند همکاریهای فنی در بین این کشورها می‌باشد. تعدادی از انتشارات و کتابچه‌های راهنمای فائو، اطلاعات مورد نیاز در مورد مؤسسات و کارشناسان کشورهای در حال توسعه را که در زمینه‌های ویژه‌ای تخصص دارند، تأمین می‌کنند. خبرنگارنامه TCDC/ECDC فائو، اینک در دهمین سال انتشار خود فن‌آورها و تجاربی را که می‌تواند سرمشق دیگر کشورهای در حال توسعه قرار گیرد، مطرح می‌نماید. نشریه عمده دیگر تحت عنوان "یادگیری از تجارب همکاریهای فنی بین کشورهای در حال توسعه" بر درسها و تجارب آسیا در زمینه انقلاب سبز، توسعه دامپروری و مدیریت یکپارچه آفات متمرکز شده است و در آن، اطلاعاتی نیز در خصوص کنترل گیاهان پرزدار و روشهای فراوری ماهی با دود در آفریقا و نیز مدیریت حوضه آبخیز (آبخیزداری) در آسیا و آمریکای لاتین ارائه می‌گردد.

فائو در حال حاضر با واحد ویژه TCDC وابسته به برنامه توسعه سازمان ملل متحد

(UNDP) در گسترش یک سیستم اطلاعاتی چند بعدی در مورد تجربیات تازه و موفقیت آمیز در زمینه‌های محوری کشاورزی پایدار، توسعه روستایی، امنیت غذایی، مشارکت مردمی و نیز نقش زنان و سازمانهای غیردولتی در کاهش فقر، همکاری می‌نماید. قرار است جزئیات حدود ۵۰ تجربه از یک فهرست اولیه، شامل ۱۰۰ فعالیت انتخاب شود و خروجی نهایی این پایگاه داده‌ای در قالب انتشارات چاپی و همچنین به صورت الکترونیکی برای گسترش و انتشار در سطحی وسیعتر، ارائه گردد.

فائو همچنین، برای تبادل اطلاعات و همکاری منطقه‌ای و زیرمنطقه‌ای برای ارائه و پردازش اطلاعات، دو سیستم در اختیار دارد. این سیستمها در بیست و سومین سال فعالیت فائو، به عنوان منابع اطلاع‌رسانی برای انتقال فن‌آوری و شناسایی متخصصین در زمینه‌های مورد علاقه مشترک، در خدمت TCDC قرار دارند. این سیستمها عبارت‌اند از:

● **اگریس (AGRIS):** سیستم اطلاعات بین‌المللی علوم و تکنولوژی کشاورزی، که شامل یک پایگاه داده کتابشناسی آثار و مکتوبات کشاورزی می‌باشد. سالانه حدود ۱۷۰ هزار عنوان مختلف توسط ۱۵۸ کشور و ۲۹ مرکز منطقه‌ای و بین‌المللی در این سیستم اطلاع‌رسانی وارد می‌گردد. تعداد منابع و مراجع ذخیره شده از زمان آغاز به کار سیستم در سال ۱۹۷۵ تاکنون، جمعاً بالغ بر ۲/۶ میلیون مورد می‌باشد.

● **کاریس (CARIS):** سیستم اطلاعات تحقیقات جاری کشاورزی که با اطلاعات مربوط به فعالیتهای تحقیقاتی جاری در کشورهای در حال توسعه و سایر تحقیقات مرتبط با آنها سروکار دارد و این کشورها را به جمع‌آوری سازماندهی، انتشار و ارائه اطلاعات به مؤسسات تحقیقاتی، کارکنان پروژه‌ها و تبادل این اطلاعات بین خودشان و کشورهای توسعه یافته، قادر می‌سازد. مشترکین کارپس شامل ۱۳۱ کشور و ۱۷ مرکز منطقه‌ای و بین‌المللی است. این پایگاه داده جهانی، حاوی توصیف حدود ۳۰ هزار پروژه

تحقیقاتی کشاورزی است.

تحقق استعدادها

تلاشهای فائو در ترویج و حمایت از همکاریهای فنی بین کشورهای در حال توسعه با استقبال شدید سیاستگذاران، مدیران و کارشناسان فنی برنامه‌هایی که پاسخگوی نیازها و آرمانهای کشورهای در حال توسعه هستند، مواجه گردیده است. برنامه فائو در زمینه استفاده از کارشناسان TCDC در ایجاد حساسیت در بین سردمداران و کارشناسان ملی، نقش بسیار مهمی ایفا می‌نماید. این برنامه باعث شده است که آنان درکی روشتر از سازوکارها و مراحل کار TCDC به دست آورند که تعداد فزاینده کشورهای امضاء کننده و تقاضاهای روزافزون برای دریافت کمکهای TCDC بیانگر این واقعیت است. این برنامه، رفتارها و نگرشهای کشورهای در حال توسعه را دگرگون ساخته و قدرت انتخاب وسیعتری را برای آنها فراهم آورده است تا به قضاوت کارشناسانه‌ای از کارایی هزینه دست یابند.

این تجربه، نشاندهنده استعداد قابل توجه TCDC در قالب همکاریهای جنوب - جنوب، در پاسخگویی به چالشهای توسعه، که امروزه مبتلایه کشورهای در حال توسعه است، می‌باشد. بهره‌مندی از این استعداد و قابلیت در وهله اول به شناسایی کامل همکاریهای جنوب - جنوب به عنوان یک هدف استراتژیک که تمام سطوح و بخشهای جامعه را درگیر می‌نماید، بستگی دارد. این امر قبل از هر چیز مستلزم اطمینان و اعتماد کشورهای در حال توسعه به توانایی ذاتی و ظرفیت خود در اداره فعالیتهایشان در مقیاس ملی و جمعی (فراملی) با حفظ میراث تاریخی و فرهنگی منحصر به فرد خود می‌باشد. سپس چنین اعتمادی می‌بایست از طریق سازوکارها و ترتیبات سازمانی رده ملی به منظور طراحی و اجرای فعالیتهای جمعی و مبتنی بر همکاری، تقویت و پشتیبانی گردد. به هر حال، کشورهای در حال توسعه نیازمند حمایت تمامی جامعه بین‌المللی در

به فعلیت رساندن استعداد بالقوه‌ای هستند که TCDC و سایر ابزارها و وسایط همکاریهای جنوب - جنوب پیشنهاد می‌نمایند. این همان چیزی است که کنفرانس سازمان ملل متحد در خصوص TCDC در بونوس آیرس، حدود دو دهه قبل از جامعه جهانی تقاضا نموده بود.

پی نوشتها:

- 1-St. Lucia
- 2- Belize
- 3- Gracilaria
- 4- Eucheuma
- 5- Fusarium
- 6- Donna Harris
- 7- Dr. Iva de Garcia

بقیه از صفحه ۳۹

پی نوشتها:

- 1-F.H.King
- 2-Albert Howard
- 3-J.T.Rench
- 4-Weston Price
- 5-H.F. Lionberger
- 6- P.H. Gwin
- 7- Robert Chambers
- 8- Hatch
- 9- Verner
- 10-peoples science
- 11- Science Ethno
- 12- folk ecology
- 13- Village Science

تحلیل روند تحولات شاخصین کشور طی سالهای ۷۵-۱۳۳۵

در بخشهای عمده اقتصادی با تأکید بر بخش کشاورزی و زیربخشهای آن

● دفتر مطالعات جامع و نظارت

● معاونت طرح و برنامه ریزی

۱۳۶۵.۷۵) نرخ رشد جمعیت باسواد ۵/۶۹ درصد بوده که نسبت به دوره ۱۳۳۵.۷۵ کاهش یافته است. ملاحظه رشد باسوادان نشان می‌دهد که در دهه اخیر نرخ بی‌سوادی بیشتر کاهش یافته و به ۳/۰۵ درصد رسیده است. بنابراین سیاستهای کاهش بی‌سوادی از موفقیت نسبی بالایی برخوردار بوده است. توجه به نرخ باسوادی که از نسبت جمعیت باسواد به کل جمعیت ۶ سال به بالا بدست می‌آید، نیز می‌تواند در این خصوص بیانگر وضعیت باسوادی در کشور باشد، بر این مبنا نرخهای بدست آمده نشان می‌دهد که نسبت جمعیت باسواد از کل جمعیت ۶ سال به بالا طی مقاطع مورد بررسی روندی صعودی داشته و از ۱۴/۹۵ درصد در سال ۱۳۳۵، با نرخ رشد متوسط سالیانه ۴/۲۷ درصد به ۷۹/۵۱ درصد در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است. این نرخ در دهه ۱۳۶۵.۷۵ معادل ۲/۵۶ درصد بوده که کمتر از دوره ۱۳۳۵.۷۵ می‌باشد. لازم به توضیح است که در سال ۱۳۳۵ وضعیت جمعیت باسواد ۱۰ سال به بالا آمارگیری شده، لذا ممکن است در این سال نرخ باسوادی چنانچه تعداد جمعیت باسواد از ۶ سال به بالا در نظر گرفته شود افزایش

۱- بررسی روند تحولات سطح سواد جمعیت کشور
روند تحولات مربوط به وضعیت سواد جمعیت کشور در جدولهای شماره (۱)، (۲)، (۳) و (۴) نشان داده شده است. بدین گونه که جمعیت باسواد کشور با رشد متوسط سالیانه ۸ درصد از ۹۱۰۶۳۰ نفر در سال ۱۳۳۵ با روندی صعودی به ۴۱۵۸۲۱۷۷ نفر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است. طی این مدت جمعیت باسواد کشور بیش از ۲۱/۷ برابر شده است. اما باید توجه داشت که با وجود رشد بالای باسوادان، هنوز کشور از مسئله بی‌سوادی بخشی از جمعیت رنج می‌برد. زیرا، با این حال که جمعیت بی‌سواد به طور متوسط در هر سال از رشد منفی برابر با ۰/۰۳- درصد (طی دوره ۱۳۳۵.۷۵) برخوردار بوده، اما در سال ۱۳۷۵ بیش از ۱۰ میلیون نفر بی‌سواد در کشور وجود داشته است. روند بی‌سوادی در کشور بدین گونه بوده که از ۱۰۸۲۵۱۷۲ نفر در سال ۱۳۳۵ با روند افزایشی تا سال ۱۳۶۵ به ۱۴۶۰۷۶۶۸ نفر رسیده و سپس با روندی کاهشی به ۱۰۷۱۲۷۰۲ نفر در سال ۱۳۷۵ کاهش یافته است. از سوی دیگر، در دهه

۲-۳- بررسی روند تحولات سطح سواد جمعیت کشور طی سالهای (۱۳۳۵-۷۵)

یکی از عوامل مهم اجتماعی و فرهنگی که نه تنها بر متغیرهای جمعیتی تأثیر داشته، بلکه خود بسیاری از عوامل اجتماعی و فرهنگی و حتی اقتصادی جامعه را متاثر می‌سازد، سطح سواد و گسترش تعلیم و تربیت میان افراد جامعه می‌باشد. بررسیهای به عمل آمده در کشورهای جهان نشان می‌دهد خانواده‌هایی که دارای سطح سواد بالاتری هستند تعداد فرزندان کمتری دارند. در این زمینه ارتقاء سطح سواد زنان دارای نقش مهمتری می‌باشد. از این رو بسیاری از طرفداران سیاستهای کنترل جمعیت معتقدند که بالا رفتن سطح سواد و آگاهی زنان در عین حال که امکان اشتغال آنان را فراهم می‌آورد، از عوامل مساعد در زمینه کاهش تعداد فرزندان نیز محسوب می‌شود. با توجه به اهمیت سطح سواد افراد در یک جامعه، در این بخش هدف آن است که ابتدا روند تحولات سطح سواد جمعیت کشور را مطالعه نموده و سپس این روند در جامعه شهری و روستایی نیز بررسی گردد.

یابد. همین مشکل در سال ۱۳۴۵ نیز وجود دارد به طوری که در این سال جمعیت هفت سال به بالا در آمارگیری از لحاظ وضعیت سواد در نظر گرفته شده است. از سوی دیگر نرخ بی سوادی که از نسبت جمعیت بی سواد به کل جمعیت ۶ سال به بالا بدست می آید، طی دوره ۱۳۳۵-۷۵ دائماً روند نزولی داشته و از ۸۴/۶۸ درصد با نرخ رشد ۳/۴۹ درصد در هر سال کاهش یافته است. این نرخ در دهه ۱۳۶۵-۷۵ معادل ۶/۹۳ درصد محاسبه شده که بیانگر شتاب بیشتر در کاهش بی سوادی نسبت به دوره ۱۳۳۵-۷۵ می باشد. البته در این مورد نیز همان نکته مذکور در مورد نرخ باسوادی وجود دارد، زیرا در نسبتهای بدست آمده طی سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ به ترتیب جمعیت ۶ تا ۹ ساله باسواد، به علت اینکه در آمارگیری در نظر گرفته نشده اند، بی سواد محسوب شده و در نتیجه نرخ بی سواد در این دو مقطع باید کمتر از ارقام بدست آمده باشد.

در مباحث قبل جمعیت کشور به لحاظ باسوادی و بی سوادی مورد بررسی قرار گرفت. در این قسمت به بررسی وضعیت جمعیت باسواد کشور از لحاظ سطح سواد طی مقاطع مذکور

می پردازیم. دلیل این بررسی نیز آن است که سطح سواد تأثیرات متنابهی را بر متغیرهای جمعیتی و اشتغال و سایر متغیرهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خواهد گذاشت. همچنین سطح سواد در خصوص تقاضا برای اشتغال، در مشاغل با تخصصهای بالا به عنوان یک علامتگر عمل خواهد نمود.

روند تغییرات جمعیت در مقاطع مختلف تحصیلی در جدولهای شماره (۵)، (۶) و (۷) نشان داده شده است. جمعیت با تحصیلات ابتدایی طی دوره ۴۰ ساله (۱۳۳۵-۷۵) با ۷/۰۵ درصد رشد، به طور متوسط در هر سال، از ۱۱۰۴۰۱۱ نفر در ابتدای دوره به ۱۶۸۵۸۹۰۲ نفر در انتهای دوره رسیده است. لذا طی این دوره جمعیت در مقطع تحصیلی ابتدایی حدود ۱۵/۳ برابر شده است. رشد جمعیت دارای تحصیلات ابتدایی در دوره ۱۳۶۵-۷۵ نسبت به دوره (۱۳۳۵-۷۵) کاهش یافته و به ۳/۴ درصد رسیده است. کاهش نرخ رشد افراد دارای تحصیلات ابتدایی طی دهه اخیر احتمالاً ناشی از آن است که در دوره های قبل از آن به علت نرخ بالای

بی سوادی افزایش جمعیت باسواد غالباً در مقطع می باشد. این مقطع تحصیلی در تقسیمات مقاطع تحصیلی تا سرشماری سال ۱۳۵۵ وجود نداشته، لذا براساس اولین سرشماری افراد در این مقطع تحصیلی در سال ۱۳۵۵ برابر با ۱۵۴۷۲۲۷ نفر بوده اند که در سال ۱۳۷۵ به ۱۰۳۳۹۲۰۸ نفر رسیده و طی این مدت در حدود ۶/۷ برابر گردیده اند. همچنین در دهه ۱۳۶۵-۷۵ نرخ رشد جمعیت با تحصیلات راهنمایی معادل ۸/۸ درصد بوده است.

تغییرات مربوط به جمعیت با تحصیلات متوسطه بدین صورت انجام شده است که طی دوره ۱۳۳۵-۷۵ نرخ رشد متوسط سالیانه معادل ۸/۲۷ درصد بوده، که این رقم در دوره ۱۳۶۵-۷۵ به ۶/۷۵ درصد کاهش یافته است. لذا جمعیت با تحصیلات متوسطه از ۳۶۳۷۲۶ نفر در سال ۱۳۳۵ به ۸۷۲۹۸۹۰ نفر در سال ۱۳۷۵ رسیده که گویای ۲۴ برابر شدن افراد با تحصیلات متوسطه طی این مدت می باشد. کاهش نرخ رشد افراد با تحصیلات متوسطه در دهه ۱۳۶۵-۷۵ می تواند ناشی از آن باشد که چون در سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ مقطع

جدول (۱): روند تحولات وضعیت سواد جمعیت بالای ۶ سال کشور طی سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵

واحد: نفر

ردیف	سال	۱۳۳۵ (۳)	۱۳۴۵ (۴)	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
۱	وضعیت سواد					
۱	جمعیت باسواد (۱)	۱۹۱۰۶۳۰	۸۸۰۱۰۷۰	۱۲۸۷۷۰۷۵	۲۳۹۱۳۱۹۵	۴۱۵۸۲۲۷۷
۲	جمعیت بی سواد (۲)	۱۰۸۲۵۱۷۲	۱۳۱۲۸۲۲۸	۱۴۲۳۵۷۶۹	۱۴۶۰۷۶۶۸	۱۰۷۱۲۷۰۲
۳	جمعیت وضعیت سواد اظهار نشده	۴۸۲۲۹	۱۷۲۵۴۲	-	۱۸۸۰۱۶	-

۱- باسواد به فردی می گویند که هم می تواند بخواند و هم می تواند بنویسد.

۲- بی سواد به فردی می گویند که نمی تواند بنویسد.

۳- در سرشماری سال ۱۳۳۵ وضعیت سواد جمعیت ده سال به بالا آمارگیری شده و همچنین فقط جمعیت دارای مدرک تحصیلی در نظر گرفته شده است.

۴- در سرشماری سال ۱۳۴۵ وضعیت سواد جمعیت هفت سال به بالا آمارگیری شده است.

جدول (۲): نرخ رشد متوسط سالیانه جمعیت بالای ۶ سال به تفکیک وضعیت سواد

واحد: درصد

ردیف	وضعیت سواد	سال	۱۳۳۵-۷۵	۱۳۶۵-۷۵
۱	رشد متوسط سالیانه جمعیت باسواد	۸	۵/۶۹	
۱	رشد متوسط سالیانه جمعیت بی سواد	۰/۰۳	۰/۰۵	

تحصیلی راهنمایی وجود نداشته، افراد پس از طی دوره ابتدایی وارد دوره متوسطه می شده اند و تعداد افرادی که در این مقطع (متوسطه) قرار می گرفته اند بطور نسبی بالاتر بوده است. این مقطع تحصیلی از لحاظ آغاز پرورش افراد برای ورود به مشاغل تخصصی، فنی یا اداری و ... دارای اهمیت بسزایی می باشد.

دوره تحصیلی پیش دانشگاهی نیز با توجه به نظام جدید آموزش و پرورش ایجاد شده است. تعداد افراد با تحصیلات پیش دانشگاهی در سال ۱۳۷۵ معادل ۱۱۵۵۸۴ نفر گزارش شده است. از مجموع افراد دارای تحصیلات پیش دانشگاهی، راهنمایی و متوسطه نتایج حاصل می شود که برای مقایسه کمی تحصیلات افراد در مقاطع زمانی مورد بررسی مناسب می باشد. بدین ترتیب که جمعیت افراد در این سه مقطع (که تقریباً مقطع متوسطه سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ محسوب می شوند) از ۳۶۳۷۲۶ نفر در سال ۱۳۳۵ به ۱۹۱۸۴۶۸۲ نفر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته که رشدی معادل ۱۰/۴۲ درصد را نشان می دهد. این نرخ رشد در دوره ۱۳۶۵-۷۵ معادل ۷/۸۶ درصد می باشد. از سوی دیگر نسبت جمعیت این سه مقطع از کل جمعیت باسواد از ۱۹/۰۴ درصد به ۴۶/۱۴ درصد طی دوره ۱۳۳۵-۷۵ افزایش یافته و بیشترین سهم را بخود اختصاص داده است. جمعیت افراد با تحصیلات حوزه علمیه و علوم دینی، سوادآموزی و جمعیت محصل خارج از کشور فقط در سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ سرشماری

شده اند. بدین ترتیب در دوره ۱۳۶۵-۷۵ رشد متوسط سالیانه جمعیت با تحصیلات حوزه علمیه و علوم دینی معادل ۱/۸۹ درصد بوده و از ۲۸۳ ۷۵ نفر به ۹۰۸۱۷ نفر رسیده است. جمعیت با تحصیلات سوادآموزی نیز با ۱۳/۷ درصد رشد متوسط سالیانه از ۶۰۲۱۵۱ نفر به ۱۷۳۷۹۹ نفر افزایش یافته، که البته دلیل این رشد بالا، فعالیتهای بیشتر در امر مبارزه با بی سواد و همچنین بی سواد و شمار زیادی از جمعیت کشور در دوره های قبل از آن می باشد. به همین سبب سهم افراد با تحصیلات سوادآموزی حدود ۵/۲۳ درصد کل باسوادان بوده است. جمعیت محصل خارج از کشور در این دهه با رشد منفی روبرو بوده و از ۳۳۷۶۲ نفر با نرخ رشد ۱۲/۶۵ - درصد به ۸۷۲۷ نفر تقلیل یافته است. تعداد افراد با تحصیلات غیر رسمی در سال ۱۳۳۵ معادل ۴۰۵۵۱۰ نفر بوده که در مقایسه با کل جمعیت باسواد در این سال نسبتی بیش از ۲۱/۲ درصد را به خود اختصاص داده اند و در سال ۱۳۷۵ با وجود اینکه تعداد این افراد به ۵۴۷۸۸۲ نفر ارتقاء یافته، اما نسبت مذکور به

کمتر از ۱/۳ درصد تنزل کرده است. این امر ناشی از کلاسیک شدن تحصیلات در کشور می باشد، که به دنبال آن از سال ۱۳۵۵ تعداد افراد با تحصیلات غیررسمی کاهش یافته اند. نرخ رشد متوسط سالانه افراد با تحصیلات غیر رسمی در دوره ۱۳۳۵-۷۵ معادل ۰/۷۶ درصد بوده است. اما همان طور که گفته شد، از سال ۱۳۵۵ به این طرف رو به کاهش نهاده و در نهایت طی دوره ۱۳۶۵-۷۵ این نرخ به ۱/۹۹ درصد رسیده است.

تحصیلات عالی که در واقع یکی از بااهمیت ترین مقاطع تحصیلی افراد بشمار می رود. تحصیلات عالی طی ۴۰ سال اخیر در کشور طی دوره های مورد بررسی، به طور متوسط از افزایش کمی معادل ۱۱/۴۳ درصد در هر سال برخوردار بوده و جمعیت با تحصیلات عالی در این مدت در حدود ۷۶ برابر شده، بطوریکه از رقم ناچیز ۳۲۴۷۱ نفر به ۲۴۶۷۷۶ نفر طی دوره ۱۳۳۵-۷۵ ارتقاء یافته است. همچنین نسبت جمعیت با تحصیلات عالی از کل جمعیت باسواد طی این دوره از ۱/۷ درصد در ابتدای دوره به ۵/۹ درصد در انتهای دوره رسیده است. بدین

جدول (۳): نسبت باسوادی و بی سواد در جمعیت بالای ۶ سال کشور طی سالهای

(۱۳۷۵-۷۵)

ردیف	شرح	سال	* ۱۳۳۵	* ۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
۱	نسبت جمعیت باسواد از کل جمعیت بالای ۶ سال (نرخ باسوادی)	سال	۱۴/۹۵	۲۹/۸	۴۷/۴۹	۶۱/۷۸	۷۹/۵۱
۲	نسبت جمعیت بی سواد از کل جمعیت بالای ۶ سال (نرخ بی سواد)	سال	۸۴/۶۸	۵۹/۴۲	۵۲/۵۱	۳۷/۷۴	۲۰/۴۹
۳	نسبت جمعیت وضعیت اظهار نشده از کل جمعیت بالای ۶ سال	سال	۰/۳۸	۰/۷۸	-	۰/۴۹	-

* - نسبتهای محاسباتی در این سالها با توجه به توضیحات (۳) و (۴) جدول شماره (۱) محاسبه شده اند.

جدول (۴): نرخ رشد متوسط سالیانه نسبت باسوادی و بی سواد جمعیت بالای ۶ سال

ردیف	شرح	سال	۱۳۳۵-۷۵	۱۳۶۵-۷۵
۱	رشد متوسط سالیانه نسبت باسوادی	سال	۴/۲۷	۲/۵۶
۱	رشد متوسط سالیانه نسبت بی سواد	سال	۰/۳/۴۹	۰/۶/۹۳

جهت گسترش افراد با تحصیلات عالی به لحاظ کمی در این مقطع مطلوب به نظر می رسد و نباید رشد کیفی در این مقطع را نیز از نظر دور داشت. این نرخ رشد در دوره ۱۳۶۵-۷۵ معادل ۱۲/۳۶ درصد بوده که نشان می دهد در دهه اخیر رشد بیشتری در گسترش افراد فوق، نسبت به کل دوره (۱۳۳۵-۷۵) وجود داشته است.

۲- بررسی روند تحولات سطح سواد جمعیت شهری کشور

وضعیت باسواد ساکنین شهری کشور در جدول شماره (۸) و نرخ رشد آنها در جدول شماره (۹) مشخص شده است. براساس ارقام مندرج در این جدولها، جمعیت باسواد شهری طی سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵ با ۷/۷۷ درصد رشد کمی از حدود ۱/۴ میلیون نفر در ابتدای دوره به بیش از ۲۷/۸ میلیون نفر در انتهای دوره افزایش یافته است. نرخ رشد مذکور در دهه ۱۳۶۵-۷۵ معادل ۶/۰۳ درصد بوده که کمتر از رقم متناظر در دوره ۱۳۳۵-۷۵ می باشد، لذا این نتیجه حاصل می شود که از شتاب رشد جمعیت باسواد طی دهه اخیر نسبت به کل دوره (۱۳۳۵-۷۵) کاسته شده است. از سوی دیگر سهم جمعیت باسواد شهری از کل جمعیت ۶ سال به بالای شهری در سال ۱۳۳۵ معادل ۳۳/۳۵ درصد بوده که این نسبت با روندی صعودی به ۸۵/۷۱ درصد در سال ۱۳۷۵ ارتقاء یافته است. در سال ۱۳۶۵ سهم مذکور برابر با ۷۳/۱۱ درصد بوده که بدین ترتیب ملاحظه می شود از نرخ رشد این نسبت طی دوره ۱۳۶۵-۷۵ به میزان ۱/۶ درصد در مقایسه با کل دوره (۱۳۳۵-۷۵) به میزان ۲/۳۹ درصد کاسته شده

است. مقایسه میان این دو نرخ نشاندهنده کاهش شتاب اولیه در افزایش مهم جمعیت باسواد کشور می باشد.

بررسی وضعیت بی سواد ساکنین شهری براساس جدول شماره (۱۰) که تغییرات کمی را نشان داده و جدول شماره (۱۱) که تغییرات مربوط به نرخ رشد را نمایش می دهد، انجام می شود. جمعیت بی سواد شهری در سال ۱۳۳۵ حدود ۲/۷۸ میلیون نفر بوده که سهمی بیش از ۶۶ درصد کل جمعیت بالای ۶ سال را بخود اختصاص داده است، اما در دوره های بعدی از این سهم کاسته شده و با نرخ رشد منفی ۳/۷۶ درصد بطور متوسط در هر سال، به حدود ۱۴/۳ درصد در سال ۱۳۷۵ تقلیل یافته است. در این راستا، جمعیت بی سواد به لحاظ کمی با نرخ رشدی معادل ۱/۳ درصد طی دوره ۱۳۳۵-۷۵ افزایش یافته و از حدود ۲/۷۸ میلیون نفر در ابتدای دوره به بیش از ۴/۶۴ میلیون نفر در انتهای دوره رسیده است. تغییرات مربوط به جمعیت بی سواد طی دهه ۱۳۶۵-۷۵ بدین صورت بوده که طی آن جمعیت بی سواد برابر ۱/۸۴ درصد در هر سال رشد نموده و بدین ترتیب از نظر کمی از تعداد جمعیت بی سواد کاسته شده است. در حالی که بر

تعداد بی سوادان شهری تا سال ۱۳۶۵ همواره افزوده می شده است تا در این سال به حداکثر خود طی مقاطع مورد بررسی می رسد، اما طی دهه اخیر افراد فوق رو به کاهش نهاده و با ۱/۸۴ درصد رشد منفی سالیانه موجب کاهش سهم جمعیت بی سواد شهری طی این دهه از ۲۶/۳۶ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۱۴/۲۹ درصد در سال ۱۳۷۵ شده است.

روند تغییرات جمعیت باسواد شهری در مقاطع تحصیلی مختلف موضوع مورد بررسی در این قسمت می باشد. تغییرات انجام گرفته مقطع ابتدایی در جدولهای شماره (۱۲) و (۱۳) قابل مشاهده است. بدین صورت که جمعیت با تحصیلات ابتدایی ساکن در نقاط شهری از حدود ۸۰۷ هزار نفر در سال ۱۳۳۵ با نرخ رشد متوسط سالیانه ۶/۴ درصد به بیش از ۹/۶۵ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ رسیده و طی این مدت در حدود ۱۴ برابر شده است. در اینجا ملاحظه می شود که نرخ مذکور از نرخ متناظر خود در کل کشور کمتر است. به علاوه در حالی که نسبت جمعیت با تحصیلات ابتدایی به کل جمعیت باسواد ساکن در نقاط شهری در سال ۱۳۳۵ اندکی بیشتر از کل کشور می باشد، در سال ۱۳۷۵ این نسبت کمتر از

جدول (۵): روند تحولات جمعیت باسواد ۶ سال به بالای کشور به تفکیک مقطع تحصیلی طی سالهای

(۱۳۳۵-۷۵)

واحد: نفر

ردیف	مقطع تحصیلی	سال	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵ ^(۱)	۱۳۶۵	۱۳۷۵
۱	جمعیت با تحصیلات ابتدایی		۱۱۹۴۰۱۱	۶۲۲۸۸۹۲	۷۶۰۰۲۹۲	۱۱۰۶۸۳۳۲	۱۶۵۸۵۹۰۱
۲	جمعیت با تحصیلات راهنمایی، متوسطه، پیش دانشگاهی		۲۶۲۷۲۶	۱۵۲۶۶۹۷	۲۰۲۱۶۳۴	۱۵۲۶۶۹۷	۱۹۱۸۲۶۸۲
۳	جمعیت با تحصیلات راهنمایی		-	-	۱۵۲۷۲۲۷	-	۱۰۳۳۹۲۰۸
۴	جمعیت با تحصیلات متوسطه		۲۶۲۷۲۶	۱۵۲۶۶۹۷	۲۰۲۱۶۳۴	۱۵۲۶۶۹۷	۱۹۱۸۲۶۸۲
۵	جمعیت با تحصیلات پیش دانشگاهی		-	-	-	-	۱۱۵۵۸۲
۶	جمعیت با تحصیلات حوزه علمیه و علوم دینی		-	-	-	-	۹۰۸۱۷
۷	جمعیت با تحصیلات سواد آموزی		-	-	-	-	۲۱۷۳۷۹۹
۸	جمعیت با تحصیلات غیر رسمی		۴۰۵۵۱۰	۵۹۱۶۱۰	۶۸۲۸۲۲	۶۶۹۷۰۵	۵۶۷۸۸۲
۹	جمعیت محصل خارج از کشور		-	-	-	-	۸۷۲۷
۱۰	جمعیت با تحصیلات عالی		۲۴۴۷۱	۱۲۳۵۸۰	۲۳۳۳۲	۷۶۹۷۸۲	۲۴۶۳۷۷
۱۱	جمعیت با تحصیلات نامشخص و اظهار نشده		-	۱۱۰۲۸۹	۹۲۹۵۳	۶۸۸۸۰۷	۲۴۶۶۹۱

۱- در سرشماری سال ۱۳۵۵ در مقطع متوسطه افراد در حال تحصیل با مدرک فنی و حرفه ای نیز آورده شده است.

کل کشور و همچنین ساکنان روستایی شده و از ۵۷/۸۳ درصد به ۳۴/۶۶ درصد کاهش یافته است. از سوی دیگر ملاحظه می‌گردد که در سال ۱۳۳۵ جمعیت با تحصیلات ابتدایی در جامعه شهری ۷۳/۱۳ درصد از کل جمعیت با تحصیلات ابتدایی کشور را بخود اختصاص داده است، اما این نسبت در سال ۱۳۷۵ به ۵۷/۲۶ درصد تنزل یافته و از این رو باید طی این مدت بر میزان نسبت مذکور در جامعه روستایی به شدت افزوده شده باشد.

مقاطع مورد بررسی دیگر در این مرحله، مقاطع راهنمایی، متوسطه و پیش‌دانشگاهی می‌باشد. آمار مربوط به مقطع راهنمایی نشان می‌دهد که در سرشماری سال ۱۳۵۵ تعداد جمعیت با تحصیلات راهنمایی شهری بیش از ۱/۱۸ میلیون نفر بوده که در سال ۱۳۶۵ به حدود

۳ میلیون نفر رسیده است. سپس با نرخ رشد متوسط سالیانه ۸/۸۹ درصد به بیش از ۷/۰۴ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته و بدین ترتیب جمعیت با تحصیلات راهنمایی طی ۴۰ سال گذشته در حدود ۶ برابر شده است.

روند تغییرات جمعیت با تحصیلات متوسطه در جامعه شهری نشان می‌دهد که این مقطع تحصیلی با نرخ رشد متوسط سالیانه ۷/۹۹ درصد طی دوره ۱۳۳۵.۷۵ روبرو بوده و از حدود ۳۲۹ هزار نفر در ابتدای دوره به بیش از ۷/۱ میلیون نفر در انتهای دوره رسیده است. لذا جمعیت با تحصیلات متوسطه طی دوره ۱۳۳۵.۷۵ بیش از ۲۱/۶ برابر شده است. این نرخ رشد نیز کمتر از نرخ رشد متناظر در کل کشور می‌باشد. در نتیجه باید شتاب رشد جمعیت با تحصیلات متوسطه طی این مدت در جامعه روستایی بیشتر باشد. از سوی

جدول (۶): نرخ رشد متوسطه سالیانه جمعیت باسواد ۶ سال به بالا کشور به تفکیک مقطع تحصیلی

واحد: درصد

ردیف	مقطع تحصیلی	سال	۱۳۳۵.۷۵	۱۳۶۵.۷۵
۱	نرخ رشد جمعیت با تحصیلات ابتدایی	۴/۹	۷/۶۵	
۲	نرخ رشد جمعیت با تحصیلات راهنمایی، متوسطه، پیش‌دانشگاهی	۷/۸۶	۱۰/۴۲	
۲.۱	نرخ رشد جمعیت با تحصیلات راهنمایی	۸/۸	-	
۲.۲	نرخ رشد جمعیت با تحصیلات متوسطه	۶/۷۱	۸/۲۷	
۳	نرخ رشد جمعیت با تحصیلات حوزه علمیه و علوم دینی	۱/۸۹	-	
۴	نرخ رشد جمعیت با تحصیلات سواد آموزی	۱۳/۷	-	
۵	نرخ رشد جمعیت با تحصیلات غیر رسمی	۰/۹۹	۰/۷۶	
۶	نرخ رشد جمعیت محصل خارج از کشور	۰/۶۵	-	
۷	نرخ رشد جمعیت با تحصیلات عالی	۱۲/۳۶	۱۱/۴۳	

جدول (۷): نسبت جمعیت باسواد ۶ سال به بالا در مقاطع تحصیلی منتخب از کل جمعیت باسواد

واحد: درصد

۶ سال به بالا

ردیف	مقطع تحصیلی	سال	۱۳۳۵	۱۳۶۵
۱	نسبت جمعیت با تحصیلات ابتدایی از کل جمعیت باسواد ۶ سال به بالا	۴۰/۴۵	۵۷/۷۸	
۲	نسبت جمعیت با تحصیلات راهنمایی، متوسطه، پیش‌دانشگاهی از کل جمعیت باسواد ۶ سال به بالا	۲۶/۱۴	۱۹/۰۴	
۲.۱	نسبت جمعیت با تحصیلات متوسطه از کل جمعیت باسواد ۶ سال به بالا	۲۰/۹۹	۱۹/۰۴	
۲.۲	نسبت جمعیت با تحصیلات سواد آموزی از کل جمعیت باسواد ۶ سال به بالا	۵/۲۳	-	
۴	نسبت جمعیت با تحصیلات غیر رسمی از کل جمعیت باسواد ۶ سال به بالا	۱/۳	۲۱/۲	
۵	نسبت جمعیت با تحصیلات عالی از کل جمعیت باسواد ۶ سال به بالا	۵/۹	۱/۷	

دیگر در دهه ۱۳۶۵.۷۵ جمعیت در این مقطع تحصیلی از نرخ رشد متوسط سالیانه ۶/۳۳ درصد برخوردار بوده است. همچنین نسبتهای بدست آمده از جمعیت با تحصیلات متوسطه نشان می‌دهد که سهم جمعیت در این مقطع تحصیلی در جامعه شهری از کل جمعیت باسواد ۶ سال به بالای شهری در سال ۱۳۳۵ برابر ۲۳/۵۸ درصد بوده که دومین رتبه را بعد از جمعیت با تحصیلات ابتدایی دارا می‌باشد. این سهم در سال ۱۳۷۵ به ۲۵/۶۳ درصد ارتقاء یافته است. به علاوه این دو نسبت بیشتر از نسبتهای متناظر در کل کشور می‌باشند که نشان می‌دهد با وجود آنکه نرخ رشد جمعیت این مقطع تحصیلی در جامعه شهری کمتر از کل کشور می‌باشد، اما سهم بیشتری از جمعیت باسواد جامعه شهری را در مقایسه با همین رقم در کل کشور به خود اختصاص داده است. از طرف دیگر سهم جمعیت شهری با این سطح تحصیلات از کل جمعیت با تحصیلات متوسطه از ۹۰/۵۳ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۸۱/۷۸ درصد در سال ۱۳۷۵ تنزل یافته که به رغم کاهش آن هنوز هم رقم بسیار بالایی را نشان می‌دهد. از مقاطع تحصیلی دیگری که قبل از تحصیلات عالی، اخیراً بوجود آمده است، مقطع پیش‌دانشگاهی است و تنها در سال ۱۳۷۵ سرشماری شده است. این سرشماری نشان می‌دهد که بیش از ۱۰۴ هزار نفر از ساکنان شهری در این سال دارای تحصیلات پیش‌دانشگاهی بوده‌اند. به منظور امکان مقایسه بین افراد با سطح تحصیلات زیر مقطع آموزش عالی، به جز مقطع ابتدایی، جمعیت با تحصیلات راهنمایی، متوسطه و پیش‌دانشگاهی را با یکدیگر جمع می‌کنیم. از حاصل جمع افراد با تحصیلات مذکور این نتیجه حاصل می‌شود که تعداد این گونه افراد طی دوره ۱۳۳۵.۷۵ در حدود سالیانه ۹/۸۸ درصد رشد نموده است و از ۳۲۹ هزار نفر به حدود ۱/۴۳ میلیون نفر افزایش یافته است. این نرخ در دوره ۱۳۶۵.۷۵ معادل ۷/۶ درصد بوده که بدین ترتیب نرخ رشد مذکور طی سالهای قبل از این دهه بیشتر بوده است. همچنین این نرخها از نرخهای رشد محاسبه شده مربوط به کل کشور نیز بالاتر می‌باشند. از طرف

دیگر در حالی که نسبت حاصل جمع جمعیت در این مقاطع تحصیلی از کل جمعیت باسواد ۶ سال به بالا در سال ۱۳۳۵ معادل ۲۳/۵۸ درصد بوده، در سال ۱۳۷۵ این رقم به ۵۱/۳ درصد ارتقاء یافته که در نتیجه آن مقاطع تحصیلی مذکور بیش از نیمی از جمعیت باسواد شهری را تشکیل داده‌اند. به علاوه سهم ساکنان شهری از کل جمعیت کشور در این مقاطع تحصیلی از ۹۰/۵۳ درصد، در ابتدای دوره به ۷۴/۵ درصد در انتهای دوره تقلیل یافته، که کاهش بیشتر این سهم در سال انتهایی دوره به دلیل سهم بیشتر مقطع راهنمایی و پیش دانشگاهی در بین ساکنان روستایی می‌باشد. جدولهای شماره (۱۴) و (۱۵) روند تغییرات جمعیت در این مقاطع تحصیلی را نشان می‌دهند.

جدول (۸): روند تحولات جمعیت باسواد شهری کشور طی سالهای (۱۳۳۵-۷۵)

شرح	۱۳۳۵ ^(۱)	۱۳۴۵ ^(۲)	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
جمعیت باسواد (نفر) ^(۱)	۱۳۹۶۱۵۰	۶۰۴۷۰۹۵	۸۶۱۸۲۳۹	۱۵۵۰۶۶۶۶	۲۷۸۵۶۷۲۰
سهم جمعیت باسواد از کل جمعیت ۶ سال به بالا (درصد) ^(۲)	۳۳/۲۵	۶۱/۶	۶۵/۴۵	۷۳/۱۱	۸۵/۷۱

۱- باسواد به فردی می‌گویند که هم می‌تواند بخواند و هم بنویسد.

۲- در سرشماری سال ۱۳۳۵ وضعیت سواد جمعیت ده سال به بالا آمارگیری شده و فقط جمعیت دارای مدرک تحصیلی در نظر گرفته شده است.

۳- در سرشماری سال ۱۳۴۵ وضعیت سواد جمعیت ۷ سال به بالا آمارگیری شده است.

۴- سهم مذکور در سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ با توجه به توضیحات (۲) و (۳) محاسبه شده است.

جدول (۹): روند تغییرات نرخ رشد جمعیت باسواد شهری در دوره‌های (۱۳۳۵-۷۵) و (۱۳۶۵-۷۵)

ردیف	شرح	۱۳۳۵-۷۵	۱۳۶۵-۷۵
۱	نرخ رشد جمعیت باسواد	۷/۷۷	۶/۰۳
۲	نرخ رشد سهم جمعیت باسواد از کل جمعیت ۶ سال به بالا	۲/۳۹	۱/۶

جدول (۱۰): روند تحولات جمعیت بی‌سواد شهری کشور طی سالهای (۱۳۳۵-۷۵)

شرح	۱۳۳۵ ^(۱)	۱۳۴۵ ^(۲)	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
جمعیت بی‌سواد (نفر) ^(۱)	۲۷۷۱۵۲۳	۳۶۹۰۸۰۰	۲۵۵۲۲۲۹	۵۵۹۱۱۱۹	۴۶۲۲۹۰۹
سهم جمعیت باسواد از کل جمعیت ۶ سال به بالا (درصد) ^(۲)	۶۶/۲	۳۷/۶۰	۳۴/۵۵	۲۶/۳۶	۱۴/۲۹

۱- بی‌سواد به فردی می‌گویند که نمی‌تواند بنویسد.

۲- همان توضیحات (۲)، (۳) و (۴) مربوط به جدول (۸).

جدول (۱۱): روند تغییرات نرخ رشد جمعیت بی‌سواد شهری در دوره‌های (۱۳۳۵-۷۵) و (۱۳۶۵-۷۵)

ردیف	شرح	۱۳۳۵-۷۵	۱۳۶۵-۷۵
۱	نرخ رشد جمعیت بی‌سواد	۱/۳	-۱/۸۴
۲	نرخ رشد سهم جمعیت بی‌سواد از کل جمعیت ۶ سال به بالا	۳/۷۶	-۵/۴۹

درصد شده که در مقایسه با نرخهای متناظر مربوط به کل کشور هر دو نرخ بیشتر می‌باشد. از سوی دیگر، با توجه به سهم جمعیت با تحصیلات غیررسمی، ساکنان شهری از کل جمعیت باسواد شهری در سال ۱۳۳۵ ملاحظه می‌شود که این سهم با ۱۶/۱۴ درصد از کل جمعیت باسواد شهری، در سومین رده قرار دارد. اما با روندی نزولی در سال ۱۳۷۵ به ۱/۱۹ درصد تقلیل یافته و در آخرین مرتبه قرار گرفته است. به رغم مطالب فوق‌الذکر، بر سهم جمعیت با تحصیلات غیررسمی از کل جمعیت با این سطح از تحصیلات افزوده شده و از ۵۵/۵۵ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۶۰/۲۹ درصد در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است.

روند تغییرات جمعیت با تحصیلات عالی ساکنان شهری در جدولهای شماره (۱۸) و (۱۹) آورده شده است. بر این اساس افراد با تحصیلات عالی در مناطق شهری بیشترین نرخ رشد را طی دوره ۱۳۳۵-۷۵ در مقایسه با سایر مقاطع تحصیلی مورد بررسی، به خود اختصاص داده‌اند و با متوسط رشد سالیانه‌ای برابر با ۱۱/۲۷ درصد افزایش یافته‌اند. به طوری که طی آن از حدود ۳۱ هزار نفر به بیش از ۲/۲۳ میلیون نفر رسیده‌اند. لذا طی این دوره جمعیت با تحصیلات عالی در حدود ۷۲ برابر شده که در عین حال این نرخ رشد در مقایسه با نرخ رشد متناظر مربوط به کل کشور اندکی کمتر می‌باشد. البته با توجه به سهم جمعیت با تحصیلات عالی شهری از کل جمعیت با تحصیلات عالی که در سال ۱۳۳۵ معادل ۹۶ درصد بوده، در نتیجه چنین نرخ رشدی به لحاظ شمار مطلق افراد با تحصیلات عالی در شهرها افزایش شدیدی پیدا کرده است. هر چند که سهم مذکور در سال ۱۳۷۵ به ۹۰/۶۴ درصد کاهش یافته است. بنابراین هنوز هم ساکنین شهری با تحصیلات عالی نسبت بزرگی از کل افراد با تحصیلات عالی را بخود اختصاص داده‌اند. از سوی دیگر سهم جمعیت با تحصیلات عالی شهری از کل جمعیت باسواد شهری در هر دو مقطع زمانی ۱۳۳۵ و ۱۳۷۵ بیشتر از کل کشور می‌باشد که با توجه به سهم پایین روستاییان امری طبیعی به نظر می‌رسد. به طوری که به ترتیب در سالهای مذکور

سهمی معادل ۲/۲۳ و ۸/۰۳ درصد از جمعیت باسواد شهری را افراد فوق شامل می‌شده‌اند. نکته دیگر اینکه طی دوره ۱۳۶۵-۷۵ بر شتاب افزایش افراد با تحصیلات عالی شهری افزوده شده و با نرخ متوسط سالیانه ۱۲/۱۲ درصد رشد نموده که البته این نرخ نیز کمتر از نرخ متناظر آن در کل

کشور بوده است.

براساس اطلاعات جدول شماره (۲۰)، روند تغییرات جمعیت با تحصیلات حوزه علمیه و علوم دینی، سوادآموزی و محصلان خارج از کشور در دو مقطع ۱۳۶۵ و ۱۳۵۷ مورد بررسی قرار می‌گیرد. جمعیت با تحصیلات حوزه علمیه و علوم

دینی شهری در سال ۱۳۶۵ کمتر از ۵۱ هزار نفر بوده که با نرخ رشد متوسط سالیانه ۳/۵۲ درصد به بیش از ۷۱ هزار نفر در سال ۱۳۷۵ رسیده که از نرخ متناظر در کل کشور بیشتر می‌باشد. در این مورد آماری در مقاطع زمانی قبلی موجود نبوده است. جمعیت با تحصیلات سوادآموزی پس از تشکیل نهضت سوادآموزی ایجاد شده و طی این دوره دهساله در جامعه شهری با بیشترین نرخ رشد در مقایسه با مقاطع تحصیلی دیگر که معادل ۱۵/۵۲ درصد بوده - از حدود ۲۵۷ هزار نفر به بیش از ۱/۰۸ میلیون نفر افزایش یافته به طوری که طی این دهه در حدود ۴ برابر شده است. نرخ رشد مذکور بیشتر از نرخ رشد متناظر در کل کشور بوده و نشان می‌دهد که شهرها انتفاع بیشتری از کلاسهای نهضت سوادآموزی برده‌اند. همینطور با

جدول (۱۲): روند تحولات جمعیت شهری با تحصیلات ابتدایی طی سالهای (۱۳۳۵-۷۵)

شرح	۱۳۳۵ ^(۲)	۱۳۴۵ ^(۳)	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
جمعیت با تحصیلات ابتدایی	۸۰۷۳۴۴	۲۱۵۱۱۹۸	۲۲۲۷۱۲۵	۶۷۴۴۴۴	۹۶۵۴۱۷۷

واحد: نفر

جدول (۱۳): نسبت‌های مربوط به جمعیت شهری با تحصیلات ابتدایی در سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۷۵

ردیف	شرح	سال	۱۳۳۵	۱۳۷۵
۱	نسبت جمعیت با تحصیلات ابتدایی شهری از کل جمعیت باسواد ۶ سال به بالای کشور		۵۷/۸۳	۲۲/۶۶
۲	نسبت جمعیت با تحصیلات ابتدایی شهری از کل جمعیت باسواد با تحصیلات ابتدایی		۷۳/۱۳	۵۷/۲۶

واحد: درصد

جدول (۱۴): روند تحولات جمعیت شهری با تحصیلات راهنمایی، متوسطه و پیش دانشگاهی طی سالهای (۱۳۳۵-۷۵)

ردیف	شرح	سال	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
۱	جمعیت با تحصیلات راهنمایی		-	-	۱۱۸۸۲۹۰	۳۰۰۷۵۲۴	۷۰۴۷۲۹۳
۲	جمعیت با تحصیلات متوسطه		۳۲۹۲۶۷	۱۳۷۴۵۵۶	۲۲۲۴۵۴۵	۲۸۶۳۴۶۹	۷۱۳۹۴۴۱
۳	جمعیت با تحصیلات پیش دانشگاهی		-	-	-	-	۱۰۴۸۹۷
۴	جمعیت با تحصیلات راهنمایی، متوسطه، پیش دانشگاهی		۳۲۹۲۶۷	۱۳۷۴۵۵۶	۳۴۱۲۸۳۵	۶۸۷۰۹۹۳	۱۴۲۹۱۶۳۱

جدول (۱۵): نسبت‌های مربوط به جمعیت شهری با تحصیلات راهنمایی، متوسطه و پیش دانشگاهی در سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۷۵

ردیف	شرح	۱۳۳۵	۱۳۷۵
۱	نسبت جمعیت با تحصیلات متوسطه شهری از کل جمعیت باسواد ۶ سال به بالای شهری	۲۳/۵۸	۲۵/۶۳
۲	نسبت جمعیت با تحصیلات راهنمایی، متوسطه و پیش دانشگاهی شهری از کل جمعیت باسواد ۶ سال به بالای شهری	۲۳/۵۸	۵۱/۳
۳	نسبت جمعیت با تحصیلات راهنمایی، متوسطه شهری از کل جمعیت با تحصیلات متوسطه	۹۰/۵۳	۸۱/۷۸
۴	نسبت جمعیت با تحصیلات راهنمایی، متوسطه و پیش دانشگاهی شهری از کل جمعیت با تحصیلات راهنمایی، متوسطه و پیش دانشگاهی	۹۰/۵۳	۷۴/۵

واحد: درصد

جدول (۱۶): روند تحولات جمعیت شهری با تحصیلات غیررسمی طی سالهای (۱۳۳۵-۷۵)

شرح	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
جمعیت با تحصیلات غیررسمی	۲۵۲۸۱	۴۰۳۵۲۷	۳۶۸۴۲۰	۳۸۲۹۰۵	۳۳۰۲۹۹

واحد: نفر

جدول (۱۷): نسبت‌های مربوط به جمعیت شهری با تحصیلات غیررسمی در سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۷۵

ردیف	شرح	۱۳۳۵	۱۳۷۵
۱	نسبت جمعیت با تحصیلات غیررسمی شهری از کل جمعیت باسواد ۶ سال به بالای شهری	۱۶/۱۴	۱/۱۹
۲	نسبت جمعیت با تحصیلات غیررسمی شهری از کل جمعیت باسواد با تحصیلات غیررسمی	۵۵/۵۵	۶۰/۲۹

واحد: درصد

توجه به سهم جمعیت با تحصیلات سوادآموزی شهری از کل جمعیت با تحصیلات مذکور که اندکی بیشتر از ۵۰ درصد بوده است، نتیجه فوق تایید می‌شود. نکته آخر اینکه از جمعیت شهری محصل خارج از کشور طی دوره مذکور با نرخ متوسط ۱۱/۲۲ درصد در هر سال کاسته شده و از حدود ۲۷ هزار نفر به کمتر از ۸/۳ هزار نفر تقلیل یافته است. اما با توجه به اینکه این نرخ کمتر از نرخ متناظر در کل کشور می‌باشد، می‌توان دریافت که از جمعیت شهری محصل خارج از کشور در مقایسه با کل کشور به میزان کمتری کاسته شده است.

۳- بررسی روند تحولات سطح سواد جمعیت روستایی کشور
براساس ارقام مندرج در جدول شماره

(۲۱) ملاحظه می شود، جمعیت باسواد روستاهای کشور در سال ۱۳۳۵ کمتر از ۵۱۵ هزار نفر بوده که پس از یک دهه بیش از چهار برابر شده و سپس در سال ۱۳۷۵ به بیش از ۱۳/۷ میلیون نفر رسیده است. لذا با توجه به جدول شماره (۲۲) طی این دوره ۴۰ ساله جمعیت باسواد روستایی با نرخ رشد متوسط سالیانه ۸/۵۶ درصد، بیش از ۲۶ برابر شده که نرخ مذکور بیشتر از نرخهای رشد متناظر در کل کشور و جمعیت شهری می باشد. اما از نظر کمی در حالی که بر جمعیت باسواد روستایی تنها حدود ۱۳/۲ میلیون نفر افزوده شده، بر جمعیت باسواد شهری بیش از ۲۶/۴ میلیون نفر اضافه شده است که به طور مطلق جمعیت باسواد شهری در حدود ۲ برابر جمعیت باسواد روستایی افزایش داشته است. ارقام مربوط به سهم جمعیت باسواد

روستایی از کل جمعیت ۶ سال به بالای روستایی طی مقاطع مذکور و مقایسه آن با جامعه شهری و کل کشور، گویای این نکته است که هر چند سهم مذکور بصورت صعودی در حال افزایش بوده، اما در کلیه مقاطع مورد بررسی سهمی کمتر از نیمی متناظر در شهر و کل کشور داشته است. به طوری که این سهم در سال ۱۳۳۵ معادل ۵/۹۵ درصد بوده و با توجه به نسبت مذکور در جامعه شهری ملاحظه می شود نرخ باسواد این سال در شهرها در حدود ۶ برابر روستاها بوده است. این نسبت با نرخ رشد متوسط متوسط سالیانه ۶/۳۳ درصد طی دوره ۱۳۳۵.۷۵ به ۶۹/۳۴ درصد در انتهای دوره رسیده که مجدداً مشاهده می شود نرخ باسواد روستایی کمتر از کل کشور و جامعه شهری می باشد. البته نرخ رشد مذکور بیشتر از نرخهای

جدول (۱۸): روند تحولات جمعیت شهری با تحصیلات عالی، طی سالهای (۱۳۳۵.۷۵)

شرح	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
جمعیت با تحصیلات عالی	۳۱۱۶۸	۱۳۹۲۷۶	۲۱۷۷۱۱	۷۱۲۶۰۹	۲۱۳۶۷۲۳

واحد: نفر

جدول (۱۹): نسبتهای مربوط به جمعیت شهری با تحصیلات غیررسمی در سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۷۵

ردیف	شرح	۱۳۳۵	۱۳۷۵
۱	نسبت جمعیت با تحصیلات عالی نسبت به کل جمعیت باسواد ۶ سال به بالای شهری	۲/۲۲	۸/۰۳
۲	نسبت جمعیت با تحصیلات عالی شهری از کل جمعیت باسواد با تحصیلات عالی	۹۶	۹۰/۶۲

واحد: درصد

جدول (۲۰): روند تحولات جمعیت شهری با تحصیلات حوزه علمیه و علوم دینی، سوادآموزی و محصلین خارج از کشور طی سالهای (۱۳۳۵.۷۵)

شرح	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
جمعیت با تحصیلات حوزه علمیه و علوم دینی	-	-	-	-	۷۱۵۸۸
جمعیت با تحصیلات سوادآموزی	-	-	-	-	۱۰۸۸۸۶
جمعیت محصلین خارج از کشور	-	-	-	-	۸۲۲۱
جمعیت با تحصیلات دانشگاهی و نظائر شده	-	۷۸۵۳۸	۷۲۰۸۹	۲۶۰۶۵۲	۱۷۵۴۱۵

واحد: نفر

جدول (۲۱): روند تحولات جمعیت باسواد روستایی کشور طی سالهای (۱۳۳۵.۷۵)

ردیف	سال	وضعیت سواد	سهم جمعیت باسواد از کل جمعیت ۶ سال به بالا ^(۱)
۱	۱۳۳۵ ^(۲)	۵۱۴۴۸۰	-
۲	۱۳۴۵ ^(۳)	۲۷۵۳۹۷۵	۴۴/۲
	۱۳۵۵	۴۴۸۸۳۶	۳۰/۵
	۱۳۶۵	۸۱۰۶۵۲۹	۲۸/۰۲
	۱۳۷۵	۱۳۷۱۵۵۳۷	۶۹/۲۲

واحد: نفر

۱- باسواد به فردی می گویند که هم می تواند بخواند و هم می تواند بنویسد.

۲- در سرشماری سال ۱۳۳۵ وضعیت سواد جمعیت ده سال به بالا آمارگیری شده و همچنین فقط جمعیت دارای مدرک تحصیلی در نظر گرفته شده است.

۳- در سرشماری سال ۱۳۳۵ وضعیت سواد جمعیت هفت سال به بالا آمارگیری شده است.

۴- سهم مذکور در سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ با توجه به توضیحات (۲) و (۳) محاسبه شده است.

متناظر شهری و کل کشور می باشد و این به دلیل کوچکتر بودن رقم ابتدای دوره سهم مربوطه در مناطق روستایی، همواره پایین تر بوده است. همچنین در دهه ۱۳۶۵.۷۵ رشد متوسط سالیانه نرخ باسواد روستایی معادل ۳/۷۴ درصد محاسبه شده که نشان می دهد از شتاب اولیه رشد باسواد به شدت کاسته شده است. اما باید توجه نمود که در این دهه بطور مطلق بیش از ۵/۲ میلیون نفر بر جمعیت باسواد روستایی افزوده شده که در هیچ یک از دهه های قبلی چنین افزایشی بطور مطلق صورت نگرفته است. این نتیجه در مورد جامعه شهری و همچنین در کل کشور نیز صادق می باشد.

تغییرات کمی جمعیت بی سواد روستایی در جدول شماره (۲۳) درج شده است. براساس ارقام مندرج در این جدول، جمعیت بی سواد روستایی از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۵۵ از نظر کمی در حال افزایش بوده و از حدود ۸/۰۵ میلیون نفر به بیش از ۹/۶ میلیون نفر در این سال رسیده ولی پس از آن و تا سال ۱۳۷۵ بطور مطلق از جمعیت بی سواد روستایی کاسته شده است. به طوریکه طی دهه ۱۳۶۵.۷۵ بیش از ۲/۵ میلیون نفر از جمعیت بی سواد روستایی کاسته شده است. با این حال از نظر کمی، جمعیت بی سواد روستایی در کلیه مقاطع بیشتر از جمعیت بی سواد شهری بوده است. لذا، این نتیجه حاصل می شود که با وجود اینکه طی دوره ۱۳۳۵.۷۵ از جمعیت بی سواد روستایی با نرخ متوسط سالیانه ۰/۷ درصد کاسته شده و این کاهش در دهه ۱۳۶۵.۷۵ با نرخ ۳/۸۸ درصد شدت بیشتری داشته است. همچنین در جامعه شهری نرخ رشد بی سواد نیز طی دوره ۱۳۳۵.۷۵ مثبت و طی دوره ۱۳۶۵.۷۵ کاهش آن کمتر از مناطق روستایی بوده، ولی معضل بی سواد در جامعه روستایی نمود بیشتری از جامعه شهری داشته و افراد بیشتری روستائیان دچار این مسئله (بی سواد) بوده اند. این نکته با توجه به نرخ بی سواد روستایی که از نسبت جمعیت بی سواد به کل جمعیت ۶ سال به بالای روستایی بدست می آید، روشن تر می شود. نسبت مذکور در سال ۱۳۳۵

معادل ۹۳/۶۸ درصد بوده که با روندی نزولی به ۳۰/۶۶ درصد در سال ۱۳۷۵ (با نرخ متوسط سالیانه ۲/۲۵- درصد کاهش) رسیده است. این نرخ در دهه ۱۳۶۵-۷۵ معادل ۵/۰۶ درصد بوده که شتاب بیشتری را در کاهش نرخ بی سوادی روستایی طی این دهه نشان می دهد. با این وجود در کلیه مقاطع مذکور نرخ بی سوادی روستایی بیشتر از نرخ بی سوادی شهری و کل کشور بوده است. به علاوه اینکه شتاب کاهش نرخ بی سوادی در دوره های ۱۳۳۵-۷۵ و ۱۳۶۵-۷۵ در روستاها کمتر از شهرها و کل کشور بوده است. در هر حال با توجه به نرخ بی سوادی در سال ۱۳۷۵ در روستاها (۳۰/۶۶ درصد) ملاحظه می شود که روستاییان بیش از ۳ برابر شهرنشینان (نرخ بی سوادی شهری

۱۴/۲۹ درصد است) از مشکل بی سوادی در رنج می باشند.

بررسی جمعیت باسواد روستایی در مقاطع تحصیلی مختلف و روند تغییرات آن، در این قسمت از بحث دنبال می شود. مقطع تحصیلی ابتدایی تنها مقطع تحصیلی است که در روستاها در کلیه مقاطع مورد بررسی بیش از نیمی از جمعیت باسواد را بخود اختصاص داده است و در حالیکه در سال ۱۳۳۵ با ۵۷/۶۶ درصد از کل جمعیت باسواد روستایی بیشترین سهم را در میان مقاطع تحصیلی مورد بررسی به خود اختصاص داده، در سال ۱۳۷۵ این سهم به ۵۲/۴۹ درصد کاهش یافته است. ولی همچنان بیشترین سهم را در میان مقاطع تحصیلی دارا بوده است. سهم

جدول (۲۲): روند تغییرات نرخ رشد جمعیت باسواد روستایی در دوره های (۱۳۳۵-۷۵) و (۱۳۶۵-۷۵)

واحد: درصد

ردیف	شرح	سال	۱۳۳۵-۷۵	۱۳۶۵-۷۵
۱	نرخ رشد جمعیت باسواد		۸/۵۶	۵/۰۲
۱	نرخ رشد سهم جمعیت باسواد از کل جمعیت ۶ سال به بالا		۶/۲۳	۳/۷۴

جدول (۲۳): روند تحولات جمعیت بی سواد روستایی کشور طی سالهای (۱۳۳۵-۷۵)

ردیف	وضعیت سواد	سال	۱۳۳۵ ^(۱)	۱۳۴۵ ^(۲)	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
۱	جمعیت بی سواد (نفر) ^(۱)		۸۰۵۳۶۲۹	۹۴۴۷۴۲۸	۹۶۸۱۴۴۰	۹۰۱۶۵۴۹	۶۰۶۹۷۹۳
۲	سهم جمعیت بی سواد از کل جمعیت ۶ سال به بالا (درصد)		۹۳/۶۸	۷۶/۸۲	۶۹/۵	۵۱/۵۳	۳۰/۶۶

۱- بی سواد به فردی می گویند که نمی تواند بنویسد.

۲- همان توضیحات (۲)، (۳) و (۴) جدول (۲۱).

جدول (۲۴): روند تغییرات نرخ رشد جمعیت بی سواد روستایی در دوره های (۱۳۳۵-۷۵) و (۱۳۶۵-۷۵)

واحد: درصد

ردیف	شرح	سال	۱۳۳۵-۷۵	۱۳۶۵-۷۵
۱	نرخ رشد جمعیت بی سواد		۰۰/۷	۰۳/۸۸
۱	نرخ رشد سهم جمعیت بی سواد از کل جمعیت ۶ سال به بالا		۰۲/۷۵	۰۵/۰۶

جدول (۲۵): روند تحولات جمعیت روستایی با تحصیلات ابتدایی طی سالهای (۱۳۳۵-۷۵)

شرح	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
جمعیت با تحصیلات ابتدایی	۲۹۶۶۶۵	۲۱۷۷۶۹۶	۲۱۷۳۱۶۷	۵۳۲۳۸۹۸	۷۲۰۴۷۲۵

جدول (۲۶): نسبتهای مربوط به جمعیت روستایی با تحصیلات ابتدایی در سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۷۵

واحد: درصد

ردیف	شرح	سال	۱۳۳۵	۱۳۷۵
۱	نسبت جمعیت با تحصیلات ابتدایی روستایی از کل جمعیت باسواد ۶ سال به بالای روستایی		۵۷/۶۶	۵۲/۴۹
۲	نسبت جمعیت با تحصیلات ابتدایی روستایی از کل جمعیت با تحصیلات ابتدایی		۲۶/۸۷	۴۳/۷۴

مذکور در روستاها در سال ۱۳۳۵ اندکی کمتر از شهرها و کل کشور بوده، ولی طی سالهای بعدی این سهم در روستاییان بیشتر از کل کشور و شهرنشینان شده است. از سوی دیگر به لحاظ کمی جمعیت با تحصیلات ابتدایی با توجه به جدول شماره (۲۵) از حدود ۲۹۷ هزار نفر در سال ۱۳۳۵ به بیش از ۷/۲ هزار نفر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته که طی این مدت بر جمعیت با تحصیلات ابتدایی روستایی در حدود ۷ میلیون نفر افزوده شده و با نرخ رشد متوسط سالیانه ۸/۳ درصد، در حدود ۲۴ برابر شده اند. همانطور که ملاحظه می شود، این نرخ رشد از نرخ رشد متناظر در جامعه شهری و کل کشور بیشتر می باشد، اما مقدار کمی افزایش جمعیت با تحصیلات ابتدایی در شهرها با حدود ۸/۸ میلیون نفر افزایش، بیشتر از روستاها بوده است. نرخ رشد جمعیت با تحصیلات ابتدایی در روستاها در دوره ۱۳۶۵-۷۵ معادل ۳/۰۷ درصد بوده، که این نرخ کمتر از نرخهای متناظر در کل کشور و شهرها می باشد و نشانگر آن است که نه تنها از شتاب اولیه کاسته شده، بلکه شتاب رشد جمعیت روستایی با تحصیلات ابتدایی در مقایسه با جامعه شهری و کل کشور نیز کمتر می باشد. از طرف دیگر نسبت جمعیت روستایی با تحصیلات ابتدایی از کل جمعیت با تحصیلات ابتدایی در سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۷۵ نشان می دهد که نسبت مذکور به ترتیب معادل ۴۳/۷۴ درصد و ۲۶/۸۷ درصد بوده که بیانگر افزایش سهم روستاییان در جمعیت با تحصیلات ابتدایی از حدود ۱/۴ به حدود ۱/۳ می باشد.

بررسی روند تغییرات مربوط به جمعیت روستایی با تحصیلات راهنمایی، متوسطه و پیش دانشگاهی در این قسمت انجام می شود. جمعیت روستایی با تحصیلات راهنمایی در سال ۱۳۵۵ در حدود ۳۵۹ هزار نفر بوده که در سال ۱۳۶۵ به بیش از ۱/۴ میلیون نفر رسیده (در حدود ۴ برابر) و سپس در سال ۱۳۷۵ بیش از دو برابر شده و به حدود ۳/۳ میلیون نفر افزایش یافته است. لذا طی این مدت بطور مطلق حدود ۲/۹ میلیون نفر بر جمعیت روستایی با تحصیلات

راهنمایی افزوده شده است که البته از لحاظ کمی، کمتر از افزایش جمعیت با تحصیلات راهنمایی در شهرها می‌باشد.

براساس اطلاعات جدول شماره (۲۷) روند کمی تغییرات جمعیت روستایی با تحصیلات متوسطه نشان می‌دهد که جمعیت روستایی اندکی با تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۳۵ وجود داشته که تعداد این افراد در حدود ۳۵ هزار نفر گزارش شده و با روندی افزایشی به حدود ۱/۶ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ رسیده است. لذا طی این دوره جمعیت دارای تحصیلات متوسطه با نرخ رشد متوسطه سالیانه ۱۰/۰۵ درصد در حدود ۴۵ برابر شده که نرخ رشد مذکور از نرخهای رشد متناظر در جامعه شهری و کل کشور بالاتر می‌باشد. اما از لحاظ کمی در جامعه شهری تعداد بیشتری بر جمعیت با تحصیلات متوسطه افزوده شده است. (این تعداد در حدود ۳ برابر افزایش کمی جمعیت با تحصیلات متوسطه در روستاها بوده است). در دهه ۱۳۴۵-۷۵ نیز نرخ رشد جمعیت روستایی که دارای تحصیلات متوسطه بوده‌اند با ۸/۶۳ درصد رشد سالانه، بیشتر از جامعه شهری و کل کشور بوده است. اما نرخ مزبور کمتر از رقم متناظر آن در کل دوره ۱۳۳۵-۷۵ بوده و می‌توان گفت که از شتاب اولیه آن کاسته شده است. از سوی دیگر با توجه به نسبتهای محاسباتی در جدول شماره (۲۸) ملاحظه می‌شود که نسبت جمعیت روستایی با تحصیلات متوسطه از کل جمعیت روستایی باسواد ۶ سال به بالا در سال ۱۳۳۵ معادل ۶/۷ درصد بوده که در سال ۱۳۷۵ به ۱۱/۵۹ درصد ارتقاء یافته، که نسبتهای محاسبه شده از مقادیر متناظر در جامعه شهری و کل کشور کمتر می‌باشد. همچنین سهم جمعیت روستایی با تحصیلات متوسطه از کل جمعیت با تحصیلات متوسطه از ۹/۴۷ درصد به ۱۹/۲۲ درصد طی سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵ ارتقاء یافته که با وجود افزایشی در حدود ۲ برابر در این سهم هنوز سهم مذکور در مقایسه با جامعه شهری بسیار اندک می‌باشد.

جمعیت روستایی با تحصیلات پیش‌دانشگاهی در سال ۱۳۷۵ بیش از ۱۰ هزار نفر

گزارش شده است. در حالی که این رقم در شهرها در حدود ۱۰ برابر روستاها بوده است. از حاصل جمع ارقام مربوط به این مقاطع که کار بررسی تحصیلات افراد را از بعد از مقطع ابتدایی تا قبل از تحصیلات عالی آسانتر می‌نماید، این نتیجه بدست می‌آید که افراد با تحصیلات راهنمایی، متوسطه و پیش‌دانشگاهی در روستاها با نرخ رشد متوسط سالیانه ۱۳/۱۹ درصد طی دوره ۱۳۳۵-۷۵ در حدود ۱۴۲ برابر شده و از حدود ۳۵ هزار نفر در سال ۱۳۳۵ به بیش از ۴/۸۹ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است. این نرخ طی دوره

۱۳۳۵-۷۵ معادل ۸/۶۶ درصد بدست آمده و نشان می‌دهد که در هر دو دوره مورد بررسی نرخهای رشد مذکور بیشتر از نرخهای رشد متناظر در جامعه شهری و کل کشور می‌باشد. با وجود این نکته، به طور مطلق بر جمعیت روستایی با این سطح از تحصیلات طی دوره ۱۳۳۵-۷۵ در حدود ۴/۵ میلیون نفر افزوده شده که این مقدار کمتر از افزایش کمی در جمعیت شهری با این تحصیلات طی همین دوره می‌باشد. از طرف دیگر نسبت جمعیت روستایی با تحصیلات راهنمایی، متوسطه و پیش‌دانشگاهی از کل جمعیت باسواد روستایی

جدول (۲۷): روند تحولات جمعیت روستایی با تحصیلات راهنمایی، متوسطه و پیش‌دانشگاهی طی سالهای (۱۳۳۵-۷۵) واحد نفر

شرح	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
جمعیت با تحصیلات راهنمایی	-	-	۳۵۸۹۴۷	۱۶۳۹۳۴۲	۳۲۹۱۹۱۵
جمعیت با تحصیلات متوسطه	۳۴۴۵۹	۱۵۲۱۴۱	۲۵۸۸۵۲	۶۹۵۰۲۴	۱۵۹۰۴۴۹
جمعیت با تحصیلات پیش‌دانشگاهی	-	-	-	-	۱۰۶۸۷
جمعیت با تحصیلات راهنمایی، متوسطه و پیش‌دانشگاهی	۳۴۴۵۹	۱۵۲۱۴۱	۶۱۷۷۹۹	۲۱۳۴۳۵۷	۴۸۹۳۰۵۱

جدول (۲۸): نسبتهای مربوط به جمعیت روستایی با تحصیلات راهنمایی، متوسطه و پیش‌دانشگاهی در سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۷۵ واحد درصد

ردیف	شرح	سال	۱۳۳۵	۱۳۷۵
۱	نسبت جمعیت با تحصیلات متوسطه روستایی از کل جمعیت باسواد ۶ سال به بالای روستایی	۶/۷	۱۱/۵۹	
۲	نسبت جمعیت با تحصیلات متوسطه روستایی از کل جمعیت با تحصیلات متوسطه	۶/۷	۳۵/۶۵	
۲	نسبت جمعیت با تحصیلات راهنمایی، متوسطه و پیش‌دانشگاهی روستایی از کل جمعیت باسواد ۶ سال به بالای روستایی	۹/۴۷	۱۹/۲۲	
۲	نسبت جمعیت با تحصیلات راهنمایی، متوسطه و پیش‌دانشگاهی روستایی از کل جمعیت با تحصیلات راهنمایی، متوسطه و پیش‌دانشگاهی	۹/۴۷	۲۵/۵	

جدول (۲۹): روند تحولات جمعیت روستایی با تحصیلات غیررسمی طی سالهای (۱۳۳۵-۷۵) واحد نفر

شرح	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
جمعیت با تحصیلات غیررسمی	۱۸۰۲۲۹	۲۸۰۰۸۳	۳۱۶۳۱۲	۳۸۸۰۰۰	۲۱۷۵۸۳

جدول (۳۰): نسبتهای مربوط به جمعیت روستایی با تحصیلات غیررسمی در سالهای (۱۳۳۵-۷۵) واحد درصد

ردیف	شرح	سال	۱۳۳۵	۱۳۷۵
۱	نسبت جمعیت با تحصیلات غیررسمی روستایی از کل جمعیت باسواد ۶ سال به بالای روستایی	۳۵/۰۳	۱/۵۸	
۲	نسبت جمعیت با تحصیلات غیررسمی روستایی از کل جمعیت با تحصیلات غیررسمی	۴۴/۴۵	۳۹/۷۱	

از ۶/۷ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۳۵/۶۵ درصد در سال ۱۳۷۵ ارتقاء یافته و بدین ترتیب طی این مدت سهم جمعیت روستایی با این تحصیلات از جمعیت روستایی باسواد بیش از ۵ برابر شده است که این افزایش بطور نسبی بیشتر از شهرها و کل کشور بوده است. سهم جمعیت روستایی با تحصیلات راهنمایی، متوسطه و پیش دانشگاهی از کل جمعیت با این تحصیلات نیز در هر دو سال ۱۳۳۵ و ۱۳۷۵ کمتر از شهرها و به ترتیب برابر با ۹/۴۷ درصد و ۲۵/۵ درصد بوده است. لذا این سهم از حدود ۱/۴ در سال ۱۳۳۵ به بیش از ۱/۴ در سال ۱۳۷۵ ارتقاء یافته است. ولی در عین حال سهم شهرنشینان در این مقطع تحصیلی بسیار بیشتر است.

تحصیلات غیررسمی طی سالهای پیشین در روستاها از اهمیت بسزایی برخوردار بوده است. به گونه‌ای که در سال ۱۳۳۵ بیشترین سهم از جمعیت باسواد بالای ۶ سال روستایی را به خود اختصاص داده است. در این سال سهم مذکور ۳۵/۰۳ درصد از کل جمعیت باسواد روستایی را تشکیل می‌داده است. لذا افراد با تحصیلات غیررسمی بیشترین سهم را در این سال داشته‌اند. این سهم بیشتر از ۲ برابر سهم متناظر در شهرها بوده است. در سال ۱۳۷۵ سهم مذکور به ۱/۵۸ درصد تقلیل یافته که مجدداً بیشتر از سهم متناظر در شهرها و کل کشور می‌باشد. در هر حال براساس جدول شماره (۲۹) از نظر کمی جمعیت با تحصیلات غیررسمی تا سال ۱۳۵۵ در حال

افزایش بوده و از این سال به بعد روند کاهشی پیدا نموده است و در نتیجه جمعیت با این تحصیلات از حدود ۱۸۰ هزار نفر در ابتدای دوره با نرخ رشد متوسط سالیانه ۰/۴۷ درصد به بیش از ۲۱۷ هزار نفر افزایش یافته است. بنابراین، بطور مطلق حدود ۳۷ هزار نفر بر جمعیت روستایی با تحصیلات غیررسمی افزوده شده است که از مقدار کمی افزایش جمعیت شهری با تحصیلات غیررسمی کمتر بوده است. به همین دلیل براساس اطلاعات جدول شماره (۳۰) نسبت جمعیت با تحصیلات غیررسمی از کل جمعیت با این تحصیلات از ۴۴/۲۵ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۳۹/۷۱ درصد در سال ۱۳۷۵ نزول پیدا کرده است. بنابراین مشاهده می‌شود در حالی که طی دوران گذشته تحصیلات غیررسمی از اهمیت بسزایی در جامعه روستایی برخوردار بوده است در سالهای اخیر از این اهمیت به میزان زیادی کاسته شده است.

تغییرات مربوط به جمعیت با تحصیلات عالی در روستاها که در جدول شماره (۳۱) آمده نشان می‌دهد تعداد این افراد طی دوره ۱۳۳۵-۷۵ در حدود ۱۷۸ برابر شده و از ۱۳۰۳ نفر با نرخ رشد متوسط سالیانه ۱۳/۸۲ درصد به حدود ۲۳۱ هزار نفر افزایش یافته است که نرخ رشد مزبور بیش از نرخ رشد متناظر در جامعه شهری و کل کشور می‌باشد. اما از لحاظ کمی بر جمعیت روستایی با تحصیلات عالی کمتر از ۲۳۰ هزار نفر افزوده شده در حالی که، در جامعه شهری بیش از

جدول (۳۱): روند تحولات جمعیت روستایی با تحصیلات عالی طی سالهای (۱۳۳۵-۷۵) واحد نفر

شرح	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
جمعیت با تحصیلات عالی	۱۳۰۳	۲۳۰۴	۱۵۶۸۱	۵۷۱۷۲	۲۴۱۰۵۴

جدول (۳۲): نسبتهای مربوط به جمعیت روستایی با تحصیلات عالی در سالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۳۵ واحد: درصد

ردیف	شرح	سال	۱۳۳۵	۱۳۷۵
۱	نسبت جمعیت با تحصیلات عالی روستایی از کل جمعیت باسواد ۶ سال به بالای روستایی		۰/۲۵	۱/۶۸
۲	نسبت جمعیت با تحصیلات عالی روستایی از کل جمعیت با تحصیلات عالی		۴	۹/۳۶

۲/۲ میلیون نفر افزایش در جمعیت با تحصیلات عالی مشاهده می‌شود، به طوری که افزایش کمی جمعیت شهری با تحصیلات عالی بیش از ۹ برابر افزایش کمی جمعیت روستایی با این تحصیلات بوده است. این نرخ طی دهه ۱۳۶۵-۷۵ در روستاها معادل ۱۴/۹۹ درصد بوده که طی آن جمعیت با تحصیلات عالی طی این ده سال در حدود ۴ برابر شده است. گفتنی است که نرخ مزبور نیز از نرخهای متناظر در جامعه شهری و کل کشور بیشتر بوده است. اما با بررسی ارقام جدول شماره (۳۲) به سهم بسیار اندک این مقطع تحصیلی در میان جمعیت باسواد روستایی و همچنین کل جمعیت با تحصیلات عالی می‌توان پی برد. زیرا سهم جمعیت روستایی با تحصیلات عالی از کل جمعیت روستایی باسواد در سال ۱۳۳۵ تنها ۰/۲۵ درصد بوده که در واقع بسیار ناچیز می‌باشد. این سهم در سال ۱۳۷۵ به ۱/۶۸ درصد ارتقاء یافته که در هر دو مقطع از نسبتهای متناظر شهری و کل کشور به مراتب کمتر می‌باشد. از سوی دیگر سهم جمعیت روستایی با تحصیلات عالی از کل جمعیت کشور با این تحصیلات در سال ۱۳۳۵ برابر با ۴ درصد بوده که مشاهده می‌شود بسیار کمتر از سهم جمعیت شهری با تحصیلات عالی از کل جمعیت با تحصیلات عالی (۹۶ درصد) می‌باشد. سهم مذکور در سال ۱۳۷۵ به ۹/۳۶ درصد ارتقاء یافته و با اینکه طی این مدت این سهم بیش از ۲ برابر شده است، اما هنوز فاصله میان شهر و روستا در این مورد بسیار زیاد است. زیرا جمعیت روستایی تنها حدود ۱/۴ کل جمعیت با تحصیلات عالی را به خود اختصاص داده است.

ارزیابی عملکرد تجاری اقتصاد غیرنفتی ایران

با تأکید بر بخش کشاورزی

● مهندس قادر دشتی

وجود ۳۲ میلیون هکتار زمین مناسب برای فعالیتهای کشاورزی، ریزش حدود ۳۸۰ میلیارد متر مکعب نزولات جوی، برخورداری از ۱۲ میلیون هکتار مناطق جنگلی و ۹۰ میلیون هکتار انواع مراتع و در نهایت بهره‌مند بودن از قریب به ۲۵۰۰ کیلومتر ساحل در جنوب و شمال کشور و استحصال ۴۰۰ هزار تن ماهی و خاویار، جملگی حکایت از موقعیت و قابلیت‌های نسبتاً بالای منابع طبیعی کشور برای ایفای نقش در گسترش صادرات غیرنفتی دارند.

با توجه به حجم عظیمی از انواع منابع طبیعی احیا شونده و نیز منابع تجدیدناپذیر مثل انواع معادن در کشور ایران، می‌توان ادعا نمود که بخش قابل توجهی از اشتغال و تولید در بخشهای کشاورزی و صنعت با بهره‌گیری از منابع فوق‌میسر شده و در طول زمان رونق یافته است. لذا با تکیه بر منابع فوق، می‌توان بنیانهای اقتصاد غیرنفتی کشور را محکمتر نمود. اگر چه در طی سالیان گذشته از منابع فوق به اشکال گوناگون بهره‌برداری شده است، اما متأسفانه در بسیاری از موارد رفتار غیردوستانه با طبیعت و بهره‌برداری بیش از حد مجاز اقتصادی، آینده این منابع را در هاله‌ای از ابهام فرو برده است.

اقتصاد بدون نفت ایران

در طی دهه‌های قبل، اقتصاد ایران همواره

دولتها به صدور فراورده‌های غیرنفتی است. زیرا این قبیل کالاها در مقایسه با مواد نفتی، اولاً، توان ایجاد ارزش افزوده بیشتری در کشور صادرکننده را دارا هستند و دیگر اینکه، این محصولات به عنوان یک منبع مستمر و دایمی صادرات، تلقی می‌شوند.

با عنایت به اهمیت و سهم بالای محصولات کشاورزی در صادرات غیرنفتی ایران، در مقاله حاضر با نگاهی گذرا به امکانات طبیعی کشور، صادرات فراورده‌های غیرنفتی با تأکید خاص بر تولیدات کشاورزی و روستایی در طی سالهای بعد از پیروزی انقلاب، مورد ارزیابی قرار گرفته، سپس با شناسایی عوامل و تنگناهای توسعه صادرات غیرنفتی، راهکارهایی برای بهبود و گسترش آن ارائه شده است.

منابع طبیعی تجدیدپذیر ایران

وجود منابع طبیعی تجدیدپذیر و نیز منابع انسانی مستعد و زحمتکش از جمله عواملی هستند که می‌توانند ایران را در زمره کشورهای پیشرفته قرار دهند، لیکن نارساییها و عدم تعادل‌های متعددی سبب شده‌اند که هنوز آثار و عوارض توسعه نیافتگی در کشور مشهود باشد. در هر حال نگاهی اجمالی به منابع طبیعی غیرنفتی ایران، نمایانگر موقعیت و جایگاه ممتاز کشور در این زمینه می‌باشد.

مقدمه

متخصصان توسعه بر این باورند که میزان بهره‌مندی از عوامل و منابع تولید و نیز چگونگی استفاده از آنها، نقش مهم و انکارناپذیری در فرایند توسعه و سازندگی جوامع داشته است. تجربه نشان داده است که اغلب کشورهای صنعتی و به اصطلاح "توسعه یافته" کنونی، رشد و توسعه خود را با بهره‌گیری از منابع طبیعی و فعالیتهای مرتبط با آن شروع کرده‌اند. این قبیل جوامع ضمن تولید و تأمین احتیاجات خود، مازاد تولیداتشان را به سایر کشورها صادر کرده و از این طریق به روند توسعه خویش شتاب بیشتری بخشیده‌اند.

سیری در تاریخچه معاملات و داد و ستدهای جوامع زمانهای گذشته، مؤید این مطلب می‌باشد که در دهه‌های دور تجارت محصولات مختلف، بویژه کالاهای کشاورزی از رونق امروزی برخوردار نبوده است. عواملی نظیر رشد و گسترش فن‌آوری و عدم انتقال آزاد آن، پراکنش نامتناسب منابع تولید در کشورهای گوناگون، اختلاف در شرایط اقلیمی و آب و هوایی و تفاوت در فرهنگ مصرفی مردم، در مجموع باعث شده است که کشورها به تجارت محصولات متعدد از جمله فراورده‌های کشاورزی روی آورند.

نظری بر وضعیت و ترکیب کالاهای صادراتی کشورهای مختلف، نشانگر وجود علاقه و تمایل

اقتصادی سنتی یا معیشتی بوده است. بارزترین ویژگی یک اقتصاد سنتی، محدودیت تولید می‌باشد. جهت پی بردن به دلیل محدودیت تولید باید به محورهای سه‌گانه اصلی آن در زمان مورد نظر توجه کرد. سه محور اصلی تولید عبارت‌اند از: "علم و فن"، "منابع طبیعی" و "سرمایه انسانی".

در جامعه سنتی، علم و فن وجود دارد، لیکن به واسطه فقدان ارتباطات مستمر و منسجم با مراکز علمی و تحقیقاتی داخلی و خارجی، گسترش و اعتلای آن کند و بطئی می‌باشد. منابع طبیعی در هر جامعه‌ای بر اساس میزان دانش و فن تعریف می‌شود. در واقع علم و فن است که می‌تواند امکان بهره‌برداری اصولی از منابع طبیعی را ممکن سازد. محور سوم تولید نیز بر درجه تواناییهای فکری، علمی، عملی و حرفه‌ای مردم یک جامعه در بهره‌گیری از منابع موجود تأکید دارد.

با عنایت به کمبودها و ضعفهای موجود در زمینه تولید تا قبل از پیدایش و رشد بخش نفت، کشور ایران به واسطه سکونت و اشتغال درصد چشمگیری از مردم در روستاها، یک کشور کشاورزی محسوب می‌گردید و اقتصاد آن تا حد زیادی وابسته به بخش کشاورزی بود. البته در آن موقعیت تولیدات بخش فوق نه تنها جوابگوی تقاضای جمعیت در حال رشد کشور بود، بلکه موازنه بازرگانی بخش کشاورزی نیز مثبت بوده است. به عبارت دیگر با وجود نوسان، سهم بخش کشاورزی و روستایی ایران در صادرات غیرنفتی، همواره قابل ملاحظه بوده است.

بدون لحاظ فراورده‌های نفتی، واژه "صادرات" در ذهن برخی از مردم کشور، تداعی کننده قالی، پوست، خشکبار، زعفران، خرما و کتیرا است. این اقلام بدون هیچ‌گونه تغییر تا چند دهه صادرات غیرنفتی کشور را تشکیل می‌دادند. اما بعدها متقاضیان میوه‌های مرغوب ایران در آن سوی مرزها، میوه و سبزی را بر فهرست کالاهای صادراتی کشور اضافه کردند.

در دو دهه اخیر که فروپاشی نظام کمونیستی دگرگونیهای عمده‌ای را در عرصه جهانی به همراه داشته است، جمهوری اسلامی ایران با در پیش

گرفتن راه توسعه، رهایی از اقتصاد تک محصولی و وابسته به نفت و دستیابی به صادرات غیرنفتی و حضور در بازارهای جهانی را به یکی از اهداف عمده خود مبدل کرده است. از این رو همه ساله مقادیر معتدبیهی از فراورده‌های کشاورزی، روستایی، صنعتی و معدنی به خارج از کشور صادر می‌شود. با وجود این، به رغم تدابیر اتخاذ شده، درآمد حاصل از صدور این کالاها در مقایسه با فراورده‌های نفتی، رقم نازلی را تشکیل می‌دهد.

ارزیابی صادرات غیرنفتی ایران

ترکیب و ارزش صادرات غیرنفتی ایران در سالهای بعد از انقلاب به شرح زیر مورد بررسی واقع می‌شود:

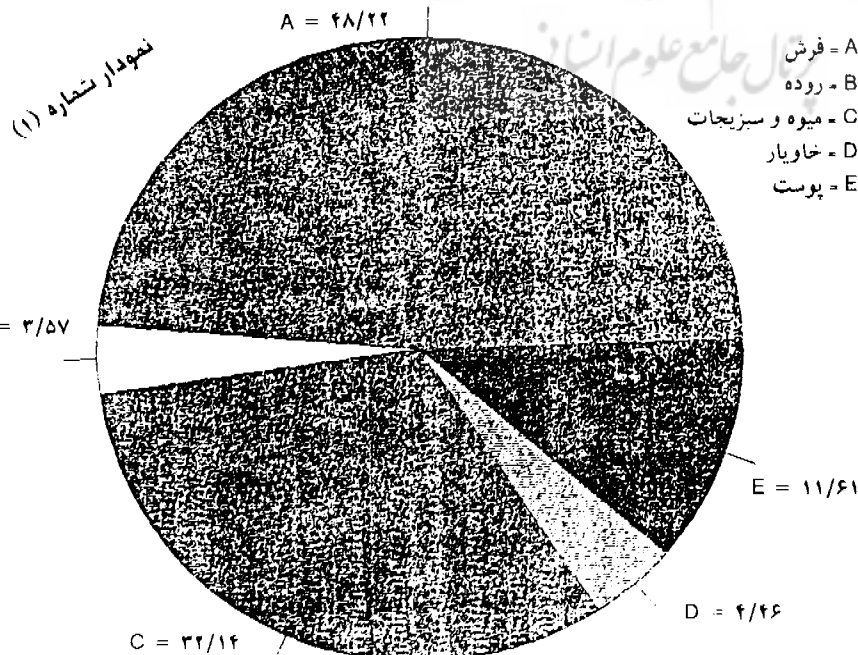
الف - از زمان پیروزی انقلاب تا پایان جنگ تحمیلی

همان طوری که قبلاً عنوان شد، در طی دهه‌های گذشته اقتصاد ایران بیشتر بر فعالیتهای کشاورزی تکیه داشته است و بر همین اساس تراز پرداختهای خارجی کشاورزی تا پایان دهه ۴۰ هنوز مثبت بوده و در سالهای دهه ۵۰ منفی شد. این موازنه منفی بعد از انقلاب تداوم داشته و واردات خالص به سرعت افزایش یافته است. ارزش صادرات غیرنفتی و سهم بخشهای

عمده اقتصاد کشور در طی سالهای ۵۸-۱۳۶۷ در جدول شماره (۱) نشان داده شده است. تحلیل ارقام جدول فوق نشان می‌دهد که اولاً ارزش صادرات غیرنفتی ایران به رغم برخورداری از نوسان قابل ملاحظه، در مجموع روند صعودی داشته است. البته باید در دوره زمانی مذکور با شرایط خاص کشور یعنی پیروزی انقلاب، شروع جنگ تحمیلی و تحریمهای اعمال شده علیه ایران توجه نمود. ثانیاً، سهم صادرات کشاورزی در مقایسه با سایر بخشهای اقتصادی به نحو کاملاً بارزی بالاتر بوده است.

تحلیل ترکیب صادرات غیرنفتی در زمان فوق و دقت در ارقام مربوطه، نکات قابل تأملی را فراروی مسئولان و دست اندرکاران اقتصاد ایران قرار می‌دهد. به طور کلی، مجموع ارزش صادرات غیرنفتی ایران در ده ساله ۵۸-۱۳۶۷ حدود ۶ میلیارد دلار بوده است که ۹۴ درصد آن (۵/۶ میلیارد دلار) از محل صدور پنج قلم عمده یعنی فرش، میوه و سبزیجات، پوست، خاویار و روده به دست آمده است. (نمودار شماره ۱)

تأمل در اطلاعات فوق نشاندهنده این است که صادرات غیرنفتی ایران در اساس متکی بر تولیدات بخش سنتی کشور است. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد حوزه صادرات غیرنفتی کشور، عمدتاً مدیون صدور زحمات و تلاشهای شبانه‌روزی و طاقت‌فرسای حجم وسیعی از نیروی



کار قانع و زحمتکش کشور است که بیشتر از قشر محروم و آسیب پذیر جامعه هستند و کمتر بر دستاوردهای علمی و فنی مدرن بشری متکی می باشند.

بر اساس اطلاعات مذکور، صادرات غیرنفتی سرانه هر ایرانی در طی سالهای ۱۳۶۷-۵۸ فقط حدود ۱۳۵ دلار بوده، در حالی که واردات سرانه در همان دوره ۳ هزار دلار بوده است که از این رقم حدود ۴۴۵ دلار آن فقط به واردات کالاهای حیاتی و ضروری زندگی نظیر غلات، گوشت، دارو و لوازم پزشکی اختصاص یافته است. به عبارت دیگر با وجود تمامی نکات مثبت در زمینه مردم و تاریخ آن و به رغم شیوه زندگی در قرن دانش و فن، قرنی که طی آن بشر توانسته است نیروهای طبیعی را تسخیر و به فرمان خویش درآورد، هنوز قادر به تأمین غذای روزانه جمعیت نسبتاً محدود، لیکن در حال رشد خود بدون توسل به فروش ثروت ملی کشور (ذخایر نفت) نیست. این معضل یکی از سؤال برانگیزترین و نگران کننده ترین مسائل اقتصادی کشور در طول دوران گذشته بوده است.

ب - برنامه پنجساله اول توسعه

با پایان جنگ تحمیلی و شروع برنامه های سازندگی در کشور و همچنین تدوین برنامه پنجساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، اهمیت خاصی برای توسعه و گسترش صادرات غیرنفتی منظور گردید. اهداف کمی برنامه اول به تفکیک بخشهای مختلف و نیز سالهای مورد نظر در جدول شماره (۲) آورده شده است. ارقام جدول بیانگر آن است که ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی در نخستین برنامه توسعه بالغ بر ۱۷/۸ میلیارد دلار پیش بینی شده بود. از میان بخشهای مختلف اقتصاد کشور بیشترین سهم به ترتیب به کالاهای صنعتی، فرش و کالاهای کشاورزی اختصاص یافته است. با این تصور که همه ساله مقادیر صادرات کالاهای مختلف افزایش خواهد یافت.

با اتمام برنامه پنجساله اول، مطالعه نتایج به دست آمده و به عبارتی مقایسه مقادیر پیش بینی

شده و تحقق یافته در دوره زمانی مورد نظر، دارای نکات قابل تأملی می باشد.

اولاً، مجموع ارزش صادرات غیرنفتی در برنامه اول حدود ۱۱/۶ میلیارد دلار می باشد که نسبت به رقم پیش بینی شده، حدود ۳۵ درصد کاهش را نشان می دهد.

ثانیاً، به رغم اینکه صادرات کالاهای صنعتی سیر صعودی داشته است، لیکن در هیچ سالی، هدف برنامه تحقق نیافته و تفاوت میزان پیش بینی شده با عملکرد، بسیار بالا می باشد.

ثالثاً، فرآورده های کشاورزی و فرش همچون سالهای قبل از اجرای برنامه، سهم بسیاری بالایی از کل صادرات غیرنفتی را به خود اختصاص داده اند. ضمن اینکه در مجموع میزان صادرات این کالاها از مقادیر پیش بینی شده بیشتر بوده است.

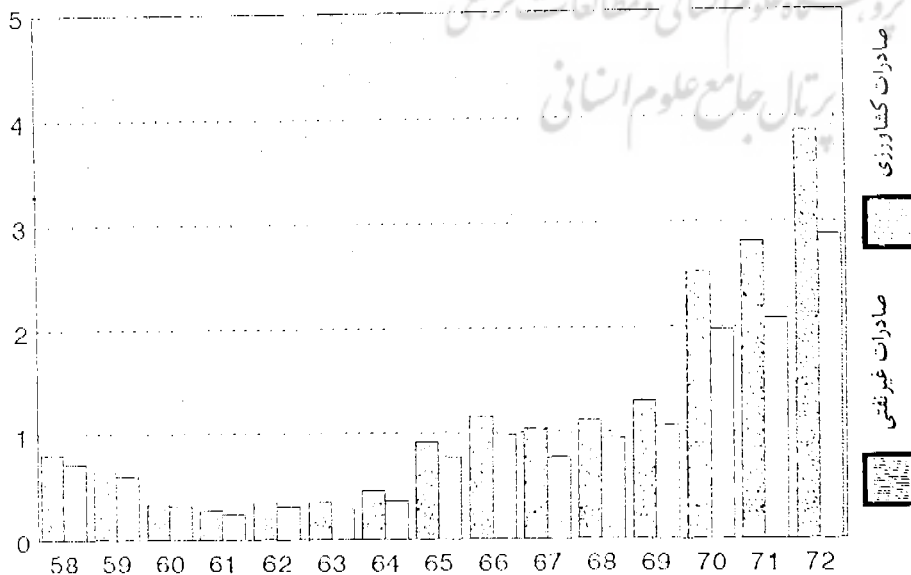
نمودار شماره (۲) ارزش کل صادرات غیرنفتی و صادرات محصولات کشاورزی را در طی سالهای بعد از پیروزی انقلاب تا پایان برنامه اول توسعه نشان می دهد. این نمودار مؤید این نکته است که ارتباط مستقیمی بین نوسان صادرات کشاورزی و محصولات غیرنفتی وجود

دارد. به عبارتی افزایش صادرات محصولات کشاورزی همواره موجب شده است تا کل صادرات غیرنفتی به طرز ملموسی اضافه شود، زیرا درصد عظیمی از صادرات فرآورده های غیرنفتی را محصولات کشاورزی به خود اختصاص می دهند.

ج - برنامه پنجساله دوم توسعه

در برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، برای صادرات غیرنفتی در سالهای ۷۴-۱۳۷۸ یک هدف کمی ۲۷/۵ میلیارد دلاری در نظر گرفته شد. میانگین رشد صادرات غیرنفتی طی سالهای برنامه ۸/۴ درصد تعیین شد. با در نظر گرفتن درصد تحقق اهداف صادرات غیرنفتی برنامه اول، معلوم می شود که ارزش صادرات در طول برنامه دوم، باید حدود ۱۳۵ درصد افزایش یابد تا هدف تعیین شده تحقق پذیرد.

مهمترین خط مشیهای تعیین شده برای تحقق هدفهای برنامه دوم، عبارت اند از:
- اصلاح قانون صادرات و واردات،
- اتخاذ سیاستهای ارزی جهت افزایش ارزش افزوده صنایع تبدیلی



نمودار شماره (۲): ارزش کل صادرات غیرنفتی و کشاورزی ایران طی سالهای ۷۲ تا ۱۳۵۸

وجود ۳۲ میلیون هکتار زمین مناسب برای فعالیتهای کشاورزی، ریزش حدود ۳۸۰ میلیارد متر مکعب نزولات جوی، برخورداری از ۱۲ میلیون هکتار مناطق جنگلی و ۹۰ میلیون هکتار انواع مراتع و در نهایت بهره‌مند بودن از قریب به ۲۵۰۰ کیلومتر ساحل در جنوب و شمال کشور و استحصال ۴۰۰ هزار تن ماهی و خاویار، جملگی حکایت از موقعیت و قابلیت‌های نسبتاً بالای منابع طبیعی کشور برای ایفای نقش در گسترش صادرات غیرنفتی دارند.

در طی دهه‌های قبل، اقتصاد ایران همواره اقتصادی سنتی یا معیشتی بوده است. بارزترین ویژگی یک اقتصاد سنتی، محدودیت تولید می‌باشد. جهت پی بردن به دلیل محدودیت تولید باید به محورهای سه گانه اصلی آن در زمان مورد نظر توجه کرد. سه محور اصلی تولید عبارت‌اند از: "علم و فن"، "منابع طبیعی" و "سرمایه انسانی".

صادرات غیرنفتی سرانه هر ایرانی در طی سالهای ۵۸-۱۳۶۷ فقط حدود ۱۳۵ دلار بوده، در حالی که واردات سرانه در همان دوره ۳ هزار دلار بوده است که از این رقم حدود ۴۴۵ دلار آن فقط به واردات کالاهای حیاتی و ضروری زندگی نظیر غلات، گوشت، دارو و لوازم پزشکی اختصاص یافته است.

ارزش صادرات سالانه در هر یک از سالهای برنامه، ۵/۵ میلیارد دلار پیش بینی شده باشد، در مدت سه سال ۷۴-۱۳۷۶ به طور متوسط بالغ بر ۴۰ درصد از اهداف صادرات غیرنفتی برنامه در عمل تحقق پیدا نکرده است.

عوامل کند کننده یا بازدارنده توسعه صادرات غیرنفتی

مطالعه و تحلیل صادرات غیرنفتی در طول برنامه‌های اول و دوم توسعه نشان می‌دهد که از تمامی پتانسیلها و قابلیت‌های موجود، برای افزایش صادرات محصولات غیرنفتی استفاده نشده و لذا اهداف کمی برنامه‌ها به صورت کامل تحقق نیافته است. عوامل کند کننده و بازدارنده توسعه صادرات غیرنفتی کشور را می‌توان از دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی و کنکاش قرار داد. البته برطرف کردن پاره‌ای از این معضلات و نارساییها در کوتاه مدت میسر بوده است، لیکن رفع سایر مشکلات نیازمند تغییرات ساختاری در اقتصاد کشور و سرمایه‌گذارهای بنیانی در بخشها و رشته‌هایی است که می‌توانند به افزایش درآمدهای صادراتی و دستیابی به بازارهای جدید منجر شوند. در ساده‌ترین تحلیل می‌توان مشکلات صادرات غیرنفتی را به دو گروه طبقه بندی کرد.

- تقویت بانک توسعه صادرات
- تعیین حدود و میزان فعالیتهای بخش خصوصی، تعاونی و دولتی
- نظارت و ارزیابی مستمر بر امور صادرات
- اتخاذ سیاستهای اعتباری و مالیاتی مناسب
- منسجم نمودن تشکیلات موجود در امور صادرات زیر نظر یک کمیته عالی (تشکیل شورای عالی توسعه صادرات غیرنفتی)
- استفاده مؤثر از مناطق آزاد تجاری برای توسعه صادرات
- برقراری مشوقهای صادراتی در صورت لزوم
- بازرینی شرح وظایف سازمانهای مرتبط با صادرات
- حذف اقدامهای موازی و کاهش بوروکراسی
با وجود تعیین راهکارهای مشخص و به‌کارگیری تدابیر مناسب برای نیل به اهداف برنامه، نگاهی به عملکرد صادراتی کشور در سه سال اول برنامه دوم، بیانگر آن است که ارزش صادرات غیرنفتی ایران در سال ۱۳۷۴ به رقم ۲۲۲۴ میلیون دلار رسید که نسبت به سال ۱۳۷۳ معادل ۳۴ درصد کاهش نشان می‌دهد.
طبق گزارشهای رسمی ارزش صادرات غیرنفتی در سال ۱۳۷۵ مساوی رقم سال ۷۴ و در سال ۷۶، ۳، ۷۶ میلیارد دلار بوده است. بنابراین، در مدت سه ساله ۷۴-۱۳۷۶ حدود ۹/۵ میلیارد دلار صادرات غیرنفتی وجود داشته است. اگر میانگین

جدول شماره (۱): ارزش صادرات غیرنفتی و سهم هر یک از بخشهای عمده اقتصاد کشور

سال	ارزش (میلیون دلار)	کشاورزی (درصد)	صنعت (درصد)	خدمات (درصد)
۱۳۵۸	۸۱۲	۸۹	۸	۳
۱۳۵۹	۶۴۵	۹۳	۳/۷	۳/۳
۱۳۶۰	۳۴۰	۹۵	۳	۲
۱۳۶۱	۲۸۴	۹۰	۷/۵	۲/۵
۱۳۶۲	۳۵۷	۸۹	۷	۴
۱۳۶۳	۳۶۱	۸۲	۷/۶	۱۰/۲
۱۳۶۴	۴۶۵	۸۰	۱۴	۶
۱۳۶۵	۹۱۶	۸۵	۱۲	۳
۱۳۶۶	۱۱۶۱	۸۵	۱۱/۴	۳/۶
۱۳۶۷	۱۰۳۶	۷۴	۲۲	۳

ماخذ: منبع شماره ۳

۱- مشکلات درون مرزی صادرات همچون عدم پیروی از یک خط مشی صادراتی ثابت، عدم هماهنگی مؤسسات صادراتی و تشریفات زائد اداری، کمبود نقدینگی برای تداوم فعالیتهای صادراتی، عدم انطباق کیفیت پاره‌ای از کالاها با نیازهای بازارهای مصرفی، توجه به منافع کوتاه مدت مصرف‌کننده داخلی، تخصیص اعتبار یا کمبود آن برای اجرای مشوقهای صادراتی، عدم توجه کافی به آموزش، کمبود کادر متخصص در مرکز توسعه صادرات، بی‌توجهی به اهمیت بسته‌بندی و بازاریابی محصولات، مشکلات مربوط به اخذ عوارض از صادرکنندگان، عدم نوآوری و ابتکار و کم‌توجهی به تحقیق و توسعه، عدم استفاده مؤثر از مناطق آزاد تجاری و ضعف تشکلهای صادراتی، عدم توجه کافی به صادرات خدمات، بی‌ثباتی نرخ ارز و کمبود سرمایه‌گذاری برای توسعه صادرات.

۲- مشکلات برون مرزی صادرات شامل مسائل و مشکلاتی که رفع آنها از طریق فعالیتهای داخلی میسر می‌باشد و همچنین معضلات و مشکلاتی که حل آنها منوط به همکاری سایر کشورها و طرفهای تجاری می‌باشد. در هر حال، مهمترین عوامل بیرونی عبارتند از: موانع غیرتعرفه‌ای، عدم استفاده

بدون شک یکی از مهمترین و ممکن‌ترین راههای رشد و توسعه در مسیر صادرات کالاهای غیرنفتی، توجه به صدور کالاهای کشاورزی و فراورده‌های روستایی و صنایع دستی است که اولاً، از حداقل ارزبری برخوردار می‌باشد، ثانیاً توان ایجاد محصولات تبدیلی را داشته و از ضریب ارزش افزوده ناشی از تبدیل بسته‌بندی به نسبت بالایی برخوردار است. علاوه بر این در بیشتر موارد در مقایسه با محصولات صنعتی و معدنی، دارای مزیت نسبی چشمگیری است.

کامل از امتیازات ترجیحی، تشدید رقابت در بازارهای بین‌المللی، عدم استفاده از تجربه‌های صادراتی کشورهای موفق، ناآشنایی با مقررات صادرات، عدم اطلاع کافی از تحولات بازارها و ضعف سیستمهای اطلاع‌رسانی، عدم ارتباط با سازمانهای بازرگانی بین‌المللی، عدم استفاده مؤثر و سازمان‌یافته از نمایشگاهها، ناکافی بودن دفاتر نمایندگی بازرگانی و تمرکزگرایی در صادرات و اتکا به بازارهای محدود و در نهایت ضعف در تبلیغات.

جمع بندی و پیشنهادها

اکنون این اعتقاد همگانی وجود دارد که ایران نمی‌تواند بیش از این منکی به صدور نفت که در اساس یک منبع تجدید ناپذیر به شمار می‌رود، باشد و همه حیات اقتصادی، سیاسی و

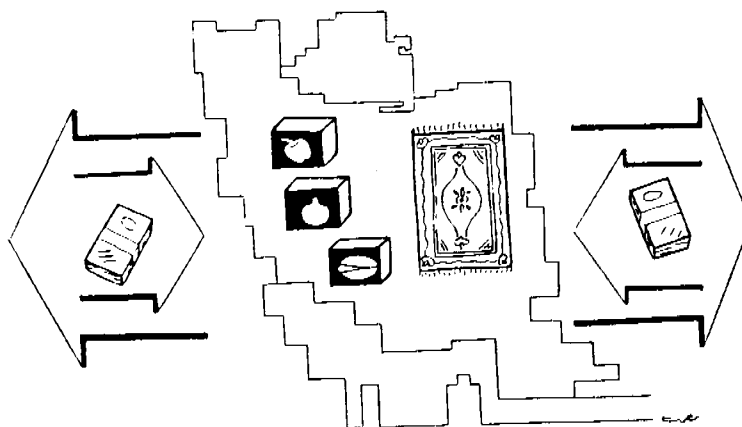
اجتماعی خود را در گرو صادرات پرتلاطم و متحول یک محصول قرار دهد. پس راه عقلایی این است که اولویتهای صادراتی تعیین و سپس متناسب با امکانات بالقوه و بالفعل به حل معضلات پرداخته شود.

همان‌گونه که بررسی آمار و ترکیب صادرات غیرنفتی کشور نشان می‌دهد، بدون شک یکی از مهمترین و ممکن‌ترین راههای رشد و توسعه در مسیر صادرات کالاهای غیرنفتی، توجه به صدور کالاهای کشاورزی و فراورده‌های روستایی و صنایع دستی است که اولاً، از حداقل ارزبری برخوردار می‌باشد، ثانیاً توان ایجاد محصولات تبدیلی را داشته و از ضریب ارزش افزوده ناشی از تبدیل و بسته‌بندی به نسبت بالایی برخوردار است. علاوه بر این در بیشتر موارد در مقایسه با محصولات صنعتی و معدنی، دارای مزیت نسبی

جدول شماره (۲): اهداف کمی صادرات غیرنفتی و میزان تحقق آن در برنامه پنجساله اول توسعه کشور

عنوان	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	جمع دوره	درصد تحقق
کالاهای کشاورزی	پیش بینی	۴۸۲/۵	۵۵۱/۵	۶۰۳/۶	۶۵۹/۹	۷۲۲/۵	۱۱۷/۸
	عملکرد	۵۲۷	۵۸۱/۶	۷۲۲/۷	۸۰۱/۰	۹۰۱	۳۵۶۲/۳
فروش و صنایع دستی	پیش بینی	۴۲۰	۵۸۸	۸۲۳	۱۱۵۲	۱۲۱۷	۱۰۹/۰
	عملکرد	۳۵۳	۴۸۲/۷	۱۲۲۴/۵	۱۲۸۷	۱۴۵۴	۴۸۰۱/۳
کالاهای صنعتی	پیش بینی	۷۴۹	۱۰۲۸	۱۴۲۰	۲۰۴۳	۳۷۴۰	۲۶/۹
	عملکرد	۱۲۲۴/۴	۱۶۳/۴	۵۰۰	۶۷۳/۵	۹۶۰	۲۴۲۱/۳
کالاهای معدنی	پیش بینی	۸۳	۲۰۶	۲۶۰	۳۶۰	۳۹۱	۱۶/۷
	عملکرد	۴۶/۲	۷۵/۵	۲۶/۸	۴۴/۳	۲۵	۲۱۷/۸
سایر کالاها	پیش بینی	۳	۱۰	۲۳	۳۳	۴۳	۵۴۱/۰
	عملکرد	۷۰/۹	-	۲۰	-	۵۱۶	۶۰۶/۹
کل صادرات غیرنفتی	پیش بینی	۱۷۳۹/۵	۲۳۸۳/۵	۳۱۲۹/۶	۴۲۴۷/۹	۶۳۱۵/۵	۶۵/۲
	عملکرد	۱۱۲۱/۵	۱۳۰۳/۳	۲۵/۲	۲۸۱۵/۸	۳۸۶۵	۱۱۶۰۹/۶

منابع: شماره ۶ و ۷



اعتباری و جبران کمبود نقدینگی متقاضیان یا صادرکنندگانی که در زمینه احداث کارخانه‌های بسته‌بندی، صنایع نگهداری و تبدیلی مشغول فعالیت یا متقاضی فعالیت هستند.

- در نظر گرفتن مشوقهای صادراتی مناسب می‌تواند به رونق صادرات کمک نماید. مثلاً اعطای جوایز مستقیم به صادرکنندگان ممکن است کشورهای دیگر را نسبت به جبران این گونه تسهیلات برانگیزد، لذا اعطای تشویقها و جوایز به صورت غیرمستقیم احتمالاً کاراتر خواهد بود.

منابع و ماخذ

- ۱- اخوی، احمد، "اقتصاد کلان"، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۷۴.
- ۲- سلطانی، غلامرضا و بهاءالدین نجفی، "اقتصاد کشاورزی"، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
- ۳- عظیمی، حسین، "مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران"، نشر نی، ۱۳۷۴.
- ۴- موسی نژاد، محمدقلی، "اقتصاد منابع طبیعی"، (جزوه درسی)، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۲.
- ۵- "اقتصاد بدون نفت"، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۱۰۳۶، ۱۳۷۶.
- ۶- "تدوین قوانین مناسب استاندارد کالا و ..."، روزنامه کیهان، شماره ۱۶۰۷۷، ۱۳۷۶.
- ۷- "صادرات غیرنفتی"، روزنامه همشهری، شماره ۱۳۹۳، ۱۳۷۶.
- ۸- فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، ویژه نامه امنیت غذایی وزارت کشاورزی، ۱۳۷۳.
- ۹- "مجموعه مقالات اولین کنفرانس اقتصاد کشاورزی"، دانشکده کشاورزی زابل، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۷۵.
- ۱۰- نامه اتاق بازرگانی، نشریه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، ۱۳۷۲.

می‌توان با ارائه امکانات لازم به اتحادیه‌های صادرکنندگان واگذار نمود.

- توجه به عملیات و خدمات بازاریابی محصولات (بازاریابی) و بازاریابان نمودن آن، ضمن جلوگیری از ضایعات بیشتر، موجب جلب متقاضیان جدید می‌شود. از این رو بسته‌بندی مناسب و رعایت استاندارد وسیله مناسبی برای تبلیغ محسوب می‌شود.

- تثبیت نرخ ارز، عامل مهمی در گسترش فعالیتهای صادراتی به شمار می‌رود. نظر به اینکه در فعالیتهای تجاری موفقیت در آینده‌نگری است، لذا تثبیت نرخ ارز حداقل برای مدت یک سال صادرکنندگان را در برابر تغییرات شدید نرخ ارز بیمه می‌نماید.

منسجم و کارا نمودن تشکیلات و مؤسسه‌های صادراتی و ایجاد امکانات صادراتی برای صادرکنندگان کالاها و استفاده از افراد متخصص و آشنا به مقررات تجارت بین‌الملل در مراکز مورد نظر به طور قطع بسیاری از معضلات و نارسیبهای صادراتی را از بین خواهد بود.

در این زمینه با احداث پایانه‌های صادراتی در مبادی خروجی تصور می‌رود اکثر مشکلات و پراکنده‌کاریهای ناشی از مراجع و مراکز متعدد تصمیم‌گیری صادرکنندگان، حل شود.

- ارتباط با سازمانهای تجاری بین‌المللی و کسب اطلاع از وضعیت بازارهای جهانی محصولات مختلف از جمله فرآورده‌هایی که کشور ایران در زمینه صادرات آنها رقابت نزدیکی با سایرین دارد، در گسترش صادرات می‌تواند کارساز باشد.

- گسترش سرمایه‌گذاری و اعطای تسهیلات

چشمگیری است.

بر اساس بهره‌مندی از چنین شایستگی‌هایی، بخش کشاورزی در برنامه دوم به عنوان محور توسعه معرفی شد. البته محوریت بخش کشاورزی به مفهوم عدم توجه به تقویت و توسعه صنعت نمی‌باشد، بلکه استراتژی توسعه موزون بر این امر تأکید دارد که جوامع در حال توسعه باید به طور همزمان به توسعه بخشهای کشاورزی و صنعت همت گمارند، لیکن صناعی که در درجه اول به شکوفایی و اعتلای بخش کشاورزی کمک نمایند، از اولویت برخوردارند.

خوشبختانه امکان و توان افزایش تولید و توسعه صادرات محصولات غیرنفتی (نظیر کالاهای سنتی، فرش-کالاهایی که در تولید آنها از مزیت آب و هوایی بهره‌مند هستیم - پسته، مرکبات و زعفران و محصولات حاشیه‌ای که دیگران از تولید آن چشم پوشیده‌اند) در کشور وجود دارد که اغلب در تولید آنها از برتری نسبی برخوردار می‌باشیم. لذا در موقعیتی که صحبت از الحاق ایران به سازمان جهانی تجارت (WTO) می‌باشد، توجه به این امر، مهم و تعیین‌کننده می‌باشد. بدین منظور تلاش برای برطرف نمودن یا کاهش مشکلات صادرات غیرنفتی قطعاً به بهبود و گسترش زمینه صادراتی و رخنه در بازارهای جهانی کمک خواهد کرد. در این مورد، توجه به راهکارها و پیشنهادهای زیر می‌تواند کارساز واقع شود:

- تدوین و تثبیت قوانین و مقررات صادراتی و حذف تشریفات زائد اداری که مانع از توسعه صادرات می‌شوند.

در این زمینه مسئولیتهای عمیقتر و مؤثرتر را

مقاله نامه مباحث توسعه روستایی

● قسمت دوم: سیاست کشاورزی

● تنظیم: محمدوحید قلفی

اشاره:

نشریات و مجلات تخصصی یکی از مراجع روزآمد در زمینه تحقیقات و پژوهشها به حساب می‌آید. لذا مجله جهاد به منظور اطلاع‌رسانی تخصصی به کارشناسان، پژوهشگران و علاقه‌مندان بر آن است تا در هر شماره پیرامون موضوعات مختلف توسعه روستایی و بخش کشاورزی مقاله‌نامه‌های تخصصی را ارائه کند. امید است این اقدام صرفه‌جویی در صرف وقت پژوهشگران و کارشناسان را میسر سازد.

۶- "آیا عمر سیاست مشترک کشاورزی اروپا سر آمده"، اقتصاد ایران، شماره ۲، آذر ۱۳۷۷، ص ۳۲-۳۴.

۷- "آینده بخش کشاورزی در شرایط تعدیل و آزاد سازی اقتصادی"، جواد نیازی / اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۴، ص ۱۲۹-۱۶۵.

۸- "ارزیابی عملکرد بخش کشاورزی در برنامه اول"، جلال رسول‌اف / رسالت، شماره ۲۲۷۲، ۲۵/۸/۱۳۷۲، ص ۸.

۹- "اروپا در آستانه پایان"، ترجمان اقتصادی، شماره ۱۰، تیر ۱۳۷۷، ص ۲۷-۳۲.

۱۰- "استراتژی توسعه و بخش کشاورزی"، محمدقلی موسی‌نژاد / مجله اقتصادی، دوره ۸، شماره ۴، مهر ۱۳۷۲، ص ۲۰-۳۲.

۱۱- "استراتژی رشته‌ای در برنامه‌ریزی مشترک صنعت کشاورزی، جایگاه تولیدکنندگان بخش کشاورزی ایران در استراتژی"، بایزید مردوخ / اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۴، تابستان ۱۳۷۲، ص ۷۵-۸۷.

۱- "آب، مشکل اساسی توسعه کشاورزی"، مصطفی عمادزاده / مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دوره ۳، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۶۹، ص ۱۰۹-۱۱۹.

۲- "آثار تعدیل و آزادسازی در کاربرد نهاده‌های تولید کشاورزی، خلاصه مطالعات و جهات نظری آثار حذف یارانه در دو دهه گذشته"، هوشنگ الیاسیان و میرعبداله حسینی / اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۷۵، ص ۱۳۱-۱۵۲.

۳- "آزادسازی، مسائل و مشکلات کار؛ میزگرد مهندسان مشاور"، اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۲، ص ۲۳۱-۲۴۷.

۴- "آزادسازی و توسعه کشاورزی؛ پرسشهای کارشناسی و دیدگاه معاونان وزارت کشاورزی"، اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۲، ص ۱۱۹-۱۴۷.

۵- "آمایش سرزمین"، سنبله، دوره ۶، شماره ۵۴، آبان ۱۳۷۲، ص ۲۵-۶.

- ۱۲- "اعتبارات کشاورزی در هند"، بانک کشاورزی، شماره ۶۶، آذر ۱۳۷۷، ص ۳۰-۳۷.
- ۱۳- "اعتبارات کشاورزی و جایگاه نظام بانکی در کشاورزی ایران"، ژبلا ایران نژاد/ اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۱۱، پاییز ۱۳۷۴، ص ۱۱۹-۱۶۲.
- ۱۴- "اقتصاد بوروکراسی در ژاپن"، محمد نقی زاده/ کیهان، شماره ۱۴۹۱۵، ۱۳۷۲/۸/۲۲، ص ۱۳.
- ۱۵- "انگیزه‌های کشاورزی در حال توسعه، اندازه‌گیری آثار سیاستهای بخش کشاورزی و اقتصاد کلان"، انه کروگر، آلبرتو والاس، ماوریس شیف/ مترجم هوشنگ رفاهیت/ اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۷۴، ص ۹۵-۱۲۶.
- ۱۶- "اهرمهای اعتباری در نظام کشاورزی ایران"، نصراله علیمی/ جامعه سالم، دوره ۳، شماره ۱۰، مرداد ۱۳۷۲، ص ۱۶-۲۱.
- ۱۷- "بخش کشاورزی: جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، مالی و هدفهای توسعه ۱"، محمدعلی حقی/ اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۲، ص ۸۸-۱۰۱.
- ۱۸- "بخش کشاورزی: جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، مالی و هدفهای توسعه ۲"، محمدعلی حقی/ اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۲، ص ۴۴-۶۳.
- ۱۹- "بخش کشاورزی و نگاه برنامه دوم"، مجلس و پژوهش، شماره ۱۴، اسفند ۱۳۷۳، ص ۱۱-۱۶.
- ۲۰- "بخش کشاورزی به رشد پایدار خود ادامه می‌دهد"، توسعه، شماره ۶۰، آبان ۱۳۷۷، ص ۷.
- ۲۱- "بخش کشاورزی و نقش آن در جریان توسعه"، بایزید مردوخ/ اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۱، بهار ۱۳۷۲، ص ۴۴-۵۱.
- ۲۲- "برآورد نرخهای حمایت اسمی و مؤثر محصولات کشاورزی"، مدرس، شماره ۶، بهار ۱۳۷۷، ص ۲۹-۴۴.
- ۲۳- "بررسی جنبه‌هایی از تعدیل ساختاری در بخش کشاورزی"، غلامرضا حیدری/ اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۲، ص ۸۴-۶۵.
- ۲۴- "بررسی سیاستهای حمایتی از بخش کشاورزی با تأکید بر محصول گندم"، برنامه و بودجه، شماره ۲۲-۲۳، بهمن و اسفند ۱۳۷۶، ص ۳۱-۴۹.
- ۲۵- "برنامه ریزی توسعه کشاورزی و نقش و جایگاه مطالعات جامعه شناختی آن"، فرزانه داوری/ اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۱۳، بهار ۱۳۷۵، ص ۲۹۱-۳۱۶.
- ۲۶- "بررسی نظام بهره برداری کشاورزی"، منوچهر هاشمی/ صنعت و ایمنی، شماره ۳۲، مهر و آبان ۱۳۷۶، ص ۱۲-۱۷.
- ۲۷- "بررسی نقش کشاورزی در برنامه اول و دوم توسعه کشور ۱- کیهان، شماره ۱۶۴۵۲، ۱۳۷۷/۱۲/۳، ص ۶.
- ۲۸- "بررسی وضعیت کشاورزی و صنعت مازنی"، صنعت روز، دوره ۲، شماره ۱۳، مرداد ۱۳۷۲، ص ۴۰-۴۱.
- ۲۹- "بررسی وضعیت نظام توزیع در ایران ۱- محصولات کشاورزی"، تعاون، شماره ۹۲، اردیبهشت ۱۳۷۸، ص ۱۲-۱۵.
- ۳۰- "بیباید باهم اقتصاد کشاورزی را معنی کنیم"، ابرار اقتصادی، شماره ۳۱۳، ۱۳۷۸/۴/۱۷، ص ۳۰۷.
- ۳۱- "بیمه روستاییان، پشتیبان جامعه روستایی و ضامن توسعه کشاورزی"، عیسی کلانتری/ اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۲، ص ۱۱-۲۳.
- ۳۲- "تأثیر آزاد سازی بر کشاورزان خرده‌پا"، محمدصادق جنان صفت/ پیرامون واگذاری شرکتهای دولتی، شماره ۳، مرداد ۱۳۷۳، ص ۱۳-۲۰.
- ۳۳- "تجربه مازنی در توسعه کشاورزی و روستایی"، مجتبی اکرم و مهربان بیمنی/ جهاد، سال ۱۳، شماره ۱۶۷، آذر ۱۳۷۲، ص ۴۰-۴۷.
- ۳۴- "تحقیقات کشاورزی: ضرورتی برای توسعه اقتصادی، ملاحظات نظری و واقعتهای ایران"، محمد سعید نوری نائینی/ اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۱، بهار ۱۳۷۲، ص ۲۸-۳۹.
- ۳۵- "تحلیل اصلاحات کشاورزی کشورهای مکزیک، لهستان، پرتغال و

- ویتنام، امیر آشفته / مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دوره ۲، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۶۷، ص ۸۳-۱۰۵.
- ۳۶- تحلیل وضعیت سرمایه گذاری در بخش کشاورزی، محمد قلی موسی نژاد / مجله اقتصادی، شماره ۷، اسفند ۱۳۷۳، ص ۱۵-۲۹.
- ۳۷- تحلیلی از تحول در سیاست کشاورزی، ناصر خادم آدم / اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۲، ص ۶۴-۷۴.
- ۳۸- تحلیلی اقتصادی از کشاورزی سنتی، مصطفی عمادزاده / مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دوره ۴، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۶۹، ص ۳۵-۵۲.
- ۳۹- تحولات تولید محصولات کشاورزی و نگاهی به مسائل اساسی آن در همایشهای ۱۳۷۵، عذرا دژم / اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۷۵، ص ۱۸۵-۱۹۲.
- ۴۰- تحولات، سیاستی لازم برای توسعه کشاورزی، جلال رسول اف / اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۷۴، ص ۷۵-۹۴.
- ۴۱- تحولات نظام بهره برداری کشاورزی در ایران، بهاء الدین نحفی / اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۵، بهار ۱۳۷۳، ص ۱۷۷-۱۹۵.
- ۴۲- تحول کشاورزی در اروپای مرکزی و شرقی، جهت دادن به ساختار تعاونی در کشورهای منتخب اروپای شرقی، ماندانا جلالی / اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۷۴، ص ۱۷۷-۲۰۳.
- ۴۳- ترویج کشاورزی در مالزی، جهاد، شماره ۲۱۲-۲۱۳، آذر و دی ۱۳۷۷، ص ۴۷-۵۰.
- ۴۴- تعدیل در نظام برنامه ریزی مهمتر از تعدیل اقتصادی است، جام، دوره ۲، شماره ۱۹، مهر ۱۳۷۲، ص ۲۶-۳۷.
- ۴۵- تنظیم بازار، اهرمی مناسب برای نیل به خودکفایی و توسعه کشاورزی، شهرکی / اطلاعات، شماره ۲۰۰۷۶، ۱۵/۹/۱۳۷۲، ص ۷.
- ۴۶- توانمندیهای تولیدات باغی در پیچ و خم راهکارهای حمایتی، کیهان هوایی، شماره ۱۲۷۲، اسفند ۱۳۷۶، ص ۱۲-۱۳.
- ۴۷- توسعه پایدار کشاورزی آیا قابل تحقق است؟، ناهید رشیدیان / جهاد، ۷۶/
- مناطق آزاد، دوره ۳، شماره ۳۳، آبان ۱۳۷۲، ص ۱۲-۱۴.
- ۴۸- توسعه کشاورزی، جریان تاریخی در جهان، درسی برای ایران، ناصر خادم آدم / اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۱، بهار ۱۳۷۲، ص ۵۲-۷۳.
- ۴۹- جایگاه بخش کشاورزی در اقتصاد ایران-۱، کارشناس، شماره ۱۸، خرداد ۱۳۷۷، ص ۹-۱۴.
- ۵۰- جمع بندی مقالات دومین سمپوزیوم سیاست کشاورزی ایران؛ سیاستهای کشاورزی ایران؛ رهیافتی برای عمل، همشهری، شماره ۲۶۰، ۱۳۷۲/۸/۲۳، ص ۱۱.
- ۵۱- چارچوب فکری برای طراحی سیستم برنامه ریزی بخش کشاورزی، محمدعلی شریفی / اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۲، ص ۱۰۲-۱۱۳.
- ۵۲- چاره اندیشی برای کمبودهای بخش کشاورزی، حسن علی رونقی / اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۸۹-۹۰، بهمن و اسفند ۱۳۷۳، ص ۷۶-۹۰.
- ۵۳- چشم انداز بخش کشاورزی در برنامه اول و دوم توسعه اقتصادی کشور، محمدرضا حسینی کازرونی و عبدالکریم درویشی / اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۳، ص ۷۵-۸۳.
- ۵۴- چشم انداز کشاورزی و مسائل آن در آستانه ۱۳۷۵، عیسی کلاتری / اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۷۴، ص ۱۰-۱۵.
- ۵۵- چشم اندازی به اروپا، دردهای فزاینده، ترجمان اقتصادی، شماره ۴۶، فروردین ۱۳۷۸، ص ۱۷-۱۹.
- ۵۶- حذف یارانه کود شیمیایی، سیاستها و رهیافتها، جواد نیازی / اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۷۵، ص ۱۴۳-۱۵۸.
- ۵۷- درآمدی بر ضرورت توسعه پایدار کشاورزی و روستایی در ایران، هادی حسینی عراقی / اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۱، بهار ۱۳۷۲، ص ۷۸-۸۲.

۵۸- "در باره اقتصاد کشاورزی و توسعه"، جلال رسول‌اف / اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۱، بهار ۱۳۷۲، ص ۶-۷.

۷۰- "سیاست اصلاح الگوی تغذیه و ترکیب کشت"، عیسی کلاتری و ناصر خادم‌آدم / اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۲، ص ۲۱-۲۰.

۵۹- "در باره سنتز ملی مطالعات جامع منطقه‌ای توسعه کشاورزی"، فیروز توفیق / اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۲، ص ۵۱-۳۶.

۷۱- "سیاست تنظیم بازار در اقتصاد کشاورزی"، ناصر خادم‌آدم / اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۲، ص ۱۱۴-۱۱۵.

۶۰- "درس تاریخ در توسعه کشاورزی"، ناصر خادم‌آدم / همشهری، دوره ۱، شماره ۱۶۲، ۱۳۷۲/۴/۲۸، ص ۸.

۷۲- "سیاست کشاورزی و کشاورزی سیاست"، پیام زمین، دوره ۲، شماره ۵، ۱۳۷۲، ص ۷-۵.

۶۱- "دیدگاه‌هایی پیرامون نقد روابط بین سازمانی، دولت‌ها، سازمانهای غیردولتی و توسعه کشاورزی -۱"، آنتونی بینگتون، جان فارینگتون، مترجم غلامحسین صالح نسب / جهاد، سال ۱۳، شماره ۱۶۴، شهریور ۱۳۷۲، ص ۴۸-۵۳.

۷۳- "سیاستهای اقتصاد و رشد کشاورزی"، فلاحی ایران، شماره ۱۵۳، مرداد ۱۳۷۲، ص ۷-۸.

۶۲- "دیدگاه‌هایی پیرامون نقد روابط بین سازمانی، دولت‌ها، سازمانهای غیردولتی و توسعه کشاورزی -۲"، آنتونی بینگتون، جان فارینگتون، مترجم غلامحسین صالح نسب / جهاد، سال ۱۳، شماره ۱۶۵-۱۶۶، مهر و آبان ۱۳۷۲، ص ۷-۱۱.

۷۴- "سیاستهای کاربردی بانکها در توسعه کشاورزی"، جهاد، سال ۸، شماره ۱۱۳، آذر ۱۳۶۷، ص ۸-۱۵.

۶۳- "رشد کشاورزی و زیربخشهای آن"، محمدقلی موسی نژاد / مجله اقتصادی، دوره ۸، شماره ۵، آبان ۱۳۷۲، ص ۲۷-۳۵.

۷۵- "سیاستهای کشاورزی در شوری-۱ مسائل، روندها و چشم اندازها"، علیرضا جرجرزاده شوشتری / جهاد، سال ۱۰، شماره ۱۳۳، مهر ۱۳۶۹، ص ۴۴-۴۷.

۶۴- "رقابت ناعادلانه در عرصه محصولات کشاورزی"، ترجمان اقتصادی، شماره ۴۶، فروردین ۱۳۷۸، ص ۲۱-۱۹.

۷۶- "سیاستهای کشاورزی در شوری-۲ دستاوردهای عمده"، علیرضا جرجرزاده شوشتری / جهاد، سال ۱۰، شماره ۱۳۴، آبان ۱۳۶۹، ص ۴۲-۴۷.

۶۵- "روستا، بستر توسعه کشاورزی"، تازه‌های اقتصاد، شماره ۷۰، خرداد ۱۳۷۷، ص ۷-۱۷.

۷۷- "سیاستهای کشاورزی، سیاست اقتصاد کلان و محرکهای قیمت تولید کننده در کشورهای در حال توسعه نتایج بین کشوری برای محصولات"، رولند هرمن، مترجم علی حسین صمدی / اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۲۱، بهار ۱۳۷۷، ص ۱۳۷-۱۶۲.

۶۶- "رهیافتهای ترویج برای کشاورزی پایدار"، کریستوفر گارفورث / جهاد، سال ۱۶، شماره ۱۹۰-۱۹۱، مهر و آبان ۱۳۷۵، ص ۳-۹.

۷۸- "سیستمهای کشاورزی پایدار و نقش آن در حفاظت و بهره‌برداری از منابع طبیعی -۱"، محمد صداقتی / فلاحی ایران، شماره ۱۵۹، مهر ۱۳۷۲، ص ۳.

۶۷- "ساختار نظام کشاورزی، بررسی وضع موجود و شرایط آزادسازی"، غلامعلی نجفی / اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۸، زمستان ۱۳۷۳، ص ۵۵-۹۱.

۷۹- "سیستمهای کشاورزی پایدار و نقش آن در حفاظت و بهره‌برداری از منابع طبیعی -۲"، محمد صداقتی / فلاحی ایران، شماره ۱۶۰، مهر ۱۳۷۲، ص ۳.

۶۸- "سرمایه و کشاورزی"، سنبله، شماره ۱۰۳، آذر ۱۳۷۷، ص ۶-۱۴.

۸۰- "شرکتهای تعاونی روستایی: تواناییها در توسعه کشاورزی کشور"،

۶۹- "سفر به هندوستان و مبادله تجربیات کشاورزی و تعاونی دو کشور"، رمضان علی اسداللهی / پیام زمین، دوره ۲، شماره ۵، ۱۳۷۲، ص

۹۱- "کشاورزی نخستین مزیت اقتصاد ایران"، ابرار اقتصادی، شماره ۶۴، ۱۳۷۷/۵/۲۹، ص ۲.

۹۲- "کشاورزی، مسائل مالی، اجتماعی، نهادی و سرمایه‌گذاری"، محمدعلی حقی / اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۶.

۹۳- "کشاورزی و سیاستگذاری اقتصاد آب"، محمد سعید نوری نائینی / آب، خاک، ماشین، دوره ۱، شماره ۱، ۱۳۷۳، ص ۱۸-۲۵.

۹۴- "گات و پیش بینی پیامدهای آن در بخش کشاورزی"، جهاد، سال ۱۴، شماره ۱۶۸، آبان ۱۳۷۳، ص ۱۳-۱۷.

۹۵- "محوریت کشاورزی در برنامه سوم اقتصادی، اجتماعی کشور"، پژوهش و سازندگی، شماره ۳۹، تابستان ۱۳۷۷، ص ۲-۳.

۹۶- "محوریت کشاورزی در برنامه سوم اقتصادی، اجتماعی کشور"، غلامعلی نجفی / اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۷۵، ص ۵۹-۸۸.

۹۷- "مروری بر عملکرد بخش کشاورزی در برنامه‌های اول و دوم توسعه اقتصادی"، جهان اقتصاد، شماره ۱۲۵۸، ۱۳۷۷/۷/۱۴، ص ۶.

۹۸- "مسائل جاری زراعی کشور و وضع تحقیقات کشاورزی درگفت و شنود با دکتر کلانتری"، عیسی کلانتری / ایران، شماره ۸۷، ۱۳۷۴/۳/۲، ص ۱۰.

۹۹- "موقعیت بخش کشاورزی در برنامه‌های عمرانی گذشته..."، محمد صادق جنان صفت / جهاد، سال ۱۳، شماره ۱۶۳، مرداد ۱۳۷۲، ص ۲۶-۳۱.

۱۰۰- "موقعیت بخش کشاورزی در برنامه‌های عمرانی گذشته..."، محمد صادق جنان صفت / جهاد، سال ۱۳، شماره ۱۶۴، شهریور ۱۳۷۲، ص ۲۶-۳۰.

۱۰۱- "میزگرد جهان اقتصاد: گسترش صنایع تبدیلی باعث تشویق کشاورزان و افزایش تولید خواهد شد"، جهان اقتصاد، شماره ۱۴۸۴، ۱۳۷۸/۵/۴، ص ۱۰.

۱۰۲- "نقش تکنولوژی و تحقیقات در توسعه کشاورزی کشورهای در حال توسعه"، محمدفاضل باروتچی / مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد،

محمد آهنجی / اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۲، ص ۱۴۲-۱۴۷.

۸۱- "طرح مطالعه و شناخت برخی از موانع و مشکلات حقوقی بخش کشاورزی در ایران"، حسن حسینی / اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۷، پاییز ۱۳۷۳، ص ۱۷۹-۱۸۳.

۸۲- "طرح حمایت از قیمت محصولات کشاورزی"، هیوزهالت، مترجم سیاوش مریدی / اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۷۵، ص ۵۹-۶۹.

۸۳- "ظرفیت و توان توسعه پایدار کشاورزی ایران"، عبدالکریم درویشی / اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۵، بهار ۱۳۷۳، ص ۵۰-۵۳.

۸۴- "قیمت‌گذاری محصولات کشاورزی تأثیر مثبت بر رشد تولید نداشته است"، بررسی‌های بازرگانی، شماره ۱۲۹، اردیبهشت ۱۳۷۷، ص ۶۶-۶۹.

۸۵- "قیمتهای نفت و سیاست کشاورزی در ایران و راهبردهای بهبود آن"، معصومه صالحی و احمد یزدان پناه / اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۱۷، بهار ۱۳۷۶، ص ۵۹-۸۸.

۸۶- "کاربرد ناحیه بندی کشاورزی- اکولوژیکی و سیستمهای اطلاعات جغرافیایی به منظور ارزیابی آسیب پذیری و امنیت غذایی در برنامه‌ریزی منابع آب و خاک"، هومن فتحی / اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۷۶، ص ۱۸۳-۲۰۷.

۸۷- "کشاورزی، ارزشی فراموش شده در برنامه ریزیها برای توسعه"، بیژن رحمانی / فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، دوره ۸، شماره ۲۸، بهار ۱۳۷۲، ص ۵۲-۶۱.

۸۸- "کشاورزی ایران، فراز و نشیبهای موجود"، اطلاعات، شماره ۲۱۳۴۹، ۱۳۷۷/۳/۱۰، ص ۷.

۸۹- "کشاورزی پایدار، انتخاب آینده"، اسفندیار عباسی / سنبله، دوره ۶، شماره ۵۵، آذر ۱۳۷۲، ص ۳۵-۴۰.

۹۰- "کشاورزی، محور توسعه، استراتژی..."، ناصر خادم‌آدم / اطلاعات سیاسی - اقتصادی، دوره ۸، شماره ۸۲-۸۴، ۱۳۷۳، ص ۹۰-۹۷.

دوره ۲، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۶۸، ص ۲۷-۵۶.
۱۰۳- نقش دولت و اقتصاد بازار: سیاستگذاری در بخش کشاورزی،
عبدالکریم درویشی / اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۲، تابستان
۱۳۷۲، ص ۱۱۷-۱۳۰.

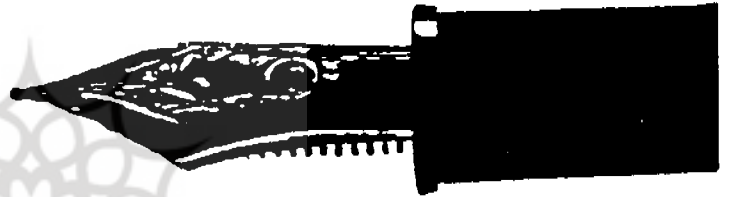
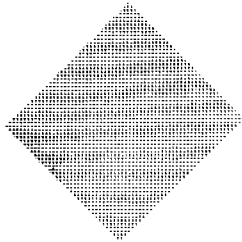
۱۰۴- نگاهی به موقعیت کشاورزی و نظام ترویج در کشور بنگلادش،
جهاد، شماره ۲۱۴-۲۱۵، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، ص ۱۳-۲۴.

۱۰۵- نگاهی گذرا بر روند ترویج کشاورزی کره جنوبی، جهاد، شماره
۲۰۶-۲۰۷، خرداد و تیر ۱۳۷۷، ص ۷۲-۸۰.

۱۰۶- نهضت ترویج استراتژیک رهیافت معرفی شده توسط فائو برای
کشاورزی، جهاد، شماره ۲۱۴-۲۱۵، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، ص
۳۴-۳۹.

۱۰۷- هند: چرخش در سیاستهای کشاورزی، مناطق آزاد، دوره ۳،
شماره ۳۴، آذر ۱۳۷۲، ص ۲۴.

۱۰۸- یک دیدگاه انتقادی پیرامون وضعیت بخش کشاورزی از نظر ساختار
تشکیلی و مشارکتی، گزینه مطلوب کشاورزی مردمی یا دولتی، مصطفی
مهاجرانی / مجلس و پژوهش، شماره ۱۴، اسفند ۱۳۷۳، ص ۳۰-۳۴.



فرم اشتراک

علاقه‌مندان می‌توانند برای اشتراک سالیانه مبلغ ۱۳۰۰۰ ریال و برای
اشتراک ششماهه مبلغ ۶۵۰۰ ریال به حساب شماره ۲۰۹۶ بانک ملت شعبه
جهاد سازندگی (قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملت) واریز کرده و اصل
فیش بانکی را به همراه فرم تکمیل شده به نشانی زیر ارسال دارند.
تهران - خیابان دکتر فاطمی - میدان جهاد - ساختمان شماره ۲ جهاد سازندگی
(شهید خیابانیان) - صندوق پستی ۶۳۷۱-۱۴۱۵۵

اینجانب

میزان تحصیلات

شغل

سن

مایل به اشتراک مجله جهاد به مدت شش ماه [] یک سال [] می‌باشم.
نشانی (کد پستی قید شود):

تلفن: منزل

محل کار

بسمه تعالی

باخبر شدیم که همکار سابق مجله جهاد، خانم فاطمه الله‌داد از جهادگران
مخلص و با سابقه معاونت ترویج و مشارکت مردمی به دیار باقی شتافته
است. این ضایعه جانگداز را به خانواده محترم ایشان، همکاران جهادگر و
جامعه مطبوعاتی کشور تسلیت می‌گوییم.

دفتر مجله جهاد

بررسی اثربخشی طرحهای مشترک تحقیقی ترویجی

از دیدگاه مروجان و محققان استان لرستان و کرمانشاه

● مهندس رضا موحدی

● دکتر ایرج ملک محمدی

اساس نظرات مروجان و محققان مورد مطالعه، اثربخشی طرحهای مشترک در مورد میزان انطباق طرحهای مشترک تحقیقی ترویجی در شرایط کشاورزان - که اولین هدف طرحهای مشترک می‌باشند - در حد متوسط تا زیاد، در مورد آشنا کردن کارشناسان ترویج و مروجان با نتایج و یافته‌های تحقیقات جدید و کاربرد آنها - که دومین هدف طرحهای مشترک می‌باشد - در حد زیاد تا خیلی زیاد و در مورد گسترش زمینه همکاری بین تحقیق و ترویج در دو استان لرستان و کرمانشاه در حد متوسط اظهار شده است.

نتایج این تحقیق نشان داد که نظرات دو گروه مورد مطالعه، یعنی مروجان و محققان، چه در داخل استانها و چه در بین دو استان در مورد اثربخشی طرحهای مشترک در حد مشابه و یکسان می‌باشد و تفاوت معنی‌داری بین آنها وجود ندارد. همچنین نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که بین بعضی از متغیرهای تحقیق شامل تعداد طرحهایی که مروجان و محققان در آنها مشارکت داشته‌اند، انگیزه مشارکت در طرحها، مشارکت و همکاری محققان با کشاورزان در اجرای طرحها و نظرات مروجان در باره اثربخشی طرحهای مشترک رابطه معنی‌داری وجود دارد.

استفاده شده است. جامعه آماری این تحقیق، کل مروجان و محققان استان لرستان و کرمانشاه می‌باشند که از بین آنها، تعداد ۱۲۰ نفر مروج و محقق به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند که در طرحهای مشترک تحقیقی و ترویجی مشارکت داشته‌اند.

متغیرهای مستقل تحقیق شامل جنس، تحصیلات، سابقه خدمت، سابقه همکاری در طرحهای مشترک، آشنایی با منطقه فعالیت، انگیزه مشارکت در اجرای طرحها، مشارکت و همکاری محققان با کشاورزان در اجرای طرحها و متغیر وابسته عبارت بود از اثربخشی طرحهای مشترک تحقیقی ترویجی که بر اساس این متغیرها، ۱۲ فرضیه جهت سنجش همبستگیها از طریق ضریب همبستگی اسپیرمن و هفت فرضیه جهت آزمون تفاوت بین میانگینها از طریق آزمون های من ویت نی و کروکال والیس به کار گرفته شد.

اطلاعات حاصل از این تحقیق نشان داد که میانگین تعداد طرحهایی که مروجان در آن مشارکت داشته‌اند، هفت طرح بوده و میانگین تعداد طرحهایی که محققان در آن شرکت داشته‌اند، هشت طرح بوده است. همچنین بر

چکیده

از جمله فعالیتهایی که تاکنون برای برقراری پیوند بین تحقیق و ترویج در جهت اهداف توسعه کشاورزی در کشور صورت گرفته، اجرای طرحهای مشترک تحقیقی ترویجی از سوی وزارت کشاورزی بوده است. هدف از این طرحها، ایجاد ارتباط بین نظام ترویج و تحقیقات، آشنا نمودن مروجان و کارشناسان ترویج با نتایج و یافته‌های تحقیقاتی جدید و بررسی قابلیت انطباق یافته‌های تحقیقاتی با شرایط کشاورزان از سال ۱۳۶۶ تاکنون بوده است.

در این پژوهش که هدف آن بررسی اثربخشی طرحهای مشترک تحقیقی ترویجی از دیدگاه مروجان و محققان استان لرستان و کرمانشاه می‌باشد، به شناسایی و بیان مفاهیم نظری همچون اثربخشی، تحقیق و ترویج و سازوکار صحیح برقراری ارتباط بین آنها، طرحهای مشترک تحقیقی ترویجی و اقتصادسنجی تحقیق و ترویج پرداخته شده است.

روش جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش از طریق مصاحبه و پرسشنامه بوده است. تحقیق حاضر از نوع تحقیقات کاربردی است که از روش تحقیق همبستگی، همخوانی و علمی - ارتباطی

مقدمه

یکی از مسائل حیاتی و کارساز در توسعه کشاورزی، ایجاد پیوند بین واحدهای تحقیقاتی و ترویج می‌باشد و به طور مسلم می‌توان گفت، پیشرفت و بهبود کشاورزی در کشورهای توسعه یافته به واسطه وجود ارتباط منسجم بین نظام تحقیقات و ترویج در این کشورها بوده است. چرا که ترویج بدون تحقیق کارایی لازم را نخواهد داشت و تحقیقات نیز با استفاده از کمک ترویج بارور می‌شود. زیرا محقق بدون ترویج از مشکلات و اولویتهای مورد نیاز کشاورزان جهت تعیین موضوعات مورد تحقیق خود بی‌اطلاع خواهد ماند. (یعقوبی نژاد، ۱۳۶۹، ص ۴-۵)

بر همین اساس، توجه به تحکیم روابط بین تحقیق و ترویج، باید از اولین اقدامات هر کشور برای توسعه کشاورزی باشد.

در همین راستا اجرای طرحهای مشترک تحقیقی ترویجی، به عنوان یک نوآوری و فن‌آوری جدید از جمله اقداماتی است که برای پیوند بین واحدهای تحقیقی و ترویجی و انعکاس مسائل و مشکلات کشاورزان به واحدهای تحقیقاتی از سال ۱۳۶۶ در ایران به اجرا درآمد. اجرای این طرحها که در آن آموزش به طور عملی و با نظارت و مشارکت فعال کارشناسان ترویج و مروجان و محققان کشاورزی صورت می‌گیرد، بهترین روش آموزش ترویجی است. (بندی و دیگران، ۱۳۷۰، ص ۶)

طرح تحقیقی ترویجی، یک فعالیت مشترک بین محقق، مروج و کشاورز است که با استفاده از نتایج مطلوب و مناسب تحقیقاتی که در شرایط آزمایشگاهی به دست آمده، در شرایط کشاورز و به دست خود او، ولی با راهنمایی و نظارت محقق و مروج اجرا می‌شود. (ایروانی و همکاران، ۱۳۷۱، ص ۱۲)

در این تحقیق مشخص می‌شود که این طرحها تا چه اندازه در حد انتظار و مطلوب اجرا شده‌اند، چه نقاط ضعف و نواقصی در برنامه‌ها و روشهای اجرایی آنها وجود دارد، اجرای طرحهای مشترک تحقیقی ترویجی تا چه حد توانسته است به

اهداف مورد نظر خود برسد؟ نقش طرحها در برقراری ارتباط بین تحقیق و ترویج چه اندازه بوده است؟ آیا نتایج و توصیه‌های تحقیقاتی حاصل از طرحها از سوی کشاورزان عملاً به کار گرفته می‌شود؟

با توجه به اهداف این طرحها که به دنبال برقراری پیوند بین تحقیق و ترویج در جهت توسعه کشاورزی در کشور است و نظریه اینکه در طی ۱۱ سال که از اجرای طرحهای تحقیقی ترویجی در سطح کشور می‌گذرد، ارزیابی جامع و کاملی در مورد نتایج این طرحها انجام نگرفته است، انگیزه‌ای بود تا محقق از بین سایر موضوعهای ترویج کشاورزی به این موضوع بپردازد.

اهداف و فرضیات

هدف کلی این تحقیق، بررسی اثربخشی طرحهای مشترک تحقیقی ترویجی از دیدگاه مروجان و محققان استانهای لرستان و کرمانشاه می‌باشد که اهداف دیگری را هم دربرمی‌گیرد. این اهداف عبارت‌اند از:

- بررسی مفاهیم تحقیق و ترویج و سازوکار صحیح برقراری ارتباط بین آنها

- بررسی سوابق و مطالعات انجام شده در خصوص رابطه تحقیق و ترویج و طرحهای مشترک تحقیقی ترویجی

- بررسی ویژگیهای طرحهای تحقیقی ترویجی، مروجان، محققان و کشاورزان شرکت کننده در طرحهای مزبور و مناطق زیر پوشش

- بررسی راهکارهای تحلیل هزینه فایده تحقیق و ترویج

- بررسی میزان تحقق اهداف طرحهای تحقیقی ترویجی

- بررسی میزان اثربخشی طرحهای تحقیقی ترویجی اجرا شده در منطقه

متغیرهای مستقل تحقیق عبارت‌اند از میزان تحصیلات، سابقه خدمت، سابقه همکاری در طرحها، تعداد طرحهای مشارکتی، آشنایی مروجان و محققان با منطقه فعالیت خود، انگیزه مشارکت در طرحها، مشارکت و همکاری کشاورزان با محققان در اجرای طرحها. تنها متغیر وابسته تحقیق

اثربخشی طرحهای مشترک تحقیقی ترویجی می‌باشد که بر اساس آنها، ۱۹ فرضیه جهت سنجش وجود یا عدم وجود رابطه و همچنین وجود یا عدم وجود تفاوت استفاده شده است. بعضی از فرضیه‌های مطرح شده در این تحقیق عبارت‌اند از:

۱- بین نظرات مروجان مورد مطالعه، در باره اثربخشی طرحهای مشترک تحقیقی ترویجی و تعداد طرحهایی که انجام داده‌اند، رابطه معنی داری وجود دارد.

۲- بین نظرات مروجان مورد مطالعه، در باره اثربخشی طرحهای مشترک تحقیقی ترویجی و میزان آشنایی با منطقه فعالیت خود رابطه معنی داری وجود دارد.

۳- بین نظرات مروجان مورد مطالعه، در باره اثربخشی طرحهای مشترک تحقیقی ترویجی و انگیزه مشارکت در طرحها، رابطه معنی داری وجود دارد.

۴- بین نظرات محققان مورد مطالعه، در باره اثربخشی طرحهای مشترک و مشارکت و همکاری کشاورزان با محققان در اجرای طرحها، رابطه وجود دارد.

۵- بین نظرات محققان و مروجان مورد مطالعه، در باره اثربخشی طرحهای مشترک تفاوت معنی داری وجود دارد.

۶- بین نظرات محققان مورد مطالعه، در باره اثربخشی طرحهای مشترک تفاوت معنی داری وجود دارد.

۷- بین نظرات مروجان و محققان استان لرستان در باره اثربخشی طرحهای مشترک تفاوت معنی داری وجود دارد.

۸- بین نظرات مروجان و محققان استان کرمانشاه در باره اثربخشی طرحهای مشترک تفاوت معنی داری وجود دارد.

۹- بین نظرات مروجان مورد مطالعه، در باره اثربخشی طرحهای مشترک و میزان تحصیلات مروجان تفاوت معنی داری وجود دارد.

روش تحقیق

این تحقیق از نوع تحقیقات کاربردی می‌باشد

که در انجام آن از روش همبستگی، همخوانی و علمی - ارتباطی استفاده شده است. روش جمع‌آوری اطلاعات از طریق بررسی کتابخانه‌ای، پرسشنامه و مصاحبه بوده است و جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات نیز از طریق نرم‌افزار کامپیوتری SPSS/PC+ انجام گرفته است.

روایی پرسشنامه (رسیدن به نتایج مشابه در صورت تکرار تحقیق) بر اساس روش تحلیل محتوایی انجام گرفت و برای سنجش اعتبار پرسشنامه (سنجش اینکه پرسشنامه هدف اصلی را تأمین می‌کند یا نه) تعداد ۱۵ نمونه از مروجان و محققان استان همدان انتخاب شدند که دارای شرایط مورد نظر بودند و پس از جمع‌آوری اطلاعات از آنها، از طریق محاسبه ضریب آلفای کرونباخ (۹۴ درصد) اعتبار هر قسمت از سؤالات تعیین گردید.

مقیاس‌های به کار رفته در تحقیق حاضر شامل سه مقیاس اسمی، ترتیبی و فاصله‌ای است. جامعه آماری این تحقیق کل مروجان و محققان استان لرستان و کرمانشاه می‌باشد که از بین آنها، تعداد ۶۰ نفر مروج و محقق از استان لرستان و ۶۵ نفر مروج و محقق از استان کرمانشاه به عنوان نمونه انتخاب شدند که در طرح‌های مشترک تحقیقی ترویجی مشارکت داشته‌اند.

اطلاعات به دست آمده در دو بخش توصیفی و استنباطی بررسی شده‌اند. در بحث توصیفی فراوانی، میانگین، واریانس، نما، انحراف معیار و درصدها و در بحث استنباطی به منظور تعیین رابطه بین متغیرها از ضریب همبستگی رتبه‌ای اسپیرمن استفاده شد. همچنین به منظور آزمون فرض‌های مقایسه‌ای از آماره‌های من‌ویت نی و کروسکال وایس استفاده شده است.

نتیجه‌گیری

اطلاعات به دست آمده از تحقیق نشان داد که مروجان مورد مطالعه که در طرح‌های مشترک تحقیقی ترویجی شرکت داشته‌اند، به جز دو نفر بقیه (۵۶ نفر) مرد بودند و محققان مورد مطالعه همگی مرد بودند. همچنین، میزان تحصیلات مروجان و محققان مورد مطالعه اکثراً لیسانس بوده

بر اساس نظرهای مروجان استان لرستان در مورد میزان انطباق طرح‌های مشترک تحقیقی ترویجی با شرایط کشاورزان منطقه، بالاترین رتبه میانگین در مورد میزان انطباق طرح‌های مشترک تحقیقی ترویجی با شرایط اقتصادی کشاورزان بزرگ می‌باشد و پایین‌ترین رتبه در مورد میزان انطباق طرح‌های مشترک تحقیقی ترویجی با شرایط کشاورزان خرده‌پا به دست آمده است.

است. (مروجان ۴۴/۸ درصد و محققان ۵۹/۱ درصد). میانگین سابقه همکاری مروجان ۱۲/۸ سال و محققان ۱۴/۳ سال می‌باشد. میانگین سابقه همکاری مروجان در طرح‌های مشترک تحقیقی ترویجی ۵/۹ سال و میانگین سابقه همکاری محققان در طرح‌های مشترک ۵/۷ سال می‌باشد.

میانگین تعداد طرح‌هایی که مروجان در آن مشارکت داشته‌اند، ۶/۵ و میانگین تعداد طرح‌هایی که محققان در آن شرکت داشته‌اند، ۷/۷ طرح بوده است و این بدان معناست که محققان تعداد طرح‌های بیشتری انجام داده‌اند. از مروجان مورد مطالعه، ۳۳ نفر مربوط به استان لرستان و ۲۵ نفر مربوط به استان کرمانشاه بوده‌اند.

بر اساس نظرهای مروجان استان لرستان در مورد میزان انطباق طرح‌های مشترک تحقیقی ترویجی با شرایط کشاورزان منطقه، بالاترین رتبه میانگین در مورد میزان انطباق طرح‌های مشترک تحقیقی ترویجی با شرایط اقتصادی کشاورزان بزرگ می‌باشد و پایین‌ترین رتبه در مورد میزان انطباق طرح‌های مشترک تحقیقی ترویجی با شرایط کشاورزان خرده‌پا به دست آمده است. در مورد نظرات مروجان استان کرمانشاه همچنین محققان استان لرستان و کرمانشاه نیز دقیقاً نتیجه مذکور به دست آمده است.

در کل از مقایسه میانگینها و فراوانی و درصدهای هر گروه از پاسخگویان در مورد میزان انطباق طرح‌های مشترک تحقیقی ترویجی در شرایط کشاورزان منطقه لرستان و کرمانشاه اثربخشی این هدف در حد متوسط تا زیاد عنوان شده است. در ضمن تفاوت معنی‌داری بین نظرات هر دو گروه از پاسخگویان در هر دو منطقه مورد

تحقیق و در مورد هر یک از سؤالات مطروحه مشاهده نشد.

از مقایسه میانگین نظرات مروجان در استان لرستان و کرمانشاه و نیز محققان این دو استان در مورد میزان آشنایی کارشناسان ترویج و مروجان با نتایج و یافته‌های تحقیقاتی جدید و کاربرد آنها تفاوت معنی‌داری مشاهده نشد و این بدان معناست که نظرات مروجان و محققان دو استان در این مورد مستقل از یکدیگر بوده است. با محاسبه میانگین رتبه‌ای نظرات پاسخگویان چنین به دست آمد که بر طبق نظر هر دو گروه پاسخگو، میزان اثربخشی طرح‌های مشترک تحقیقی ترویجی در هر دو استان در مورد آشنا کردن کارشناسان ترویج و مروجان با نتایج و یافته‌های تحقیقاتی جدید و کاربرد آنها در حد زیاد تا خیلی زیاد بوده است.

در مورد میزان اثربخشی طرح‌های مشترک تحقیقی ترویجی در دو استان لرستان و کرمانشاه برای گسترش زمینه‌های همکاری بین تحقیق و ترویج به منظور تشخیص و بررسی مسائل و مشکلات کشاورزان این مناطق، نتایج زیر به دست آمد:

اولاً، هیچ‌گونه تفاوت معنی‌داری بین نظرات گروه‌های پاسخگو در منطقه لرستان و کرمانشاه در مورد میزان اثربخشی طرح‌های مشترک مشاهده نشد و نظرات پاسخگویان در هر دو استان مستقل از یکدیگر بود. ثانیاً، براساس نظرات پاسخگویان در مورد میزان اثربخشی طرح‌های مشترک، بیشترین رتبه مربوط به ارتباط و همکاری بین مروجان و کشاورزان و پایین‌ترین رتبه مربوط به ارتباط و همکاری بین محققان و کشاورزان بوده است. ثالثاً، نظرات پاسخگویان

در مورد میزان اثربخشی طرحهای مشترک تحقیقی ترویجی برای گسترش زمینه‌های همکاری بین تحقیق و ترویج در حد متوسط اظهار شده است.

نتایج حاصل از مقایسه گروه‌های مورد مطالعه

نتایج حاصل از این تحقیق نشان داد که:

۱- بین نظرات مروجان و محققان مورد مطالعه در مورد میزان اثربخشی طرحهای مشترک تحقیقی ترویجی، اختلاف معنی‌داری در سطح ۰/۰۵ وجود ندارد و نظرات مروجان مورد مطالعه در مورد اثربخشی طرحهای مشترک با نظرات محققان مورد مطالعه در حد مشابه و یکسان است.

۲- بین نظرات مروجان مورد مطالعه در مورد میزان اثربخشی طرحهای مشترک، تفاوت معنی‌داری وجود ندارد و این بدان معناست که نظرات مروجان استان لرستان در مورد اثربخشی طرحهای مشترک در این استان با نظرات مروجان استان کرمانشاه مشابه می‌باشد.

۳- بین نظرات محققان مورد مطالعه، در باره میزان اثربخشی طرحهای مشترک تحقیقی ترویجی، در سطح ۰/۰۵ اختلاف معنی‌داری وجود ندارد. به عبارت دیگر نظرات محققان دو استان لرستان و کرمانشاه مشابه می‌باشد.

۴- بین نظرات مروجان و محققان استان لرستان، در مورد میزان اثربخشی طرحهای مشترک تحقیقی ترویجی، تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. به عبارت دیگر نظرات مروجان و محققان استان لرستان در مورد میزان اثربخشی این طرحها یکسان می‌باشد.

۵- بین نظرات مروجان و محققان استان کرمانشاه در مورد میزان اثربخشی طرحهای مشترک، تفاوت معنی‌داری وجود ندارد.

نتایج حاصل از بررسی میزان همبستگی بین متغیرهای تحقیق و اثربخشی طرحهای مشترک تحقیق ترویجی به شرح زیر است:

۱- سابقه خدمت و سابقه همکاری در طرحها
اطلاعات حاصل از این تحقیق نشان داد که

بین این دو متغیر نظرات مروجان و محققان مورد مطالعه، در باره میزان اثربخشی طرحهای مشترک رابطه معنی‌داری وجود ندارد و هیچکدام از این متغیرها نتوانستند در اثربخشی تأثیر بگذارند.

۲- مشارکت در طرحها (تعداد طرح)

بین تعداد طرحهایی که مروجان در آن مشارکت داشته‌اند و نظرات آنها در باره میزان اثربخشی طرحهای مشترک در سطح ۰/۰۵ رابطه معنی‌داری وجود دارد. در صورتی که، بین تعداد طرحهایی که محققان در آن شرکت داشته‌اند و نظرات محققان در باره اثربخشی طرحهای مشترک رابطه‌ای مشاهده نشد. این امر نشانگر آن است که هر چه مروجان در تعداد طرحهای بیشتری شرکت کرده‌اند، میزان اثربخشی طرحها از نظر آنها بیشتر بوده است.

۳- میزان آشنایی با منطقه

بین میزان آشنایی با منطقه فعالیت و نظرات مروجان در باره اثربخشی طرحهای مشترک در سطح ۰/۰۵ رابطه معنی‌داری وجود دارد. این بدان معناست که هر چه میزان آشنایی با منطقه فعالیت بیشتر باشد، از نظر مروجان مورد مطالعه اثربخشی طرحها بیشتر خواهد بود. ولی بین این متغیر و نظرات محققان در باره اثربخشی طرحهای مشترک رابطه معنی‌داری وجود ندارد.

۴- انگیزه مشارکت در طرحها

بین انگیزه مشارکت در طرحها و نظرات مروجان، در باره اثربخشی طرحهای مشترک تحقیق ترویجی رابطه معنی‌داری مشاهده شد. یعنی هر چه انگیزه مشارکت در طرحها بیشتر باشد، از نظر مروجان اثربخشی طرحها بیشتر است.

ولی بین این متغیر و نظرات محققان در باره اثربخشی طرحهای مشترک رابطه‌ای مشاهده نشد.

۵- مشارکت و همکاری کشاورزان با محققان

بین مشارکت و همکاری کشاورزان با محققان و نظرات مروجان، درباره اثربخشی رابطه معنی‌داری مشاهده شد. یعنی هر چه از نظر مروجان مشارکت و همکاری محققان با کشاورزان بیشتر باشد، اثربخشی طرحها بیشتر خواهد بود. از میان ضرایب همبستگی به دست آمده موارد دیگری نیز معنی‌دار شده‌اند. این موارد در جدول شماره (۱) آورده شده‌اند.

۶- نتایج حاصل از این تحقیق نشان داد که در اجرای طرحهای مشترک تحقیقی ترویجی و همکاری محقق و مروج در تهیه گزارش نهایی طرح، توجه به تواناییها و سطح آگاهی کشاورزان و اجرای وسیع مزارع نمایی در منطقه مورد مطالعه، کمتر از سایر عوامل دیگر بوده است.

۷- نتایج حاصل از این تحقیق نشان داد که زودپذیری، باسواد بودن و قابل اعتماد بودن از مهمترین ویژگیهای کشاورزان همکار در طرحهای مشترک می‌باشد.

پیشنهادهای

با توجه به نتایج حاصل از این تحقیق، می‌توان پیشنهادهایی را مطرح نمود که عبارت‌اند از:

۱- همانطور که بیان شد، طرحهای مشترک تحقیقی ترویجی بیشتر با شرایط اقتصادی کشاورزان بزرگ انطباق دارد و با توجه به اینکه بیشتر کشاورزان خرده‌پا هستند، پیشنهاد می‌شود

جدول شماره (۱): بررسی فرضیه‌هایی که همبستگی بین متغیرهای آن معنی‌دار شده است.

ردیف	متغیر مستقل	متغیر وابسته	
		مروجان	محققان
۱	مشارکت داشتن در طرحها (تعداد)	۰/۳۴۲۳	۰/۰۲۴
۲	میزان آشنایی با منطقه فعالیت خود	۰/۳۰۹۷	۰/۰۲۴
۳	انگیزه مشارکت در طرحها	۰/۳۳۱۶	۰/۰۱۵
۴	مشارکت و همکاری کشاورزان با محققان	۰/۳۴۰۲	۰/۰۱۳

طرح‌هایی اجرا شود که اجرای آن برای کشاورزان ساده‌تر، کم‌هزینه‌تر و قابل اجرا برای تمامی گروه‌های کشاورزان باشد.

۲- همانطور که مشخص شد، اجرای طرح‌های مشترک تحقیقی ترویجی، باعث آشنا شدن کارشناسان ترویج و مروجان با یافته‌های تحقیقاتی جدید و کاربرد آنها شده است. لذا پیشنهاد می‌شود برای انتقال این یافته‌ها و اطلاعات، یک کمیته یا یک گروه ثابت مرکب از مروجان و نمایندگان که در طرح‌های مشترک شرکت داشته‌اند، تشکیل شود و نتایج و یافته‌های جدید مستمراً به بحث و تبادل نظر گذاشته شود.

۳- با توجه به اینکه ارتباط و همکاری مروجان با کشاورزان در اثربخشی طرح‌های مشترک تحقیقی ترویجی تأثیر بیشتری داشته است، لذا پیشنهاد می‌شود برای تقویت این ارتباط و همگام با شرایط و امکانات موجود توجه بیشتری معطوف شود.

۴- همانطور که مشخص شد، هر چه تعداد طرح‌هایی که مروجان در آن شرکت داشته‌اند بیشتر باشد، طرح‌هایی که اجرا کرده‌اند اثربخشی بیشتری داشته است. لذا پیشنهاد می‌شود برای اجرای طرح‌های مشترک از مروجانی استفاده شود که قبلاً در طرح‌ها شرکت داشته‌اند.

۵- همانطور که عنوان شد، هر چه میزان آشنایی مروجان و محققان با منطقه فعالیت خود بیشتر باشد، طرح‌های مشترکی که اجرا می‌شود اثربخشی خواهد بود. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود در اجرای طرح از مروجان و محققانی استفاده شود که کاملاً با منطقه‌ای که طرح در آنجا اجرا خواهد شد، آشنایی داشته باشند.

۶- همانطور که مشخص شد، انگیزه مروجان و محققان همکار در طرح‌های مشترک عامل مهمی است که در اثربخشی طرح‌ها مؤثر است. لذا پیشنهاد می‌شود هنگام اجرای طرح از مروجان و محققانی استفاده شود که دارای انگیزه لازم برای این امر هستند.

۷- با توجه به اینکه مشارکت و همکاری کشاورزان با محققان در اثربخشی طرح‌ها مؤثر

اظهار شده است، لذا پیشنهاد می‌شود در اجرای طرح‌های مشترک زمینه‌های لازم برای همکاری کشاورزان و محققان به نحو مقتضی فراهم شود.

۸- همانطور که بیان شد، ویژگی‌های کشاورزان

همکار در طرح، زودپذیری، باسواد بودن و قابل اعتماد بودن می‌باشد. لذا پیشنهاد می‌شود در اجرای طرح‌های مشترک حتماً از کشاورزانی استفاده شود که دارای سه ویژگی ذکر شده باشند.

۹- با توجه به نتایج این تحقیق در مورد خصوصیات یک طرح مشترک تحقیقی ترویجی، هنگام اجرای یک طرح مشترک تحقیقی ترویجی رعایت نکات زیر پیشنهاد می‌شود:

- طرح با شرایط آب و هوایی، زراعی و فنی منطقه و با شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشاورزان تحت پوشش و همچنین با امکانات و نیازهای تولیدی و سطوح آگاهی، پذیرش و توانایی‌های کشاورزان منطبق باشد.

- طرح بر اساس همکاری مشترک تحقیق، ترویج و کشاورزان در چارچوبی قانونمند تهیه و اجرا شود.

- طرح باید ساده، روشن، قابل فهم، قابل اجرا، زودبازده، کم هزینه و در جهت رفع مشکلات کشاورزان منطقه باشد.

- طرح از نظر اقتصادی هم برای کشاورز و هم برای اقتصاد ملی توجیه پذیر باشد.

- محصول طرح از نظر کمی و کیفی نسبت به سایر محصولات مشابه منطقه برتری داشته باشد.

- مروجان و محققان نظارت مستمر بر مراحل مختلف اجرای طرح داشته باشند و تذکرات و راهنمایی‌های لازم را به کشاورزان ارائه دهند.

- گزارش نهایی طرح به صورت علمی و دقیق تهیه شود. (چه طرح موفق باشد و چه ناموفق)

اجرای طرح‌های مشترک تحقیقی ترویجی، به عنوان یک نوآوری و فن‌آوری جدید از جمله اقداماتی است که برای پیوند بین واحدهای تحقیقی و ترویجی و انعکاس مسائل و مشکلات کشاورزان به واحدهای تحقیقاتی از سال ۱۳۶۶ در ایران به اجرا درآمد.

طرح تحقیقی ترویجی، یک فعالیت مشترک بین محقق، مروج و کشاورز است که با استفاده از نتایج مطلوب و مناسب تحقیقاتی که در شرایط آزمایشگاهی به دست آمده، در شرایط کشاورز و به دست خود او، ولی با راهنمایی و نظارت محقق و مروج اجرا می‌شود.

نتایج حاصل از این تحقیق نشان داد که زودپذیری، باسواد بودن و قابل اعتماد بودن از مهمترین ویژگی‌های کشاورزان همکار در طرح‌های مشترک می‌باشند.

منابع و ماخذ

- ۱- آقازاده، حسن، "بررسی طرح‌های مشترک تحقیقی ترویجی"، نشریه مروج، شماره ۶، ۱۳۶۶.
- ۲- آقازاده، حسن، "راهنمای تهیه و تنظیم طرح‌های مشترک تحقیق ترویجی"، تهران،

Tokyo, Japan.

21- Vanden Ban, A.W. & Hawkins, H.S. (1988). "Agricultural extension", NewYork, Legman scientific & technical.

بقیه از صفحه ۳۰

43- Concentration of effort

44- Time-bound work

45- Field and farmer orientation

46- Regular and continious training

47- Linkage with research

48- Organizational problems

49- Structural

50- Functional

51- National agricultural extension project

52- Technological missions

53- Integrated rural development programme

54- National rural employment programme

55- Training of rural youth for self employment

56- Employment assurance scheme

57- Smallfarmersagri-businessconsortium

58- Non-governmental organizations

59- Ravindra Nath Tagore experience

سازمانی"، رساله دوره دکتری رشته مدیریت، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵.

۱۳- لیونبرگر، هربرت اف. و پال اج. گوبن، "انتقال تکنولوژی از محققان به بهره‌برداران کشاورزی"، ترجمه محمد چیدری، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۴.

14- Asian Productivity Organization. (1994), "Agricultural Extednsion", Tokyo, Japan, System in Asia and the Pacific.

15- Butler, William H. & Etal. (1986), "Farming system research and to conventional agricultural extension development: An alternative presented at association of international agricultural education second annual conference. National 4-h center: Washington D.C., 36-Byerlee, D.L. Harrington & D.L. Winkelman, (1982), Farming systems research, Issues in research strategy & technology design. American journal of agricultural economic, Vol. 64, No.5.

16- Daft, Richard L. (1992), "Organization Theory and design", NewYork, Elsevier.

17- Misra, D.C. (1997), "Monitoring extension programmes and resources", improving agricultural extension. A reference manual, Rome, FAO.

18- Ramachandra, Kolar T. (1994), "Agricultural extension in India", Agricultural extension in Asia and the Pacific, APO, Tokyo, Japan.

19- Robbins, Kichard M. (1991), "Organization Behavior", Fifth Edition, Parentice Hall.

20- Sung Soo Kim, (1994), "Agricultural extension in Korea", Agricultural extension in Asia and the Pacific, APO.

معاونت ترویج سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی، ۱۳۷۲.

۳- امینی، احمد، "بررسی میزان اثربخشی سیستم‌های اطلاعات مدیریت موجود در مؤسسه جهاد نصر (وزارت جهاد سازندگی)"، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مدیریت صنعتی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.

۴- ایچر، کارل. کی. و جان ام. استار، "توسعه کشاورزی در جهان سوم"، ترجمه کریم درویشی و دیگران، تهران، مرکز تحقیقات روستایی و اقتصاد کشاورزی، ۱۳۷۰.

۵- ایروانی، هوشنگ و همکاران، "طرح نظام بخشی به فعالیتهای کشاورزی ایران"، انتشارات ترویج کشاورزی، ۱۳۷۱.

۶- بندپی، ولی اله و حسن آقازاده، "طرحهای مشترک تحقیقی ترویجی و لزوم تکامل و گسترش آن"، دومین سمینار مشترک تحقیق و ترویج کشاورزی، انتشارات سازمان ترویج کشاورزی، ۱۳۷۰.

۷- بندپی، ولی اله و حسن آقازاده و محمود یعقوبی نژاد، "طرحهای مشترک تحقیق ترویجی یا ارتباط عملی تحقیق و ترویج"، مجموعه مقالات اولین سمینار مشترک تحقیق و تروج، انتشارات سازمان ترویج کشاورزی، ۱۳۷۰.

۸- جوانمردی، کیامرث، "نقش تحقیق مزرعه‌ای در ایجاد تکنولوژی مناسب با نیاز کشاورزان"، مجموعه مقالات اولین سمینار مشترک تحقیق و ترویج، انتشارات سازمان ترویج کشاورزی، ۱۳۷۰.

۹- زمانی پور، اسداله، "ترویج کشاورزی در فرایند توسعه"، انتشارات دانشگاه بیرجند، ۱۳۷۳.

۱۰- سیگل، سیدنی، "آمار غیرپارامتری برای علوم رفتاری"، ترجمه یوسف کریمی، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.

۱۱- شهبازی، اسماعیل، "توسعه و ترویج روستایی"، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵.

۱۲- کاظمی، سیدعباس، "طراحی الگوهای اثربخشی سازمانی با تأکید بر معیارهای فرهنگ